



# گفت‌وگویی جهانی

۳ شماره در سال به چندین زبان

گفت‌وگویی جامعه‌شناسانه با  
ژائو تینگ‌یانگ

ساری حنفی

فدریکو نایبورگ  
ایزابل گرن  
سوزانا ناروتزکی  
اوژنیا موتا  
کلارا ارناندس  
ماریانا لوسی  
کریستیا سیلو  
کریستیتا ورا  
بیبانا مارتینس آلبارس  
فلورنت بدکار آتس  
فلور دازه  
میری رازافیندراکوتو  
فرانسوا روبرو  
بوریس سموئل  
بئاتریس فرلاینو  
کارولین دوفی

هزینه زندگی

برنو برینگل  
جفری پله‌یرز  
لارنس کاکس  
آلبرتو آریباس لوسانو  
سوتاپا چاتوپادیای  
کارلوس ی. فلورس

جنبش‌های باز

دیدگاه‌های  
نظری

پائولو گربائودو

بخش آزاد

< استبداد شایسته سالاری

< استعمار قانونی

< تنوع و شفافیت

در (و فراتر از) نهادهای ملل متحد

به نخستین شماره از سال ۲۰۲۴ مجله گفتگوی جهانی خوش آمدید! با وجود اینکه سال گذشته دوره آزمایش همراه با یادگیری فشرده بود، اکنون خوشنودیم که برخی از برنامه‌های اصلی جدید را برای امسال آماده کرده‌ایم. در هر شماره طرح‌ها، همکاری‌ها و راهبردهای ارتباطی و انتشار نوآورانه‌ای را درمی‌اندازیم و همزمان ماهیت و رسالت این مجله، یعنی تعهد به جامعه‌شناسی مردم‌مدار و جهانی را حفظ خواهیم کرد.

در مصاحبه‌ای که دیباچه این شماره است، ساری حنفی، رئیس سابق انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی تا سال ۲۰۲۳، با ژائو تینگ‌یانگ گفت‌وگویی جذابی را ارائه می‌دهد. در این مصاحبه، روشنفکر برجسته چینی تأملی دارد بر برخی از آثار نظری اصلی خود و تفسیر کنونی‌اش از بحران دموکراسی لیبرال را به اشتراک می‌گذارد.

بخش بعدی که فدریکو نیبرگ، ایزابل گران و سوزانا ناروتسکی تنظیم کرده‌اند، به «هزینه معیشت» می‌پردازد که یکی از مسائل پرماجرای روز است: افزایش قیمت کالاها، اساسی و هزینه معیشتی طاقت‌فرسا برای اکثریت مردم. پرداختن به هزینه معیشتی در این بخش از نقطه‌نظری مبتکرانه انجام می‌شود و هزینه معیشت مقوله عملی چندمعنایی و بسیار فراتر از یک شاخص عددی در نظر گرفته می‌شود. هشت مقاله با بررسی واقعیت‌های مختلف در آمریکای لاتین، افریقا و اروپا، هم به بحث مفهومی این موضوع و هم به بحث تجربی درباره مسائل گوناگونی چون نحوه مواجهه بازیگران مختلف (خانواده‌ها، متخصصان و سیاست‌گذاران) با بحران می‌پردازند. این بخش موضوعی نتیجه مشارکت میان گفت‌وگوی جهانی و نشریه جامعه‌شناسی بین‌المللی است. ما با این ابتکار که در شماره‌های پیش‌رو ادامه خواهد یافت، قصد داریم که برخی از نتایج اصلی شماره ویژه نشریه جامعه‌شناسی بین‌المللی را که اخیراً انتشار یافته است، در دسترس مخاطبان وسیع‌تری قرار بدهیم.

بخش بعدی سرآغاز همکاری جدید دیگری است. پروژه «جنبش‌های باز» (openMovements)، که از سال ۲۰۱۵ توسط پلنفرم رسانه‌ای اوپن‌دموکراسی منتشر می‌شود، اینک به عنوان یک بخش جدید در گفت‌وگوی جهانی ادغام شده است. رسالت این بخش درک تحولات جوامعمان بر پایه کشاکش‌ها و جنبش‌های اجتماعی است.

ما هم به تحولات مشهودتری علاقمندیم که در سرخط روزنامه‌ها انعکاس می‌یابند و هم به تحولات دیده‌نشده‌تری که برای درک تغییرات فرهنگی و اجتماعی اساسی‌اند. هدف «جنبش‌های باز» ترویج فضای باز برای جامعه‌شناسی مردم‌مدار جهانی تغییرات اجتماعی است که در انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی و ورای آن در جریان است. من و جفری پلیرز، رؤسای کنونی انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی، در مقام بنیانگذاران این پروژه در مقاله‌ای مقدماتی چشم‌انداز «جنبش‌های باز»، کارهایی را که در سال‌های اخیر کرده‌ایم و کارهایی که از این پس قصد انجامشان را داریم، توضیح می‌دهیم. مقاله بعدی اهمیت تحقیق متعهد، جایگاه جنوب در گفت‌وگوهای جهانی و حمایت ضروری از محققان جدید را به بحث می‌گذارد (کاکس، آریاس لوزانو و شاتوپادیه). مقاله دیگر به نقش پروژه‌های سمعی-بصری در اجتماع‌ها و کاربرد آنها در روایت‌ها و تمرکززدایی از دانش می‌پردازد (فلورس). مقاله پایانی شرحی است بر نسل‌کشی کنونی علیه مردم فلسطین، با بحث زمینه‌مند درباره این درگیری، که برای فرارفتن از دیدگاه‌های ساده‌انگارانه درباره موضوع حائز اهمیت است (گرینبرگ).

مقاله نظری این شماره فرآیند تحول تاریخی دولت را به بحث می‌گذارد. پائولو گربائودو، روشنفکر مردم‌مدار برجسته، نگاهی پیچیده و نو دارد به آنچه «بازگشت عجیب» دولت مداخله‌گر می‌نامد و تضادها و روندهای این فرآیند را تحلیل می‌کند. در پایان، بخش آزاد شامل سه مقاله است که جنبه اقتدارگرایانه شایسته‌سالاری (ماسی‌یل)، تنوع پایین سازمان‌های چندجانبه و چالش‌ها برای بهبود وضعیت (گونزالس)، و گونه‌ای کمترتحلیل‌شده از استعمار که مارک مونسترلیم آن را «استعمار پزشکی قانونی» می‌نامد، به بحث می‌گذارند. این استعمار ساخته و پرداخته دانشمندان بانفوذ آمریکایی، اروپایی و چینی است که از بومیان به عنوان منابع و اهداف فناوری‌های جدیدی مانند اصل‌ونسب، استنباط آماری و تنوع ژنتیکی استفاده کرده‌اند.

امیدوارم از کل مجموعه مقالات لذت ببرید و یادآوری می‌کنم که ما آماده دریافت مقالات شما هستیم. ما را در رسانه‌های اجتماعی با [@isagdmag](https://www.isagdmag.com) دنبال کنید و به ما در گسترش گفت‌وگوی جهانی به زبان خود باری رسانید. ■

برنو برینگل، سردبیر نشریه گفت‌وگوی جهانی

< گفت‌وگوی جهانی را می‌توانید به چندین زبان در وبسایت مجله بخوانید. < مقاله‌هایتان را به [globaldialogue@isa-sociology.org](mailto:globaldialogue@isa-sociology.org) بفرستید.



## < شورای سردبیری

سردبیر: برنو برینگل.

کمک سردبیران: ویتوریا گونزالز، کارولینا وستنا.

دستیار سردبیر: کریستوفر ایوانز

سردبیران اجرایی: لولا بوسوتیل، آگوست باگا.

مشاوران: مایکل بوراووی، بریگیت اولنباخر، کلاوس دوره.

### ویراستاران منطقه‌ای

جهان عرب: (لبنان) ساری حنفی، (تونس) فاطمه الرضوانی، صفونه طرابلسی.

آرژانتین: مگدالنا لُمس، خوان پارسیو، دانته مارچیسو.

بنگلادش: حبیب الحق خوندکار، خیرول چودھاری، محمد جاسم‌الدین، بیجوری کریشنا بانیک، ابدور رشید، ابو ابراهیم هدی، محمد جهیرول اسلام، سرکار سوھل رانا، عشرت جهان ایمون، هلال ادین، یاسمین سلطانا، صالح المأمون، اکرامول کبیر رانا، فرحین اکثر بهین، خدیزا خاتون، عایشه صدیق حمیرا، عارف رحمان، استیاق نور محیط، محمد شاهین اکثر، ثریا اختر، عالمگیر کبیر، تسلیمنا نسرین.

برزیل: فابریسیو ماسیل، آندریزا گالی، گوستاوو دیاس، خوزه گویرادو نتو، جسیکا مازینی منیس، ریکاردو نویرگا.

فرانسه/اسپانیا: لولا بوسوتیل.

هند: راشمی جین، مانیش یاداو.

ایران: ریحانه جوادی، نیایش دولتی، الهام شوشتری‌زاده، فائزه خواجہ‌زاده.

لهستان: آکساندرا بیرناکا، آنا ترن، جوآنا بدنارک، اورسلا جارکا.

رومانی: رالوکا پوپسکو، رایسا-گابریلا زامفیرسکو، جورج بونه‌آ، مارینا دفئا، کستین لوسینا گورگه، آلین آیونسکو، دایانا موگا، رومانا-کاتالینا ناستاسه، بیانکا پینتویو-میھیلا.

روسیه: النا زدراوو میسلووا، داریا خولدووا.

تایوان: وان-جو لی، تائو-یونگ لو، شین-یینگ شین، ژی هائو کرک، مارک بی-وی، یون-جو لین، یون-هسون چو.

ترکیه: گل چورباچیوگلو، ایرمک اورن.



ژائو تینگ‌یانگ درباره آنچه نظام تیانشیا، مفهومی تبدیل در امر سیاسی، می‌نامد با ساری حنفی گفت‌وگو می‌کند.



«هزینه زندگی» مقوله‌ای عملی و چندمعنایی است که هم توسط متخصصان و هم در زندگی روزمره مردم به کار می‌رود و واقعیت‌های گوناگونی را در نقاط مختلف جهان پوشش می‌دهد.



هدف بخش موضوعی جدید «جنبش‌های باز» گشودن فضای برای تحلیل جنبش‌های اجتماعی و چالش‌هایشان در کشورهای مختلف است.

امتیاز عکس روی جلد: وایرستوک، فری‌پیک.



گفتگوی جهانی با کمک سخاوتمندانه  
انتشارات SAGE امکان‌پذیر شده است.

## < جنبش‌های باز

«جنبش‌های باز»: پلتفرمی برای جامعه‌شناسی مردم‌مدار و جهانی

۲۶ برنو برینگل، برزیل/اسپانیا، و جفری پله‌یرز، بلژیک

ما چگونه مبارزات مردمی را مطالعه می‌کنیم و می‌فهمیم؟

لارنس کاکس، ایرلند، آلبرتو آربباس لوسانو، اسپانیا،

و سوتا‌پا چاتوپادیای، کانادا

رویه‌های بصری مایاها و نامتمرکزسازی دانش

۳۱ کارلوس ی. فلورس، مکزیک

## < گفت‌وگوی جامعه‌شناسانه

نظام تیانشیا و دموکراسی هوشمند:

مصاحبه‌ای با ژائو تینگ‌یانگ

ساری حنفی، لبنان

## < هزینه زندگی

هزینه زندگی: تعریف کارشناسان و تقوای روزمره

فدریکو نایبورگ، برزیل، ایزابل گرن، فرانسه

۱۰ و سوزانا ناروتزکی، اسپانیا

ناهمخوانی: پول خانه و تجربه‌های تومی

۱۲ اوژنیا موتا و فدریکو نایبورگ، برزیل

کنار آمدن با تورم در آرژانتین معاصر

۱۴ ماریا کلارا ارناندس، آرژانتین، و ماریانا لوسی، آرژانتین

نقش یوکا در محافظت از جمعیت‌های متزلزل

در اکوادور

۱۶ کریستیا سیلو و کریستینا ورا، اکوادور

دشواری‌های اخلاقی در تهیه غذا

۱۸ سوسانا ناروتسکی و بیبیانا مارتینس آلبارس، اسپانیا

ردگیری هزینه زندگی در ماداگاسکار

فلورنت پدکاراتس، فلور دازه، ایزابل گران،

۲۰ میری رازافیندراکوتو و فرانسوا روبو، فرانسه

قدرت یارانه‌های قیمت در مغرب

۲۲ بوریس سمونل، فرانسه، و بناتریس فرلاینو، ایتالیا

امنیت غذایی در دوران جنگ: مورد روسیه

۲۴ کارولین دوفی، فرانسه

## < دیدگاه‌های نظری

بازگشت شگفت‌آور دولت مداخله‌گر

۳۶ پائولو گریائودو، اسپانیا

## < بخش آزاد

استبداد شایسته‌سالاری

۳۹ فابریسیو ماسیل، برزیل

استعمار قانونی

۴۱ مارک مونسترلم، کانادا

تنوع و شفافیت در (و فراتر از) نهادهای سازمان ملل متحد

۴۳ ویتوریا گونسالس، برزیل

«بدیل‌ها هنوز وجود دارند اما اغلب،

به‌ویژه در غیاب اعتراضات مردمی، به چشم نمی‌آیند»

برنو برینگل و جفری پله‌یرز

# < نظام تیانشیا و دموکراسی هوشمند

## مصاحبه‌ای با ژائو تینگ‌یانگ

ژائو تینگ‌یانگ فیلسوف سرشناس چینی و روشنفکری برجسته، دانش‌آموخته دانشگاه رنمین و آکادمی چینی علوم اجتماعی (Chinese Academy of Social Sciences) است. او عضو هیئت علمی و استاد ممتاز مؤسسه فلسفه آکادمی چینی علوم اجتماعی است و همچنین در چندین مؤسسه چینی و خارجی دیگر، از جمله دانشگاه نرمال ژجیانگ، مؤسسه برگروئن و مؤسسه بین‌المللی ترنس‌کالچرا (TRANSCULTURA) مشغول به کار بوده است. آثار متعدد او به زبان‌های چینی و انگلیسی و زبان‌های دیگر عبارت‌اند از کتابش با عنوان همه تحت سیطره بهشت: نظام تیانشیا برای نظم جهانی ممکن (۲۰۲۱، انتشارات دانشگاه کالیفرنیا) و کتاب مشترک او، فرهنگ‌نامه میان فرهنگی سوء تفاهمات: افق‌های چینی و اروپایی (۲۰۲۲، انتشارات سن‌میل‌میلیار). **ساری حنفی**، استاد جامعه‌شناسی دانشگاه آمریکایی بیروت لبنان و رئیس سابق انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی در اوت ۲۰۲۳ با او مصاحبه کرده است.



امتیاز عکس: آرشیو شخصی ژائو تینگ‌یانگ.

(possibility) غنی‌ترین گردآورد موجودات توضیح می‌دهد. جالب اینجاست که هستی‌شناسی او واقعاً به هستی‌شناسی آی‌چینگ، کتاب مقدس چینی، که بر «سازگاری» همه موجودات تأکید دارد، نزدیک است. نظام مفهومی تیانشیای «همه تحت سیطره بهشت» باید جهان «بدون بیرون» همه‌شمول، با «هماهنگی فوق‌العاده» همه مردم یا «سازگاری» همه شهروندان را مجسم کند. این پرسشی گشوده است که چرا چین سیاست خود را با برداشتی از جهانی نظام‌مند مانند تیانشیا آغاز می‌کند، در حالی که یونان دولتی تحت عنوان پولیس داشت: دو نقطه عزیمت مهم در سیاست.

تیانشیا فراتر از یک نظام جهانی، به جای شناسایی دشمن کارل اشمیت، نبرد طبقاتی مارکسیست‌ها، نبرد برای قدرت مورگنتا یا برخورد تمدن‌های هانتینگتون، بیانگر مفهومی بدیل از امر سیاسی در جایگاه روش‌شناسی یا هنر تبدیل عداوت به مودت است. دلیلش ساده است: اگر سیاست نتواند عداوت را متوقف یا دست‌کم کمتر کند، اصلاً سیاست نیست و چیزی بیش از نوعی جنگ نیست. و همان‌طور که کارل فون کلاوزویتس می‌اندیشد، جنگ نه ادامه

**ساری حنفی (س.ج):** پروفیسور ژائو، من لذت خواندن آخرین کتاب شما، همه تحت سیطره بهشت: نظام تیانشیا برای نظم جهانی ممکن را داشته‌ام؛ کتابی که شما در آن از چندبرابرسدن نزاع‌های سیاسی در سراسر جهان و منطق کنونی دولت‌ملت‌گرایانه روابط بین‌الملل انتقاد می‌کنید. شما در عوض ایده تیانشیا را پیشنهاد می‌کنید، که واژه‌ای چینی به معنی «همه تحت سیطره بهشت»، به هم وابسته‌بودن و تضمین برتری جهان بر دولت‌ملت‌هاست. چطور تیانشیا را در چند کلمه خلاصه می‌کنید؟

**ژائو تینگ‌یانگ (ژ.ت):** این‌طور بگویم که تخیل من از نظام تیانشیا در جهان، جهان ممکن بهتری را در جهت مفهوم «سازگاری» (compatibili-ty) تصویر می‌کند که عموماً به «هماهنگی» (harmony) ترجمه شده است. به نظر من سازگاری ترجمه بهتری است، همان‌طور که لایبنیتس «بهترین همه جهان‌های ممکن» به دست خداوند را با مفهوم «هم‌امکانی» (com-

سیاست بلکه اثبات شکست سیاست است. اگر جنگیدن می‌خواهیم، ما را چه به امر سیاسی؟

برداشت جدید من از تیان‌شیا، مستدل‌تر و عملی‌تر از برداشت سنتی از آن است و سه مفهوم بنیادی را طلب می‌کند: (۱) درونی کردن جهان، یک نظام عام مشترک و دربرگیرنده همه ملت‌ها و ساخت جهانی بدون بیرونیت‌های منفی بیشتر؛ (۲) عقلانیت رابطه‌ای، که بر اولویت کمینه‌کردن متقابل عداوت بیشتر از بیشینه‌کردن نفع انحصاری تأکید دارد؛ و (۳) ترقی کنفوسیوسی، که ترقی غیرانحصاری برای همه است، بهتر از ترقی پاره‌تویی است و مشخصه آن این است که طبق آن یک فرد فقط در صورتی ترقی می‌کند که دیگران ترقی کنند. ترقی کنفوسیوسی یعنی در صورتی همگان به ترقی پاره‌تویی می‌رسند که هریک از افراد به آن رسیده باشند. امید داریم که تیان‌شیا جدید مشکلات جهانی مانند مخاطرات فناوری، مشکلات مالی جهانی، تغییرات آب و هوایی، پاندمی‌ها و برخورد تمدن‌ها را حل کند.

اخلاق جهانی باید مطابق با نظام تیان‌شیا و بر پایه نوعی «قاعده طلایی» ارتقاء یافته باشد که منسجم‌تر از مسیحیت یا کنفوسیوسیم است. قاعده طلایی سنتی می‌گوید: «هرگز کاری را که دوست نداری دیگران با تو بکنند، با دیگران انجام نده». این قاعده تقریباً کامل است، به جز سوژکتیویته یک‌جانبه آن که به گونه‌ای مسئله‌مند دلالت بر آن دارد که «من» در تصمیم‌گیری درباره مفاهیم عام آنچه خوب یا حق است، اختیار یک‌جانبه دارد. من این قاعده طلایی را این‌گونه بازنویسی می‌کنم «هرگز کاری را که دیگران دوست ندارند با آنها بکنی، با آنها انجام نده». این قاعده جدید با تغییر سوژکتیویته به فراسوژکتیویته کاملاً دو‌جانبه و متقارن و بنابراین حقیقتاً عام می‌شود.

نظام تیان‌شیا جدید باید همچنین در ساحت معرفت‌شناختی نیز تحقق یابد. این نظام دایره‌المعارف جدیدی را در نظر دارد که از پروژه دایره‌المعارف فرانسوی قرن هجدهم الهام گرفته است و اکنون قرار است با اینترنت و هوش مصنوعی پشتیبانی شود. این دایره‌المعارف به جای آنکه کتابی فیزیکی باشد، مفهوم دانش را دربردارد و قرار است همه دانش‌ها از همه تمدن‌ها را با احترامی برابر و ارج‌شناسی متقابل شامل شود. این دایره‌المعارف جدید بر پایه و برگرفته از پژوهش درباره دغدغه‌های عام یا مسائل پیش‌روی همه انسانها و «ظهور و بروز» تعاملات توسعه خواهد یافت؛ به نحوی که به جای طبقه‌بندی منضبط سنتی و دیدگاه تقلیل‌گرای دانش و به جای دستور کار یک‌جانبه دانش غربی، مانند چیزی درک شود که در کل‌نگری یا روش‌شناسی‌های پیچیدگی وجود دارد، به گونه‌ای که به نوعی «کتابخانه متاورس» برای همه مردم تبدیل شود.

**س.ح: امروز چین را از حیث پارادایم تیان‌شیا چگونه ارزیابی می‌کنید؟ در یکی از مصاحبه‌ها بیان گفته بودید که کمونیسم در چین رقیب غربی خود را شکست داد و حذف کرد، اما فرهنگ چینی را نیز از ارزش انداخت. وجود چین بیش از هویت آن اهمیت دارد؛ به عبارت دیگر، واقعیت وجود داشتن یک چیز مهمتر از چگونگی آن است. ممکن است این ایده را با مثال‌هایی انضمامی توضیح بدهید؟**

**ژ.ت:** تیان‌شیا مفهومی برای تمام جهان است؛ آینده ممکن را در زمان مقتضی

به انتظار نشسته است. با وجود این، تیان‌شیا در چین به طرز جالبی به کار گرفته شده است که می‌توان آن را به عنوان «دولتی با الگوی جهانی»، کوچکتر از کل جهان و بنابراین با فاصله‌ای از بهترین استعداد مفهومی‌اش، به چشم دید؛ بنابراین مطمئن نیستیم که بتوان چین را پارادایم تیان‌شیا در نظر گرفت. اما می‌توان آن را یک مثال دانست. «چین با الگوی جهانی» در ابداع رژیم «یک کشور با نظام‌های متعدد» اهمیت بسیار زیادی دارد؛ این رژیم طی سلسله‌هان (۲۰۲ پیش از میلاد تا ۲۲۰ قبل از میلاد) بر اساس اصل اولویت سازگاری، یا به قولی هماهنگی، آغاز شد و توانست برخورد میان فرهنگ‌ها و ادیان مختلف را کاهش دهد. این بخشی از میراث زنده در چین مدرن است.

جای تعجب نیست که چین امروزی از جنبه‌های سنتی چین ارزش‌زدایی کند، چون چین معاصر بسیار مشتاق مدرن شدن شده است. مدرن شدن برای کشوری که تحت فشار بقیه جهان قرار دارد راهی برای بقا انگاشته شده است. تفکر چینی همواره اصل «در هر تغییری زنده بمان» یا «تغییر را تاب بیاور» را دنبال کرده است. این اصل نه ایمان دینی است و نه ارزشی اخلاقی؛ اما می‌توان آن را روش «هستی‌شناختی» وجود در نظر گرفت. البته چین هویت‌های فرهنگی و سنتی خودش را دارد که باید حفظ شود، [اما] وقتی در شرایط بحرانی بقا یا لحظه سرنوشت‌ساز بهتر شدن قرار دارد، این هویت‌ها تأثیر کمتری نسبت به صرف وجود چین دارد. چین به جای آنکه صرفاً «وجود» داشته باشد، در حال «انجام دادن» است و روش آن از مفهوم‌سازی‌اش اهمیت بیشتر دارد. چین عاشق ابداع راه حل است، زیرا از گذشته‌ای چینگ، کتاب تغییرات، را به عنوان «انجیل» روش‌شناختی خود شناخته است. ما اینجا برای جستجوی شناس بهینه برای بقا، وجود داشتن، تداوم و در صورت امکان رشد، روش‌شناسی داریم. کنفوسیوسیم به عنوان تصویر قالبی از چین، کمتر از چیزی که اغلب تصور می‌شود قوی و فعال است. در طور تاریخ فرازونشیب‌هایش را تجربه کرده است و مشروط به اصالت تاریخی خود است. تردید دارم که بگویم چین هنوز جامعه‌ای کنفوسیوسی است. اما اطمینان دارم که روش‌شناسی چینی «وجود داشتن با تغییرات» قوی باقی می‌ماند و عمری طولانی‌تر از هر ارزش، دکتین یا «ایسم» خاص دیگری خواهد داشت.

به عنوان مثال این ایده می‌تواند چشم‌انداز گیج‌کننده «ادیان چینی» را توضیح دهد. از منظر توحیدی، چین کشوری بی‌دین است. از چشم‌انداز انسان‌شناختی، جایی است برای همه اعتقادات، یا نوعی همه‌خداآوری؛ یا به‌ظاهر چندخداپرستی. مشخصاً در جوامع قومی و بیشتر مناطق (به جز مناطق مسلمان‌نشین)، مردم نفرتی از خدایان دیگران ندارند. به‌عکس، بیشتر مردم ترجیح می‌دهند داستان‌های خدایان دیگر را همچون داستان خدایان خود بپذیرند و حتی به آنها باور دارند یا دست‌کم به آنها احترام می‌گذارند. بسیاری از مردم همراه با خدایان متعدد محلی، فهرستی طولانی از خدایان، معمولاً از بودیسم، تائوئیسم و مسیحیت دارند. برای روشنفکرانی که دین را جدی نمی‌گیرند، در عوض تنوع «ایسم‌ها»، چپ و راست، ترقی‌خواه و محافظه‌کار وجود دارد. من ایمان یا وفاداری زیادی در انتخاب‌هایشان نمی‌بینم؛ اغلب آنها به سمتی می‌روند که بهتر عمل کند.

**س.ح:** شما بحران لیبرال‌دموکراسی را تماماً بازشناخته‌اید، اینکه چگونه نیروهای قدرتمند کنترل‌کننده سرمایه و رسانه از درون در حال تخریب دموکراسی‌اند، یک جور «اسب



امتیاز عکس: آرشیو شخصی ژائو تینگ‌یانگ.

عمومی را می‌پروراند. بنابراین ما به جای دموکراسی (مردم‌سالاری) شاهد «پابلیکراسی» (عامه‌سالاری) هستیم؛ یا پابلیکراسی در جامعه دموکراسی؛ یا دموکراسی تحریف‌شده‌ای که پوستین پابلیکراسی شده است. این همان «اسب تروایی» است که دموکراسی را تضعیف می‌کند.

اینکه دموکراسی نتواند از خود در برابر پابلیکراسی محافظت کند، مایه شگفتی نیست، زیرا دموکراسی نتوانست اسب تروای پابلیکراسی را شناسایی کند؛ دموکراسی و پابلیکراسی بسیار به هم شبیه‌اند. مشکل اینجاست که دموکراسی موجود کم‌هوش است، در حالی که قدرت‌های نهفته در پابلیکراسی بسیار باهوش‌ترند. دموکراسی روشی عملی برای تصمیم‌گیری‌های عمومی است و از خودش استقلال ندارد، بنابراین نمی‌تواند از خودش در برابر قدرت‌های بیرونی دفاع کند. دموکراسی از اساس تعریف نمی‌کند که چه چیزی خوب است یا توجیه نمی‌کند که چه چیزی درست است، دموکراسی هیچ‌زمان حتی خودش را توجیه نکرده است. دموکراسی پابرجاست چون جایگزین بهتری وجود ندارد. به بیان دیگر، دموکراسی راهی برای تصمیم‌گیری درباره توزیع حقوق و قدرت است، نه تعریف خیر و حقیقت و عدالت. بنابراین دموکراسی باید از خودش استقلال داشته باشد.

### س.ح: آیا هیچ جایگزینی متصورید؟

**ژ.ت:** انتظار من این است که نوعی «دموکراسی هوشمند» است، امید دارم دموکراسی دانش‌محور به هوشمندی قدرت‌هایی بشود که سعی در کنترلش دارند، که دست‌کم بهتر از تجمیع افکار عمومی گمراه است. بگذارید توضیح بدهم. دموکراسی هوشمند متشکل از «نظام دورایی» و «انتخابات دوسطحی» است. دو رأی یعنی «یک نفر، دو رأی»، موافق و مخالف برای هر انتخابات، که نشان‌دهنده پسند و ناپسند فرد است. این

**تروا: که دموکراسی را تباه کرده است به نحوی که تهدید دموکراسی از دل خودش می‌آید. می‌شود خودتان توضیح بدهید؟**

**ژ.ت:** نقطه ضعف دموکراسی مفهوم‌سازی مبهم آن است؛ هیچ‌گاه اختصاصاً تعریف نشده و بنابراین درش به روی تفسیر باز است. این ظاهرشناسی مبهم به هر چیزی اجازه می‌دهد که خود را دموکراسی جا بزند و در نتیجه خود را توجیه کند؛ و بدین‌سان بسیاری از «اسب‌های تروای» دموکراتیک به وجود می‌آیند. و بدترین چیز این است که به سبب شباهتشان در ظاهر و در عمل، به ندرت می‌توان از جایگاه دموکراسی حقیقی با آنها حرف زد. وجود دموکراسی حقیقی مسلم نیست، بنابراین ما هرگز مفهوم ایده‌آل یا جوهر (eidos) دموکراسی را ندیده‌ایم، حتی اگر بدانیم دموکراسی سرچشمه و ژن‌های خاص خودش را دارد. اینک، بدتر از هر چیز: شبه‌دموکراسی همزاد واقعی دموکراسی، با همان ژن‌هاست. آگورا (agora)، جایی که دموکراسی در آن پرورده می‌شد، بازار نیز بود. بازار عقاید تنگاتنگ بازار کالاهاست؛ اگر افراد بیشتری سبب را انتخاب کنند، سبب به‌وضوح مطلوب‌تر می‌شود.

همین‌طور اگر رأی‌دهندگان بیشتری از ترامپ حمایت کنند، ترامپ موجه به نظر می‌رسد. بسیاری این را نمی‌پذیرند، اما این موضوع خجالت‌آور است چون استدلال دموکراتیک مستحکمی ندارد. بازار و دموکراسی هر دو قواعد پایه یکسانی دارند. بدبختانه، اصل اکثریت همیشه حقیقت و خیر را بیان نمی‌کند؛ و بدبختانه‌تر اینکه، قدرت‌های سیاسی، مالی و رسانه‌ای شیوه‌ها و فرصت‌های متعددی برای گمراه کردن و دستکاری انتخابات‌های مردم دارند. قدرت‌ها باهوشند؛ بهترین استراتژی‌ها را بلدند. در شرایط مدرن حاکمیت قانون و تحت حاکمیت بازار، قدرت‌های بیشتری با فروختن توهم به مردم و در نتیجه ایجاد یک ذهنیت مشترک واحد، استراتژی تغییر یا بازسازی افکار

مشترک تعادل ایجاد کنیم. مسئله منطقی‌تر بودن یک چیز است که هنوز از ایده‌آل بودن فاصله دارد.

**س.ح:** وقتی آثار شما را می‌خوانیم، به نظر می‌رسد که انتقاد تیره‌وتاران از نظام دموکراتیک نمی‌تواند توضیح بدهد که چرا امروزه ما جنبش‌های اجتماعی داریم. نظام دموکراتیک یک نظام بسته نیست؛ این نظام حتی با «اسب تروا» قادر به تولید بدیل‌های (زیست‌محیطی، اجتماعی-اقتصادی و سیاسی) است.

**ژ.ت:** کاملاً با شما موافقم که دموکراسی مفهومی بسته نیست. جنبش‌های اجتماعی، یعنی جایگزین‌های دموکراسی نهادی را، با وجود اینکه از سوی برخی سازمان‌ها حمایت یا سازماندهی می‌شوند، می‌توان دموکراسی خودانگیخته دانست. آنها «اسب تروا» نیستند؛ من به آنها احترام می‌گذارم. حدس می‌زنم حرفتان این بود که جنبش‌های اجتماعی وجه بهتر دموکراسی‌اند. مطمئناً جنبش‌های اجتماعی به دموکراسی مستقیم نزدیک‌ترند. این خوب است. با وجود این، به عقیده من یک مشکل عملی این است که پیگیری جنبش‌های اجتماعی نیز ممکن است با هیجانی غیرمنطقی به گمراهی بیفتد، چنان‌که مطالبه فراتر از آنچه یک دولت یا جهان بتواند از پشش بریاید، گهگاه مخرب است تا سازنده. این مرا به یاد گفته‌ای قدیمی می‌اندازد: «زن خانه‌دار هزینه‌های اداره خانواده را می‌داند». من در عوض بر دموکراسی‌ای پای می‌فشارم که مبتنی بر دانش منطقی و تمهید نهادی برای هوشمندتر کردن خودش باشد. «دموکراسی سرد» مصلحت‌آمیزتر و قابل‌اتکاتر از انواع داغ‌تر آن است. پرسش من از شما این است: اگر ما در جوامعمان تغییر می‌خواهیم، چطور بدانیم که کدام تغییرات برای جامعه بهتر است؟

دموکراسی اغلب ممکن است نسبت به آنچه خیر است نایبنا باشد. خنده‌دار است، یا نه‌چندان خنده‌دار، که فیلسوف‌های ما هنوز برداشت روشنی از این ندارند که «خیر» چیست. دموکراسی امروز خودش ارزش نیست. بلکه چیزی است که باید ارزش نهاده شود.

**س.ح:** شما ارزش بودن دموکراسی را زیر سوال می‌برید؛ اما چیزی که ارزش را ایجاد می‌کند معیار دموکراسی است. به همین دلیل است که امروز از لیبرال دموکراسی صحبت می‌کنیم. من در سوریه بزرگ شدم، جایی که حزب حاکم بعث از «امر مردمی» برای سنجش کیفیت دموکراسی بهره می‌برد. همراه کردن لیبرالیسم با دموکراسی به معنی آزادی مذهب، آزادی بیان، مطبوعات و اجتماعات و تأسیس انجمن‌ها و احزاب سیاسی و پذیرش اعلامیه جهانی حقوق بشر به شیوه‌ای انتزاعی (و نه انضمامی) است. آیا باید این ارزش‌ها را زیر سوال ببریم؟ در دموکراسی «مردمی» در سوریه، آزادی بیان یا امکان تأسیس انجمن‌ها و احزاب سیاسی نداشتیم، مگر اینکه ایدئولوژی نخبگان حاکم را می‌پذیرفتیم. به علاوه، نظام رأی‌گیری برای پارلمان پیچیده بود، کرسی‌های ویژه‌ای داشت که برای طبقه کارگر و دهقانان در نظر گرفته شده بود، چیزی که از نظر من چیز خوبی است

«نابند» متغیری ضروری است، حتی مهمتر از «پسند» است، بنابراین «دو رأی»، نسبت به نظام رایج «هر فرد، یک رأی»، بازنمایی کامل‌تری از ذهنیت فرد به دست می‌دهد. قواعد پایه نظام دورایی این چنین‌اند: (۱) قاعده موافقت خالص، موافقت خالص = آراء موافق - آراء مخالف. فرض بگیرید که آ ۵۱ درصد رأی موافق و ۳۱ درصد رأی مخالف دارد، بنابراین ۳۱٪ - ۵۱٪ برابر است با ۲۰ درصد رأی موافق خالص؛ اگر ب ۴۱ درصد رأی موافق و ۱۱ درصد رأی مخالف داشته باشد، بنابراین ۱۱٪ - ۴۱٪ برابر است با ۳۰ درصد رأی موافق خالص. ب را باید برنده دانست. (۲) قاعده اکثریت مشروط. اگر آ و ب آراء موافق خالص یکسانی داشته باشند، کسی برنده است که آراء موافق بیشتری داشته باشد.

انتخابات دوسطحی به معنی دو مرحله برای پایان رأی‌گیری است. در مرحله اول، همه به چیزی که می‌خواهند رأی می‌دهند. در مرحله دوم، کمیته علمی برای تأیید یا رد انتخاب مردم، آراء تخصصی خود را به صندوق می‌اندازد. بنابراین، انتخاب دوسطحی قدرت‌های مجزا را از هم تمیز می‌دهد: مردم تصمیم می‌گیرند که چه چیزی مطلوب است و کمیته علمی تصمیم می‌گیرد چه چیزی شایسته است. اگر دموکراسی به این نحو طراحی می‌شد، می‌توانست از حیث نهادی خردمندانه شود تا جایی که به ذات و به‌خودی خود هوشمند: یعنی عاری از انتخاب‌های نابخردانه باشد. خلاصه، این نوعی دموکراسی مبتنی بر دانش خواهد بود. تلاش من در حال حاضر متمرکز بر بهبود نظام رأی‌گیری است. یک دموکراسی هوشمند یقیناً به خرد بیشتر و مفاهیم هوشمندانه‌تری نیاز دارد. این وظیفه‌ای است که باید بیش از این پیگیری شود.

**س.ح:** شما خواستار «دموکراسی مبتنی بر دانش» هستید، اما متخصصان عضو کمیسیون‌ها یا کمیته‌ها را چه کسی نامزد می‌کند؟ در ظاهر «متخصصان» فقط راه‌حل علمی می‌دهند، اما آنها اغلب در راستای خطوط سیاسی چنددسته می‌شوند.

**ژ.ت:** نامزدی همیشه مسئله است. متأسفانه راه‌حل کاملی وجود ندارد. سیاست مبتنی بر احزاب ضرورتاً جناحی است. روش در عمل مناسب ما شاید بهترین راه نباشد، اما ایده‌آل وجود ندارد، پس باید با واقعیت کنار بیاییم. به همین دلیل است که من باید تخیل خود را به جای اصلاح ریشه‌ای دموکراسی به بهبودهای پسندیده محدود کنم. اما در اجرای دموکراسی هوشمند چگونه متخصصان را برای کمیته‌های علمی نامزد خواهیم کرد؟ ایده من دست روی «شهرت» سستی می‌گذارد که منظور از آن نامزدهای شناخته‌شده‌اند. شهرت یک واقعیت اجتماعی آشکار است. به عنوان مثال، کسانی که دانشمندان برجسته‌اند که جایزه‌های مهمی برده‌اند، به‌ظاهر درباره احتمال یا خطر کاری که مردم می‌خواهند بکنند بیشتر می‌دانند. درست است که شهرت ممکن است نابجا باشد، اما دانش بی‌تردید بهتر از نادانی است. متخصصان گرایش‌های سیاسی خودشان را خواهند داشت و بهترین چیزی که ما می‌توانیم انتظار داشته باشیم این است که صادق باشند. راه‌هایی هم برای قطع پیوندهای مالی پنهان وجود دارد.

همان‌طور که می‌بینید، نظریه دموکراسی هوشمند من، یک مدل ترکیبی میان‌رو از «ریشه‌های سیاسی» جوراجور است: حدود ۵۰ درصد از دموکراسی مدرن، ۳۰ درصد از تصمیم‌بینه برای امور عمومی گیجا و ۲۰ درصد از «شاه‌فیلسوف» افلاطون. من می‌کوشم بین سنت‌های خردمندانه‌تر برخورد با امور عمومی و



به خدمت‌گرفتن انتخاب‌های عمومی برای کل جامعه است نه برای قدرت‌های سیاسی رقیب.

**س.ح:** آخرین سوال، که شاید برای خوانندگان بسیار جالب باشد. اخیراً، شما به همراه محققان اروپا فرهنگ‌نامه اروپایی-چینی سوءتفاهمات فرهنگی را تألیف کرده‌اید. این ایده معرکه است زیرا شما بیرون از پارادایم پسااستعماری هستید که باید در آن به معرفت‌های (جنوبی) مختلف نظر افکند و از سوی دیگر با همکاران اروپایی برای غلبه بر سوءتفاهم کار کرد. این کار مانند گروه‌های پژوهشی چینی-فرانسوی است که خواستار جامعه‌شناسی پساغربی و همکاری با یکدیگرند.

**ژ.ت:** ما به جای گزافکاری در رقابت متخاصم معرفت‌های سنتی، نیاز داریم معرفتی جدید و بهتر را بپروانیم. من دیدگاه پسااستعماری را راهی برای برون‌رفت از استعمارگرایی، یا به‌طور مشخص‌تر، شرق‌شناسی نمی‌دانم. وقتی ما روش پسااستعماری را می‌آزماییم تا آنچه را درباره‌ما گفته شده است: تصویر شرق‌شناسانه‌ای که استعمارگران به «ما» تحمیل کرده‌اند، جواب بدهیم یا «انکار» کنیم، ذهن ما محدود خواهد شد و در تله و بیراهه مفاهیم و الگوهای استعماری خواهد افتاد. مقصود من این است که اگر من دهان به دهان استعمارگرایی بگذارم، ساختار ذهنم بر اساس مفاهیم استعماری ساخته خواهد شد و در گفتمان‌های استعماری تنظیم خواهد شد و واژگانم اندیشه خودم را بیان نخواهد کرد. یا اگر شما بگویید «من آنطور که شما فکر می‌کنید، نیستم»، گستره و دورنمای شما به‌طور غیرارادی با افق‌های استعمارگرایی و شرق‌شناسانه محدود شده است و آزادی ذهن خود را از دست داده‌اید. تخصص معرفت‌ها ملالت‌آور و سلبی است. من در عوض از نو با مشکلات ابتدایی و عمومی‌ای آغاز می‌کنم که جملگی انسان‌ها با آن مواجه‌اند و ممکن است مفاهیم مختلف، استدلال‌های بهتر یا سوءتفاهم‌های متقابل جالبی را با هم به اشتراک بگذاریم و مبادله کنیم؛ و شاید همه‌مان منتفع شویم. من این را - تا زمانی که بتوانم استعاره بهتری پیدا کنم، با استعاره اولیه - «برافزایی فرافرنگی» (transcultural multiplication) نامگذاری می‌کنم.

طبیعی است که هرکسی دیگران را اشتباه بفهمد؛ ذهن دیگری همیشه دلیلی برای فهم اشتباه ما دارد. شاید با توضیح مفاهیم اساسی سوءتفاهم‌ها را کمتر کنیم، تا ببینیم که نظریه‌ها و پیش‌فرض‌های ما و آنها در زیربنای مفاهیم ما یا آنها با هم سازگار است یا خیر. ■

حتی اگر این دو دسته برای سازماندهی خودشان آزاد نباشند. بنابراین واژه «مردمی» مملوء از ارزش‌های ضدلیبرال است، اما در پی معنایی از عدالت اجتماعی است. به همین دلیل است که ما نمی‌توانیم از دموکراسی بدون معیار آن سخن بگوییم. شما از معیار «هوشمندی» برای دموکراسی استفاده می‌کنید تا از شکل «نظرمحور» کنونی آن به سمت شکل جدید «دانش‌محور» بروید. اما هوشمندی چه نسبتی با دو سنت (مردمی و لیبرال) برقرار می‌کند؟

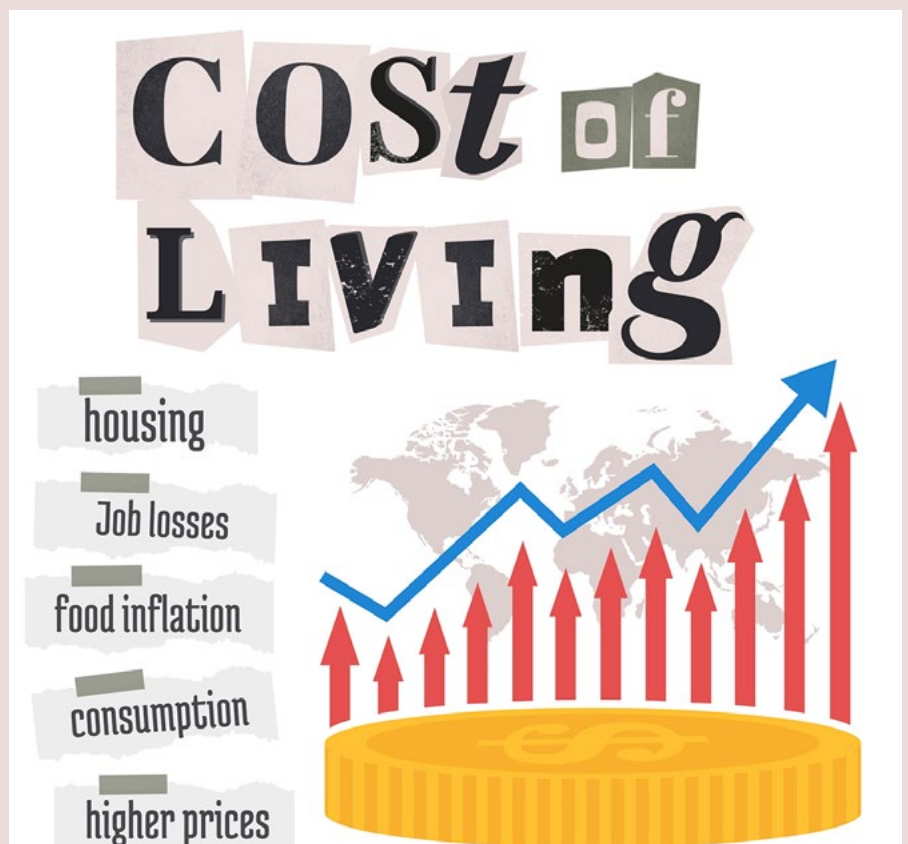
**ژ.ت:** از مذاقه عمیق‌تر ممنونم، تحت تأثیرم قرار داد. پیش از بحث درباره اینکه دموکراسی چگونه می‌تواند «هوشمند» باشد، بگوییم که هیچ دموکراسی نابی وجود ندارد و دموکراسی حقیقی را به مفهومی مسئله‌مند تبدیل کنم. حق با توست: دموکراسی زمانی با برخی ارزش‌ها نسبت برقرار می‌کند که به یک معیار متصل باشد. این نشان می‌دهد که خود دموکراسی، خود مفهوم، چیزی بیش از یک ابزار یا رویه نیست و ما بر سر دموکراسی‌ای که به ارزش‌هایی متعهد باشد که متعلق به ما نیستند، توافق نخواهیم کرد. پس معیار مهم‌تر از دموکراسی است، چون معیار پرده از مشکلات و تضادهای عمیق‌تری برمی‌دارد. صدای پرطمطراق دموکراسی ممکن است پوششی بر پیگیری بالفعل ارزش‌های خاص، منافع و قدرت شود.

برداشت شما از معیار روشن‌گر است؛ من را به یاد مسئله حیاتی رتبه‌بندی ارزش‌ها انداخت. هرکسی رتبه‌بندی خودش را از ارزش‌ها دارد؛ اگر این‌طور نباشد، افراد در تلاش برای انجام هرکاری در دوراهی گرفتار می‌شوند. رتبه‌بندی ارزش‌ها نشان‌دهنده تبعیض و در نتیجه تضاد در هر جایی است. تبعیض واژه خوفناکی است، اما به این واقعیت اشاره دارد که همه افراد تبعیض‌گذاری می‌کنند، گرچه اغلب مردم ترجیح می‌دهند در برابر هر تبعیضی موضع بگیرند. معیار یا عنوان فرعی دموکراسی، لیبرال یا مردمی، آزادی فردی یا عدالت اجتماعی، بعید است تضادها یا اختلافات را کمتر کند و حتی ممکن است آشفتگی اجتماعی یا چندپارگی‌های اجتماعی را افزایش دهد. بنابراین من روی چیزی غیر از ارزش‌های ادعاشده تکیه خواهم کرد، مهم نیست که چقدر جذابند. من در عوض، به امید دموکراسی هوش‌نهاد - که آن را «دموکراسی هوشمند» می‌نامم - رو می‌کنم به توسعه «تنظیمات هوشمند» در عملکرد نظام دموکراسی، که در آن ترتیبات نظام‌مند اجازه قدرت گرفتن برای تصمیم‌گیری نهایی را به دانش خواهد داد. در تصویری رویایی، شاید در آینده میسر شود که ابرهوش مصنوعی به عنوان افزونه‌ای روی اذهان بشر کار کند یا حتی همراه با اذهان بشری کار کنند و دست آخر فراسوژه‌ای انسانی-هوش مصنوعی خلق کنند که امیدوارم باهوش‌تر و کمتر ایدئولوژیک باشد. دموکراسی به معنی

# < هزینه زندگی: تعریف کارشناسان و تقلای روزمره

فدریکو نایبورگ، دانشگاه فدرال ریودوژانیروی برزیل؛ ایزابل گرن، پژوهشکده توسعه فرانسه؛ سوزانا ناروتزکی، دانشگاه بارسلونای اسپانیا

امتیاز عکس: ویتوریا گونسالس، ۲۰۲۴.



تلاش افراد و خانواده‌ها برای ساختن زندگی‌هایی درخور زیستن تغییر کرده‌اند. ما همچنین توجه شما را به ابعاد اخلاقی و سیاسی افزایش هزینه زندگی و درگیری‌ها و کشمکش‌های جاری در دنیای کارشناسان، فضاهای عمومی و زندگی روزمره مردم جلب می‌کنیم.

## < بستر و زمینه

پیامدهای ترکیب‌شده همه‌گیری کووید-۱۹، بحران اقلیمی و جنگ در اروپای شرقی افزایش هزینه زندگی، تورم و گرسنگی را به دغدغه‌هایی محوری در بحث‌های عمومی و زندگی روزمره مردم تبدیل کرده‌اند. بسیاری از مردم باید با کاهش قدرت خرید پول و کمبودهای ناشی از اختلال در زنجیره تأمین ضروریات زندگی — مانند غذا، آب و انرژی —

این بخش موضوع محور همکاری گفت‌وگوی جهانی و جامعه‌شناسی بین‌المللی است. ما این جا قصد داریم برخی از مهم‌ترین یافته‌های ویژه‌نامه‌ای را که به‌تازگی در جامعه‌شناسی بین‌المللی منتشر شده، در دسترس مخاطبان بیشتری قرار دهیم. در این مقاله، مفهوم هزینه زندگی — که هم مقوله‌ای ساخته و پرداخته دنیای متخصصان است و هم مفهومی عامیانه در زندگی روزمره مردم — را با ارجاع به تلاش‌ها و تجربه‌های پرشمار دوره‌های بحران معرفی می‌کنیم. ما دیدگاهی چندمقیاسی، تاریخی و تطبیقی را پیشنهاد می‌کنیم که مشاهده و تحلیل معضلات همزمان ناشی از چند بحران را ممکن می‌کند؛ معضلاتی مثل پیامدهای ترکیب‌شده افزایش قیمت اقلام اساسی مانند مواد غذایی و انرژی، بی‌ثباتی بازارهای کار، و کاهش سریع دستمزدها پس از همه‌گیری کووید-۱۹ در مقیاس جهانی. در اثر این وجوه متعدد بحران، شیوه‌های

## < پر کردن شکاف >

جهان‌های علم اقتصاد و بشردوستانه افزایش هزینه زندگی، قحطی و گرسنگی را مفهوم‌سازی کرده‌اند. اما به نظر می‌رسد که این پدیده‌ها برای علوم اجتماعی همچنان ابژه‌هایی حاشیه‌ای هستند که به‌استثنای مواردی محدود، در دستور کار این علوم جایی ندارند. هدف این بخش موضوع محور و این ویژه‌نامه جامعه‌شناسی بین‌المللی دقیقاً پر کردن همین خلأ است. برای این کار، ما رویکردی چندرشته‌ای و چندمقیاسی را پیشنهاد می‌کنیم. مقالات این ویژه‌نامه به مرزبندی‌های سنتی موضوعی و رشته‌ای مختلف تن نمی‌دهند؛ جامعه‌شناسی سیاسی و اقتصاد بازارها، قیمت‌ها و اعداد؛ جامعه‌شناسی اقتصادی و فمینیستی و انسان‌شناسی رویه‌های عادی و ابعاد عاطفی، شخصی و حسی آن‌ها؛ بوم‌شناسی سیاسی غذا و زندگی. مقالات گردآوری شده همچنین درهم‌تنیدگی مسائل ژئوپلیتیک بین‌المللی، وزن عظیم سازمان‌های بشردوستانه و کم‌کسانی در تعریف شاخص‌های هزینه زندگی در بافت‌های محلی، شیوه‌های ملی حکومت‌داری و تاریخچه‌های استعماری آن‌ها، و وجه حسی و شخصی هزینه زندگی در حیات روزمره افراد و خانواده‌ها را نشان می‌دهد.

بحث‌های عمومی، دانش تخصصی، و تعاریف و رویه‌های شهروندان عادی ممکن است تناقض‌آمیز باشند، اما همزمان در هم می‌آمیزند و یکدیگر را می‌سازند. در واقع، جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی می‌توانند این برساختن مشترک (co-construction) را با تنش‌ها، درگیری‌ها و گردش‌های ضمنی‌اش آشکار کنند. دیدگاه تطبیقی و تاریخی همچنین روشن می‌کند که هزینه زندگی چگونه به شکلی نابرابر توزیع می‌شود، این نابرابری‌ها در طول زمان چگونه تغییر می‌کنند، و سیاست‌گذاران و کارشناسان و خانواده‌ها چگونه با بهره‌گیری از گرایش‌های اجتماعی ایجادشده در بحران‌های دیگر یا با نادیده‌گیری آن‌ها از بحران گذر می‌کنند.

ما، به دو معنا، از منظری تطبیقی به این فرایندها نگاه می‌کنیم: با در نظر گرفتن شرایط گذشته و حال در شمال جهانی و جنوب جهانی؛ و با ربط دادن فرایندهای کلان ملی و بین‌المللی به وجوه خرد تکاپوی روزمره برای زندگی ارزشمند در دل تورم، قحطی و گرسنگی. این درهم‌تنیدگی مقیاس‌ها و فرایندها مسائلی را دوباره مطرح می‌کند: پرسش‌های مربوط به روابط قدرت، و بحث‌های اخلاقی درباره این که چه چیزی مشروع، پذیرفتنی، عادی یا اساسی است و چه چیزی نیست و چه کسی این‌ها را تعیین می‌کند، و همچنین مناقشاتی درباره معنای زندگی درخور زیستن در متن بافت‌های ملی و تاریخی، روابط جنسیتی، و تفاوت‌های نژادی و طبقاتی. ■

ارتباط با نویسنده:

Federico Neiburg <[federico.neiburg@gmail.com](mailto:federico.neiburg@gmail.com)>

دست و پنجه نرم کنند. ما با چرخه بی‌سابقه‌ای از افزایش قیمت‌ها در مقیاس جهانی سروکار داریم. چنین چیزی نه تنها بر فقیرترین اقشار و طبقات به‌اصطلاح متوسط کشورهای جنوب جهانی، بلکه بر کشورهای ثروتمند اروپا و آمریکای شمالی نیز تأثیر می‌گذارد. شاخص جهانی قیمت مواد غذایی سازمان خواربار و کشاورزی ملل متحد (فائو) در مارس ۲۰۲۲ به بالاترین سطح خود در شصت سال گذشته رسید و اعداد و ارقام صندوق بین‌المللی پول از بیشترین افزایش قیمت مواد غذایی و انرژی در صد سال گذشته حکایت می‌کند. افزایش قیمت اقلام اساسی مصرفی — درست مثل کمبود یا ماهیت متزلزل شغل، کاهش ارزش واقعی دستمزدها، مهاجرت گسترده و وضعیت اضطراری زیست‌محیطی — از وجوه کلیدی بحران‌های چندگانه کنونی است.

## < مفهوم >

«هزینه زندگی» مقوله‌ای عملی و چندمعنایی است و ما در این جا سعی می‌کنیم همین چندمعنایی را توضیح دهیم. مفهوم «هزینه زندگی»، همراه با علم اقتصاد مدرن، در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم به عنوان ابزاری برای گنجانیدن زندگی انسان در قالب اعداد و مبالغ پولی متولد شد. ضروریات حداقلی تولید زندگی قیمتی دارند (مثلاً ارزش پولی یک سبب کالا). این قیمت‌ها تغییر هم می‌کنند و درصدهای تغییراتشان در بازه‌های زمانی نشان داده می‌شوند: هفتگی، ماهانه، سالانه. بنابراین، در دنیای متخصصان، هزینه زندگی اساساً به دو موضوع عمده مرتبط است: اول، درک تورم به مثابه واقعیتی اجتماعی و به مثابه موضوع کار دولت؛ دوم، مفهوم ضرورت یا نیازهای اساسی. حوزه تولید تورم و هزینه زندگی عرصه مناقشاتی است که در آن سازمان‌های دولتی، نهادهای شرکتی، اتحادیه‌های صنفی، سازمان‌های بین‌المللی و سازمان‌های بشردوستانه حضور دارند و پیکربندی‌هایی از بحث‌های عمومی و کشمکش‌های سیاسی ملی و بین‌المللی را تولید می‌کنند.

با این حال، مفهوم هزینه زندگی خارج از قلمرو کارشناسان اقتصادی و دست‌اندرکاران اداره زندگی اقتصادی نیز وجود دارد. هزینه زندگی مقوله‌ای عملی است که در شاخص‌های عددی خلاصه نمی‌شود و در جریان زندگی عادی افراد، خانوارها و خانواده‌ها حضور دارد. هزینه زندگی یعنی همه مخارج و تلاش‌های بی‌شماری که به کنش‌ها، استراتژی‌ها، خوشی‌های روزمره، ناامیدی‌ها، و همچنین به جنبش‌های اجتماعی و نارضایتی‌های پنهان، مانند گلایه از تورم یا گرانی، معنا می‌بخشد.

# < ناهمخوانی: پول خانه و تجربه‌های تورمی

اوزنیا موتا و فدریکو نایبورگ، دانشگاه فدرال ریودوژانیروی برزیل

مجتمع ماره، ۲۰۲۰. امتیاز عکس: برزیل دفاتو.



## < رخدادهای غیرعادی و زندگی‌های عادی

همه‌گیری کووید-۱۹، همراه با انقباض اقتصادی و افزایش قیمت کالاهای اساسی، به روش‌های مختلفی تجربه شد و ابزارهای متمایزی را برای مقابله با رخدادهای غیرعادی از طریق جریان زندگی عادی به نمایش گذاشت. برای برخی از افرادی که با آن‌ها صحبت کردیم، وضعیت این دوره با روال همیشگی بی‌ثباتی، فقر و مشقت‌های آن‌ها تفاوت چندانی نداشت. به همین دلیل، آن‌ها مجالی پیدا کردند تا استراتژی‌هایی را که در طول زندگی‌شان و در چند نسل قوام یافته بودند، فعال کنند. برای گروهی دیگر، تورم و از دست دادن درآمد در کنار رویدادهای دیگری مثل بیماری و مرگ اعضای خانواده نوعی احساس استثنا بودن را تشدید می‌کرد. دسته‌ای دیگر هم بودند که همه‌گیری و افزایش قیمت‌ها فرصت‌ها و امکانات جدیدی برایشان به وجود آورده بود. این تفاوت‌ها اصل و اساس فرایندهای متفاوت تولید نابرابری است که با تورم و افزایش قیمت مواد غذایی پیوند دارد (با توجه به اینکه در مجتمع ماره، سه قلم اصلی بودجه خانواده به ترتیب غذا، پرداخت بدهی، و خدمات مسکن است).

هم از نظر تحرک (که سیاست‌های جلوگیری از شیوع کووید-۱۹ محدودش کرده بود) و هم از نظر بی‌ثباتی منابع درآمدی، زندگی افرادی که با آن‌ها مصاحبه

در این مقاله بررسی می‌کنیم که ساکنان فالوای معروف به «مجتمع ماره» (Complexo da Maré) در شهر ریودوژانیرو چه تجربه‌ای از افزایش قیمت‌ها، به‌ویژه قیمت مواد غذایی و انرژی، در سال‌های ۲۰۲۱ و ۲۰۲۲ — در متن همه‌گیری کووید-۱۹ — داشته‌اند. ما از مفهوم همخوانی (*alignment*) (و مشتقاتش مانند ناهمخوانی و بازهمخوانی) برای تحلیل روش‌های مختلف تحمل افزایش هزینه زندگی از طریق تغییرات مادی و تطبیق چشم‌اندازهای آینده در مقیاس‌های مختلف استفاده می‌کنیم: از ایده‌آل‌های زندگی خوب مطلوب افراد و خانواده‌ها به تصمیماتی که باید فوراً یا در آینده نزدیک گرفته شوند. افراد و خانواده‌ها از طریق فعالیت‌هایی که ما آن‌ها را کار همخوان‌سازی می‌نامیم با بی‌ثباتی درآمد و تغییر جریان پول دست و پنجه نرم می‌کنند، سرخورده‌گی‌های ناشی از محدودیت‌های تحمیلی محصول تورم را مدیریت می‌کنند، و روابط مهمی را که بحران به مخاطره‌شان انداخته یا تغییرشان داده، حفظ می‌کنند. مثلاً این فعالیت‌ها شامل ارزیابی دائمی فراز و فرود قیمت‌ها، رفت‌وآمد در شهر به روش‌های جدید، دست‌بندی (مجدد) هزینه‌ها، و تغییر روش خرید و فروش کالا می‌شوند. بنابراین، کار همخوان‌سازی ترکیبی از روش‌های تصور، محاسبه، فرافکنی و همزیستی است که در قالب ارزیابی‌هایی درباره اینکه چه چیزی، چگونه، کجا و چرا باید خریده یا فروخته شود، بیان می‌شوند.

درآمدزایی هم می‌کند. خود مسکن، یا پنجره یا اتاق، می‌تواند در نقش دکان عمل کند. فروش ممکن است گه‌گاه یا کمابیش منظم اتفاق بیفتد و گاهی هم دیگر اعضای خانوار یا پیکره‌هایی از چندین خانه به آن کمک می‌کنند.

نکته کلیدی در توصیف پویایی خانوارها در دوره تورم، به‌ویژه در متن افزایش قیمت مواد غذایی و گاز، مفهوم پول خانه (*dinheiro da casa*) است؛ عبارتی بومی که مطالعه معانی مختلف پول و رویه‌های پولی در فضاهای خانگی را برای ما ممکن می‌کند. مفهوم پول خانه بر پیوندی اخلاقی و عملی میان افراد، پول و خانه‌ها دلالت می‌کند. در این‌جا، نیازهای مشترک یا جمعی مربوط به نگهداری از خانه به مثابه فضای فرایندی زیستی اهمیت می‌یابند و هزینه‌های مربوط به آن‌ها مثل هزینه اجاره، خدمات و غذا طبیعتاً ضروری و قاعده‌مند تلقی می‌شوند. از این رو می‌توان استراتژی‌هایی را مطالعه کرد که با هدف مدیریت اختلافات این جنبه‌های مختلف (به‌ویژه کاهش قدرت مصرف) با بازتعریف آنچه برای (باز)تولید زندگی ضروری تلقی می‌شود، شکل گرفته‌اند.

### < نقد مردم‌نگارانه تورم

مفهوم همخوانی در نظریه‌های اقتصادی تورم جایگاهی مرکزی دارد. دیدگاه‌های به‌اصطلاح پول‌گرا تورم را نتیجه عرضه زیاد از حد نقدینگی و ناسازگاری انتظارات با افزایش قیمت‌ها می‌دانند. اما دیدگاه‌های نامتعارفی هم هستند که تورم را در قالب ناسازگاری‌های زنجیره‌های تولیدی و عدم تعادل ناشی از اختلافات توزیعی توضیح می‌دهند. ما بر اساس تجربه خاص و روزمره افزایش هزینه زندگی کسانی که در مجتمع ماره با آن‌ها صحبت کردیم، و با دیدگاهی عمل‌گرایانه درباره پول که **وجه حسی تورم** را هم در نظر می‌گیرد، نقد مردم‌نگارانه مفهوم تورم را پیشنهاد می‌کنیم. ■

ارتباط با نویسندگان:

Federico Neiburg <[federico.neiburg@gmail.com](mailto:federico.neiburg@gmail.com)>

Eugénia Motta <[motta.eugenia@gmail.com](mailto:motta.eugenia@gmail.com)>

کردیم ویژگی‌های موقتی پیدا می‌کند که در عین مخل بودن، تکراری‌اند. با این حال، حتی در چنین زمینه‌ای از عادی شدن بحران، جهش قیمت‌ها (به‌ویژه قیمت مواد غذایی و گاز خانگی) به فضای اصلی بازتولید زندگی ضربه می‌زند: خانه. به همین دلیل است که دوره‌های تورم مستلزم بازهمخوان‌سازی‌های شدید و خاص (بین واقعیت اقتصاد خانگی، رویه‌های عادی و انتظارات) است؛ بازهمخوان‌سازی‌هایی مانند تغییر عادات تغذیه و آشپزی، از نو اولویت‌بندی کردن آنچه «مخارج اساسی» قلمداد می‌شود، دگرگون‌سازی دوباره فعالیت‌های درآمدزا، استقراض یا استفاده از انواع بسته‌های کمک اضطراری دولت.

خانه کانون اصلی بازتولید زندگی کسانی است که با آن‌ها صحبت کردیم، و آشپزخانه قلب فعالیت‌های مراقبتی‌ای است که خانه و ساکنانش را می‌سازد. بنابراین، تغییرات روال خرید، تهیه، خوردن، و گاهی فروش مواد غذایی شدیداً از افزایش قیمت مواد غذایی و گاز تأثیر می‌پذیرد. از نظر ما خانه (*casa*) هم فضایی مادی است و هم فضایی عاطفی و نمادین که به واسطه همبستگی و تنش‌هایی که مشخصه پیوندهای مجاورت هستند، شکل گرفته و روابط جنسیتی و نسلی به آن ساختار بخشیده‌اند.

### < پول خانه

برخلاف فهم رایج از واژه خانگی که کلاً در تحقیقات آماری و خصوصاً در پیمایش امنیت غذایی به کار می‌رود، خانوارها واحدهایی مجزا و منزوی نیستند. آن‌ها عضو شبکه‌ها و پیکره‌هایی از چندین خانه‌اند. نزدیکی یا دوری آن‌ها (یا انزوای نسبی کم یا زیادشان) عنصری اساسی در ساختن فاصله‌های اجتماعی است. علاوه بر این، خانه فقط محل مصرف نیست، بلکه مکانی است که از طریق فروش خدمات تعمیر یا مراقبت شخصی و تهیه غذا برای فروش

# < کنار آمدن با تورم در آرژانتین معاصر

ماریا کلارا ارناندس، دانشگاه ملی ژنرال سارمینتوی آرژانتین، و ماریانا لوسی، دانشگاه ملی سان مارتین آرژانتین



امتیاز عکس: ویتوریا گونسالس، ۲۰۲۴.

می‌کنند؟ تغییر قیمت‌ها در طول زمان چه تأثیری بر پیش‌بینی حساب‌و‌کتاب‌ها و دادوستدها می‌گذارد؟ در شرایط تورم مستمر، کدام روش‌های حسابداری به کار گرفته می‌شوند؟

ما در این مقاله این موضوعات را با اتکا به پژوهش‌های اخیر در آرژانتین بررسی می‌کنیم. از یک سو، تحلیل می‌کنیم که افزایش قیمت‌ها چگونه میان نگرانی‌های مردم جایی می‌یابد. از سوی دیگر، توضیح می‌دهیم که در جریان مطالعه اقتصادهای خانگی با کدام روش‌های معمول سنجش تورم مواجه

در سال‌های اخیر و پس از مدت‌ها، تورم دوباره موضوعی محوری در دستور کار اقتصادی و سیاسی کشورهای مختلف شده است. علل افزایش قیمت‌ها و ابزارهای سیاست‌گذارانه موجود برای مقابله با آن‌ها موضوع بحث کارشناسان درون و بیرون دولت شده است. اما مردم چگونه روزانه با تورم کنار می‌آیند و جامعه‌شناسی چه چیزی درباره این موضوع می‌تواند به ما بگوید؟ وقتی می‌بینیم که افزایش هزینه‌های زندگی چه تأثیری بر اقتصاد خانوار می‌گذارد، سؤال‌های بسیاری مطرح می‌شوند. افراد به چه شیوه‌های خاصی از تورم حرف می‌زنند و اطلاعات مربوط به افزایش قیمت‌ها را در فعالیت‌های روزمره خود لحاظ

**< یافته‌های اصلی ما**

پژوهش ما نشان می‌دهد که روابط میان دانش تخصصی و رویه‌ها و ادراکات روزمره سرراست نیستند و پیچیده‌تر از آن چیزی‌اند که معمولاً فرض می‌شود. حتی در دوره‌های افزایش چشمگیر قیمت‌ها، مردم هنگام بحث درباره اقتصاد خانوار به‌ندرت از اصطلاحات تخصصی یا سنج‌های فنی برای سخن گفتن از تورم استفاده می‌کنند. در عوض، افزایش قیمت کالاهای مصرفی خاصی که ضروری تلقی می‌شوند یا افزایش قیمت محصولات که سنتاً قیمت سایر کالاها را با توجه به قیمت آن‌ها پیش‌بینی می‌کنیم (مانند سوخت یا دلار) پای ثابت گفت‌وگوهای روزمره می‌شوند. هر دوی این‌ها شیوه‌ای برای سخن گفتن از رفتار عمومی قیمت‌ها و کاهش قدرت خرید پول هستند. علاوه بر این، پژوهش ما با تمرکز بر شیوه‌های خاص محاسبه که به خانوارها امکان می‌دهند با سیر تورم کنار بیایند (به‌اصطلاح «معیارهای خودمانی تورم») نشان می‌دهد که اطلاعات مربوط به قیمت‌ها به چه شیوه‌هایی بر معیارهای مورد استفاده برای سازمان‌دهی مصرف روزانه و تخصیص پول خانوار تأثیر می‌گذارند.

در نهایت، پژوهش ما همچنین نشان می‌دهد که برخلاف آنچه در ادبیات مربوط به دوره‌های تاریخی پیشین گزارش شده، راهبردهای خانوارها در مواجهه با تورم بیش و پیش از هر چیز به دنبال تضمین مصرف از طریق متناسب‌سازی ضرب‌آهنگ، مکان‌ها یا انواع خریدند. بنابراین، در کار میدانی خود دیدیم که احتکار یا سودجویی واکنش غالب به افزایش قیمت‌ها نیست. با این حال، با ادامه یافتن و شتاب گرفتن تورم در آرژانتین و تأثیر متعاقبش بر دستمزدهای واقعی، ممکن است راهبردهای خانوارها تغییر کنند. تحقیقات آتی می‌توانند نشان دهند که آیا رویه‌های مشاهده‌شده در دوره‌های پیشین تورم بالا دوباره رایج می‌شوند یا نه.

در دوره‌ای که تورم دوباره چالشی جهانی می‌شود، تحلیل نمونه آرژانتین کمک می‌کند تا بفهمیم پویایی‌های اجتماعی خرد مرتبط با تورم چگونه بر مبنای تجربه شکل می‌گیرند. در این راستا، با مطالعه شیوه‌های بومی تجربه افزایش قیمت‌ها و مقابله با آن در جوامع دیگر، می‌توان گفت‌وگویی جهانی درباره این موضوع به راه انداخت. ■

ارتباط با نویسندگان:

María Clara Hernández <[mariaclaraher@gmail.com](mailto:mariaclaraher@gmail.com)>

Mariana Luzzi <[mluzzi@unsam.edu.ar](mailto:mluzzi@unsam.edu.ar)>

شده‌ایم. ما، با تکیه بر جامعه‌شناسی اقتصادی، دو موضوع مهم مرتبط با افزایش هزینه زندگی را برجسته می‌کنیم: اول، این که خانوارها چگونه زندگی با تورم فزاینده را تجربه می‌کنند؛ و دوم، علاقه به تولید دانش عمومی در مورد پدیده‌های اقتصادی و ارتباط آن‌ها با نظریه‌ها و ابزارهایی که متخصصان برای مواجهه با آن‌ها ابداع کرده‌اند.

**< تورم و زندگی اقتصادی روزمره در آرژانتین**

آرژانتین نمونه‌ای متمایز است چون تاریخچه‌ای طولانی از مشکلات تورمی دارد. این کشور همچنین از معدود کشورهایی است که قبل از همه‌گیری کووید ۱۹ هم تورم سالانه بالایی را در قرن حاضر تجربه کرده بود. بین سال‌های ۲۰۰۳ و ۲۰۰۶، میانگین نرخ تورم در آرژانتین کمتر از ۱۰ درصد در سال بود اما از سال ۲۰۰۷ تا ۲۰۲۱ به بیش از ۳۰ درصد افزایش یافت و در سال ۲۰۲۲ به ۹۴/۸ درصد رسید. در نتیجه، حداقل در پانزده سال گذشته، تورم در این کشور دغدغه‌ای عمومی بوده است.

بین سال‌های ۲۰۱۷ و ۲۰۲۰، ما درباره خانوارهای کم‌درآمد و میانه‌درآمد شهری متوسط در استان بوینوس آیرس پژوهشی انجام دادیم. هدف ما بررسی پیکره‌بندی رویه‌های اقتصادی خانوارها در بستر تورم مستمر و فزاینده با تمرکز بر شیوه‌های مصرف و بودجه‌بندی، پس‌انداز و استقراض بود. ما یافته‌های پژوهشی خود را با مشاهدات صورت‌گرفته در مطالعه‌ای متفاوت درباره اقتصاد خانوارها در دوره همه‌گیری کووید ۱۹ تکمیل کردیم. در این مطالعه دوم، گرچه بررسی آثار تورم جزو اهداف مشخص مطالعه نبود، نقشی اساسی در نتایج آن داشت. کار میدانی در این مطالعه نشان داد که افزایش قیمت‌ها میان نگرانی‌های خانوارهایی که با آن‌ها مصاحبه کردیم، جایگاه مهمی دارد.

با توجه به ادبیات موجود درباره تورم و تأثیر آن بر رفتار مصرف‌کننده، یکی از دستاوردهای مهم این پژوهش ترسیم تصویری از تورم است که به مقاطع بحرانی و حاد محدود نیست. در واقع، در شرایطی که افزایش عمومی قیمت‌ها دیگر به هیچ وجه اتفاقی استثنایی نیست و بخشی از زندگی اقتصادی روزمره می‌شود، رویکرد ما می‌تواند هم چیزهایی را که تغییر می‌کنند و هم چیزهایی را که ثابت می‌مانند توضیح دهد. این تصویر به جنبه‌های کلان اقتصادی پدیده محدود نمی‌شود، بلکه نمایی دقیق از نحوه تأثیر آن بر رویه‌های روزمره عوامل اقتصادی پیش چشم‌مان می‌گذارد.

# < نقش یوکا در محافظت از جمعیت‌های متزلزل در اکوادور

کریستیا سیلو و کریستینا ورا، دانشکده علوم اجتماعی آمریکای لاتین (فلاکسو)، اکوادور



برداشت یوکا.  
امتیاز عکس: وزارت کشاورزی و دامداری اکوادور.

با مطالعه یوکا در کشوری که تنها یک سوم جمعیت فعال اقتصادی‌اش شغل تمام‌وقت و درآمد پایه ماهانه ۴۵۰ دلار به بالا دارند و هزینه ماهانه کالاهای مصرفی اساسی یک خانواده چهارنفره ۷۶۳ دلار است، تلاش کرده‌ایم مسیرهای بازتولید اجتماعی در بستر کمبود را بشناسیم. ما نشان می‌دهیم عامل مهمی که باعث شده یوکا پای ثابت راهبردهای معیشتی مردم شود، تاریخچه استعمار و استثمار زمین و مردم است که روابط اجتماعی و رابطه مردم و طبیعت را شکل می‌دهد و نقش ارتباطی یوکا را در زیست‌بوم‌های متنوع تقویت می‌کند.

## < نوید یوکا

به طور کلی، مطالعه یوکا در کانون توجه جهانی قرار گرفته چون شهرتش به عنوان «قوت فقرا» — شهرتی که البته رنگ‌وبوی نژادی هم دارد — تغییر کرده است. یوکا به طور گسترده در آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین تولید و مصرف می‌شود و بخش اعظم آن را کشاورزان خرده‌پای مناطق از نظر

جمعیت‌های متزلزلی که نیازهایشان برآورده نمی‌شوند، چگونه از خود محافظت می‌کنند؟ چگونه نه تنها از نظر مادی، بلکه از جنبه‌های معنادر اجتماعی، خود را تغذیه می‌کنند؟ چه رابطه‌ای میان معاش عینی و ذهنی وجود دارد؟ ما می‌گوییم رابطه جوامع با غذا در شکل‌دهی به تجربه‌هایشان از بحران دخیل است. اصطلاح فرانسوی *la vie chère* همزمان روابط عاطفی، ارزش‌گذاری‌های جمعی و قیمت‌های بالا را تداعی می‌کند که نشان‌دهنده اهمیت همه این وجوه در درک تجربه‌ها و واکنش‌ها به افزایش هزینه‌های زندگی است. از این نظر، ما نشان می‌دهیم که بعضی بوم‌شناسی‌های غذایی مؤثر می‌توانند بر فرصت‌های امرار معاش مادی مردم تأثیر بگذارند.

مطالعه ما اهمیت یوکا (yuca) — نامی محلی برای غده‌ای خوراکی که کاساوا و مانیوک نیز نامیده می‌شود — را در استانی ساحلی و در استانی آمازونی در اکوادور مقایسه می‌کند؛ مناطقی که رابطه مردم‌شان با یوکا هم محصول سبزی تاریخی است و هم محصول تولید دانش متخصصان درباره این غده.



برخلاف نقش نمادین و اقتصادی یوکا در استان ساحلی مانابی، این محصول از زمان اهلی شدنش در حوزه آمزون در بیش از سه هزار سال پیش، جایگاه بسیار متفاوتی در غذا، فرهنگ‌ها و روابط جنسیتی گروه‌های بومی داشته است. چاکراها، محصولاتی که مسئولیت کاشت و مراقبت از آن‌ها منحصراً بر دوش زنان است، سیستم‌های پرورش یافته گیاهی و جانوری متنوعی‌اند که زیست‌بوم طبیعی جنگل را بازآفرینی می‌کنند. یوکا جایگاه ویژه‌ای در چاکراهای آمزون دارد و از محدود محصولاتی است که خویشاوند، و مشخصاً فرزند این زنان محسوب می‌شوند. مراقبت زنان از یوکا و چاکراهایشان نوعی کار عاطفی است که نمی‌شود آن را از مراقبت از رفاه خود و رفاه جمعی جدا کرد.

سازمان‌های محلی اخیراً موفق شده‌اند سازمان غذا و کشاورزی ملل متحد را متقاعد کنند که چاکرا را به عنوان یک نظام میراث زراعی مهم جهانی به رسمیت بشناسد. زنانی که یوکا و چاکرا پرورش می‌دهند، تجسم طرح استخراج‌ستیز «جنگل زنده» جنبش بومی و فهم همزیستانه، کیهانی و ارتباطی آن از پایداری هستند. کلید تمایز این طرح، همکاری روشنفکران بومی و دیگر دانشگاهیان و مردم‌شناسان بوده است.

### < هم‌وابستگی جنبه‌های مختلف غذا به غلبه بر بحران‌ها و نابرابری‌ها کمک می‌کند

همه‌گیری و بحران‌های اقلیمی آسیب‌پذیری‌ها و ناامنی‌های غذایی ناشی از نابرابری‌های ساختاری جهانی و محلی و همچنین پاسخ‌ها به این نیازهای فوری را نمایان‌تر کرده است. اگرچه بهره‌وری در مرکز تحلیل‌ها و ابتکارات امنیت غذایی باقی می‌ماند، تأکید برخی دیدگاه‌های میان‌رشته‌ای بر هم‌وابستگی به ما امکان می‌دهند نقش خود را در فرایندهای به‌هم‌پیوسته کشت و مصرف شناسایی کنیم.

با فهم ابعاد عاطفی، بوم‌شناختی و اقتصادی سیاسی غذا، بسترهای ناهمگون و نابرابر پایداری را از طریق سازماندهی عناصر متنوع تشکیل‌دهنده اجتماعات سیاسی خاص، مجموعه‌های زنده و نوآوری‌های صورت‌گرفته علیه بی‌ثباتی بررسی کرده‌ایم. نقش تفاوت‌آفرین یوکا در پاسخ به بحران‌های متعدد و حاد فزاینده نشان می‌دهد که تاریخچه‌های محلی و تفاسیر کارشناسان پویایی‌های اجتماعی، زیستی، زراعی و توسعه‌ای چگونه روابط اجتماعی معاصر و همچنین روابط میان مردم و طبیعت، فهم ما از زندگی‌ها و آینده‌های مشترک، و فرصت‌های مذاکره و مناقشه دربارهٔ حیات را شکل می‌دهند. ■

ارتباط با نویسنده:

Cristina Cielo <[mccielo@flacso.edu.ec](mailto:mccielo@flacso.edu.ec)>

اقتصادی و زیست‌محیطی حاشیه‌ای تولید می‌کنند. با تشدید بحران‌های اقلیمی و اقتصادی، مقاومت یوکا در برابر کم‌آبی، امکان کاشت آن در خاک‌های حاشیه‌ای، نابارور و اسیدی، و نیز کارآیی‌اش به لحاظ تولید انرژی — یک هکتار یوکا در مقایسه با یک هکتار برنج، گندم یا ذرت، کالری بیشتری تولید می‌کند — می‌تواند به تأمین غذای جمعیت فزایندهٔ جنوب جهانی کمک کند. حالا یوکا را «ریشهٔ خوراکی قرن» می‌نامند. مثلاً در برزیل، بیشتر کالری دریافتی جمعیت‌های فقیر از طریق مصرف یوکا تأمین می‌شود. تولید جهانی یوکا از دههٔ ۱۹۸۰ تا کنون سه برابر شده و این محصول در حال حاضر بیشترین میزان تولید را میان محصولات زراعی نیجریه دارد.

نیروی پیش‌ران انقلاب سبز اواسط قرن بیستم نوآوری‌هایی برای تغذیهٔ جمعیت فزایندهٔ جهان و در عین حال افزایش نفوذ سیاسی و اقتصادی ایالات متحده در کشورهای رهاشده از استعمار بود. در سال ۱۹۷۱، گروه مشاورهٔ تحقیقات زراعی بین‌المللی (CGIAR) به رهبری بانک جهانی شامل چند پژوهشکدهٔ کشاورزی بود که با هدف بهبود بهره‌وری کشت‌وکار محصولات خوراکی مهم تأسیس شده بودند. در دههٔ ۱۹۸۰، مرکز بین‌المللی کشاورزی گرمسیری کلمبیا (CIAT) برای پشتیبانی از تولید یوکا به منظور حمایت از توسعهٔ محلی و ملی، با مؤسسهٔ ملی تحقیقات کشاورزی اکوادور (INIAP) شروع به همکاری کرد. دانشندان مؤسسهٔ ملی تحقیقات کشاورزی اکوادور، با حمایت مادی و فنی مرکز بین‌المللی کشاورزی گرمسیری کلمبیا، برای افزایش بهره‌وری کشت یوکا تلاش می‌کردند و دولت و نهادهای توسعه‌ای نیز هماهنگ با مرکز بین‌المللی کشاورزی گرمسیری کلمبیا می‌کوشیدند سرمایه‌گذاری‌های خرد برای فرآوری و تجاری‌سازی محصولات یوکا را تشویق کنند.

### < تجربه‌های متضاد: نابرابری‌های پساستعماری در مقابل «جنگل زنده»

این ابتکارات در استان ساحلی مانابی اکوادور، محل یکی از ایستگاه‌های آزمایشی مؤسسهٔ ملی تحقیقات کشاورزی اکوادور، به معنای واقعی کلمه، زمین حاصلخیز پیدا کرد. این منطقه به سبب دسترسی به دریا و دره‌های حاصل‌خیز از دوران استعمار اهمیت زراعی و تجاری داشته است. در نتیجه، زمین‌های منابی از قدیم در اختیار طبقات فرّداست — اول، قدرت‌های استعماری؛ بعدتر، کریولوهای جمهوریخواه؛ و اخیراً، خانواده‌های ثروتمند قدرتمند — بوده و صادرات محصولات کشاورزی و صنعتی‌ای مثل قهوه، کاکائو و موز به آن جهت داده است؛ وضعیتی که به نابرابری‌های عمیق اجتماعی و نابرابری‌های عمیق در توزیع زمین انجامیده است. پروژه‌های توسعهٔ کشاورزی در پی بهره‌برداری از پتانسیل یوکا برای کاهش این نابرابری‌ها، به‌ویژه در مواجهه با کمبود مداوم اشتغال پایدار، بوده‌اند.

# < دشواری‌های اخلاقی در تهیه غذا

سوسانا ناروتسکی، دانشگاه بارسلونای اسپانیا، و بیبانا مارتینس آلبارس، دانشگاه سانتیاگو دِ کُمپُستلای اسپانیا



«قیمت منصفانه. هزینه تولید.» امتیاز عکس: آرشیو شخصی نویسندگان.

دشواری‌هایی اخلاقی می‌آفریند که مستقیم یا غیرمستقیم، پیامدهایی مادی — در بدن مردم، در محیط زیست، و در انواع مختلف بسیج نیروهای سیاسی — به بار می‌آورد. ما کاوش نظری خود را بر چهارچوب «اقتصاد اخلاقی» استوار می‌کنیم که بر جایگاه محوری ارزش‌های اخلاقی، رویه‌ها و عواطف در هدایت رفتار اقتصادی و سیاسی تأکید می‌کند. نقطه قوت چنین مفهومی این است که ارزش‌ها و تعهدات اخلاقی را در قالب تأمین، تخصیص منابع و انباشت سرمایه بیان می‌کند. در مجموع، دیدگاه منتخب ما می‌کوشد جنبه‌های اخلاقی اقتصاد را در حکم بخشی جدانشدنی از فرایندهای اقتصاد سیاسی درک کند.

## < اساسی بودن، پرهیز از تورم، و منصفانه بودن

با همه‌گیر شدن کووید-۱۹، حفظ استمرار تأمین مواد غذایی و جلوگیری از تورم بیش‌ازحد از دغدغه‌های مهم دولت اسپانیا شد. کارگران و مزرعه‌داران دخیل در زنجیره غذایی عواملی «اساسی» شناخته می‌شدند،

ما در این مقاله تعریفی خاص از مفهوم هزینه‌های زندگی روزمره را در نظر می‌گیریم که از تفسیر عبارت «هزینه زندگی» سرچشمه می‌گیرد؛ تفسیری که چند عامل را در بر می‌گیرد: (۱) شاخص‌های کلان تورم، (۲) اختلاف قیمت خرید محصولات غذایی از مزرعه‌دار و قیمت فروش آن‌ها به مصرف‌کنندگان که هزینه‌ای برای مزرعه‌داران است و امرار معاش‌شان را دشوار می‌کند، و (۳) نحوه بازتاب یافتن این هزینه در دستمزد کارگران که معیشت‌شان را به خطر می‌اندازد. در نهایت، ما نشان می‌دهیم که برای تضمین بازتولید اجتماعی مستلزم صرف چه انرژی‌ای در سطح فرد و خانوار — کارگران و کارفرمایان حوزه کشاورزی — و در سطح کل جوامع سیاسی — مانند دولت‌ملت یا اتحادیه اروپا — است.

## < اقتصاد سیاسی و هزینه اخلاقی زندگی

عبارت «هزینه زندگی» اینجا بر معانی چندگانه و موقعیت‌مبنای مخارج زندگی و رویه‌های مبتنی بر این معانی دلالت می‌کند. این وضعیت

## < ارزش گذاری مادی و اخلاقی کار مزرعه، تأمین غذا، و حیات انسانی

مزرعه داران افزایش اخیر حداقل دستمزد را از عواملی می دانند که معیشت و بازتولید اجتماعی خانوارهایشان را به خطر می اندازد و به تورم می انجامد. این ترس معیشت محور ظاهراً توجیهی است برای شرایط دشوار و استثمارگرانه‌ای که مزرعه داران بر کارگران روزمزدشان تحمیل می کنند. اما کارگران زراعی خواستار «دستمزد منصفانه» هستند و رویه‌های بی‌قاعدۀ مزرعه داران را محکوم می کنند. مفهوم «انصاف»، که کارگران از آن سخن می گویند، به دستمزد، شرایط کار و احترام مربوط می شود و فرایند ارزش گذاری پیچیده‌ای را در بر می گیرد که شامل معیارهای مادی و اخلاقی است و بازتولید اجتماعی را ممکن می کند. گرچه معاش کارگران روزمزد برای مزرعه داران «هزینه» است، مبارزۀ کارگران زراعی برای حفظ انصاف نشان می دهد که زندگی واقعاً چه هزینه‌ای دارد.

مقاله ما پیوستگی سه جنبه از مفهوم «هزینه زندگی» را بررسی می کند؛ سه جنبه‌ای که در حوزه مهم تأمین مواد غذایی تحلیلشان کرده ایم: تورم، قیمت ناعادلانه، و دستمزد نامنصفانه. از آن جایی که غذا نهاده‌ای اجتناب ناپذیر برای زندگی انسان است، ما شرح می دهیم که هزینه سیستماتیک حفظ زندگی چگونه چنان بالا رفته که دیگر نمی توان آن را صرفاً ناشی از شرایط موقت فشار تورمی پسا همه گیری در اروپا که بیشتر به فشار بر زنجیرۀ تأمین و قیمت انرژی نسبت داده شده، دانست. آیا هزینه زندگی، آن طور که به ما می گویند، مقوله‌ای ناشی از شرایط زمانی است یا در ساختار اقتصاد ما جای دارد؟

ما نه تنها می پرسیم هزینه زندگی چه معنایی دارد، بلکه می پرسیم کدام زندگی‌ها هزینه می شوند و برعکس، امرار معاش در زندگی چه تلاشی می طلبد. رویه‌هایی که ما تحلیلشان می کنیم همیشه با استدلال‌هایی اخلاقی، هرچند متفاوت، درباره این که چه چیزی برای جامعه بهتر است، همراه است. با این حال، اخلاقیات موجود در قالب شاخص‌های کمی متفاوت و همچنین در قالب ویژگی‌های گفتمانی کیفی توصیف کننده کنش انسانی بیان می شوند: عدالت، کرامت، و انصاف. این نوع شواهد در مبارزه برای رسیدن به «زندگی بهتر»، که احتمالاً یعنی زندگی کم هزینه‌تر، همگرا می شوند. معضل اخلاقی بازتولید اجتماعی در پرسش‌هایی مثل این که «هزینه زندگی برای افراد مختلف در موقعیت‌های اجتماعی مختلف چه معنایی دارد» رخ می نمایاند. ■

ارتباط با نویسنده:

Susana Narotzky <narotzky@ub.edu>

چون کالایی ضروری تولید می کردند: غذا. مفهوم «اساسی»، گرچه مسلماً مقوله‌ای سودگرایانه است، آشکارا اخلاقی هم بود. صحبت از «اساسی»ها — آنچه «اساس» جامعه را حفظ می کند — گفت‌وگوی اقتصادی را به حوزه «خیر مشترک» و در نتیجه به قلمرو اخلاق کشاند.

اما کارگران، مزرعه داران، توزیع کنندگان شرکتی مواد غذایی، مصرف کنندگان و دولت الزام اخلاقی تأمین غذا را از موقعیت‌هایی متفاوت در زنجیرۀ غذایی درک می کردند. این فهم‌های متضاد و کنش‌های ناشی از آنها همان «دشواری‌های اخلاقی»ای هستند که این مقاله برای بررسی‌شان سراغ مفاهیم زیر می رود: (۱) تورم: مفهومی فنی — هرچند دارای بار اخلاقی — که سیاست‌ها را توجیه می کند؛ (۲) «قیمت عادلانه»: مفهومی که مزرعه داران در گفتمان و بسیج نیروها بحث آن را پیش می کشند؛ و (۳) «دستمزد منصفانه»: هدفی معیشت محور که پیش‌ران بسیاری از مبارزات کارگری است. نه درخواست مزرعه داران برای «قیمت عادلانه» جدید بود و نه تقاضای کارگران برای «دستمزد منصفانه». آنچه تازگی داشت تمرکز عمومی بر مصرف کنندگان، اهمیت اجتناب از کمبود مواد غذایی و فشار تورمی بر قیمت مواد غذایی در شرایط بیکاری، مرخصی و کاهش درآمد عمومی اکثر خانوارها بود.

ما در مقاله‌ای که به تازگی در *جامعه‌شناسی بین‌المللی* منتشر شده، داده‌های تورم محصولات غذایی و به ویژه محصولات غذایی تازه اسپانیا را از دوره تورم منفی در سال ۲۰۲۰ تا امروز بررسی کرده ایم. در سال ۲۰۲۰، زمان آغاز قرنطینه در اروپا، مصرف خیلی چیزها به سبب دو پیامد مهم قرنطینه ناگهان متوقف شد یا کاهش یافت: اول اینکه درآمد مردم به دلیل بیکاری یا مرخصی کم شده بود و دوم این که عمده هزینه‌های مردم بر اقلام اساسی معیشتی از جمله مسلمان غذا متمرکز شد. در ماه‌های آغازین همه گیری، کمبود نیروی کار دلیل اصلی افزایش قیمت مواد غذایی بود اما با پایان یافتن قرنطینه، تأثیر این کمبود کم شد. تورم پس از همه گیری به افزایش هزینه نهاده‌ها (سوخت، کود، نیروی کار) و خشکسالی که بر بهره‌وری تأثیر می گذاشت، مربوط بود اما مزرعه داران زنجیره‌های توزیع را مقصر گرانی با وجود ثابت ماندن قیمت‌ها در مزرعه‌ها می دانستند. مزرعه داران تقاضای «قیمت عادلانه» را مطرح کردند و بر این اساس بسیج شدند. ما زنجیرۀ قیمت‌ها، از سر مزرعه تا فروش به مصرف کننده، را بر اساس شاخص ابداعی مزرعه داران با همکاری انجمن‌های مصرف کنندگان، به منظور ارزیابی تغییر قیمت‌ها تحلیل کرده ایم، آن را با گفتمان‌های ذی‌نفعان مختلف مقایسه کرده ایم و دشواری‌های اخلاقی را با سند و مدرک نشان داده ایم.

# < ردگیری هزینه زندگی در ماداگاسکار

فلورنت بیکاراتس، پژوهشکده توسعه فرانسه، فلور دازه، مدرسه مطالعات پیشرفته علوم اجتماعی پاریس، فرانسه، ایزابل گران، میری رازافیندراکوتو و فرانسوا روبو، پژوهشکده توسعه فرانسه

بازار ماجونگا، ماداگاسکار. امتیاز عکس: فلور ۲۸ /  
ویکی مدیا کامنز. شخصی نویسندگان.



به دولت‌های رفاه و مقررات حقوق و دستمزد آشکار کرده‌اند. این بدنه پژوهشی چگونگی تغییر پویایی‌های قدرت، بازیگران اجتماعی، و نقش فزاینده بخش‌های خصوصی و مالی در توسعه و کاربرد شاخص قیمت مصرف‌کننده را بررسی می‌کند.

## < مورد ماداگاسکار: سه شاخص در نقش نمایندگان ناقص و ناکافی

با این حال، شکافی مهم در فهم نحوه عمل معیارهای تولید و مصرف معیارهای هزینه زندگی در اقتصادهای چندپاره و کشورهای ضعیف باقی مانده است. برای مطالعه این شکاف، در این مقاله سراغ مورد ماداگاسکار می‌رویم: مستعمره سابق فرانسه که خودبسنده است و به دلیل خودمصرفی محصولات کشاورزی، شکار و گردآوری اش کمابیش از بازار جدا مانده است. ماداگاسکار ترکیبی از ناامنی غذایی مزمن، فقر شدید و دولتی شکننده و نیازمند کمک‌رسانی است. تحقیق ما از چندین

اندازه‌گیری هزینه زندگی برای درک بافت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشورها بسیار مهم است. با این حال، چنین کاری با پیچیدگی‌ها و مناقشات برآمده از تفسیرهای متنوع «هزینه» همراه است؛ تفسیرهایی که ارزش‌ها، قابلیت‌های فنی، منابع و پویایی‌های قدرت را در بر می‌گیرند. شاخص قیمت مصرف‌کننده، علی‌رغم محدودیت‌هایش، اغلب در حکم نمایه اصلی هزینه‌های زندگی به کار می‌رود و در نتیجه شرایط اقتصادی را هم منعکس می‌کند و هم شکل می‌دهد. شاخص قیمت مصرف‌کننده به مثابه شاخص کلیدی تورم استفاده می‌شود، نقشی محوری در اندازه‌گیری نرخ فقر و برابری قدرت خرید دارد و به عنوان عاملی کاهنده برای تولید ناخالص داخلی منتسب به بخش غیررسمی عمل می‌کند. این شاخص در نمایه سازی و مذاکره درباره دستمزدها، حقوق بازنشستگی و انتقال اجتماعی و در ساختاردهی به برنامه‌های کمک‌رسانی و تعهدات مالی هم مؤثر است. مطالعات پیشین تاریخچه اجتماعی شاخص قیمت مصرف‌کننده را در کشورهای توسعه‌یافته و در بستر تورم شدید بررسی کرده‌اند و نقش تأثیرگذارش را در شکل‌دهی

می‌کنند و این تولید به لحاظ درجه فنی بودن و منابع تخصیص یافته به آن هم چشمگیر است و هم تأثیرگذار (حتی اگر از «بهترین رویه‌ها» معمول برای شاخص قیمت مصرف‌کننده دور باشد). به‌رغم تلاش‌ها برای انجام پیمایش‌های مشارکتی، ترجمهٔ چنین پیمایش‌هایی به عدد و رقم دشوار است و جمعیت‌های محلی اغلب، بی‌اعتنا به سیاست‌ها و مداخلات بشردوستانه و مطابق با معیارهای عدالت خود، نظرشان را بیان می‌کنند.

### < مأموریتی غیرممکن در دولتی چندپاره و گوناگونی ملی

هر یک از این گونه‌های تخصص دلیلی وجودی خودش را دارد. مروجان این تخصص‌ها به‌ندرت فریب ضعف‌ها و محدودیت‌های عددی‌شان را می‌خورند، اما آن‌ها مأموریتی دارند که باید انجامش دهند و اهدافی که باید آن‌ها را تحقق ببخشند. آن‌ها آنچه را که می‌خواهند و می‌توانند اندازه‌گیری کنند، می‌سنجند. مثل هر نوع عدد و رقمی، اعدادی که آن‌ها تولید می‌کنند نیز واقعیت را خوانا می‌کنند و سیاست را شکل می‌دهند. فراتر از تنوع ارزش‌ها دربارهٔ آنچه مهم است و باید مهم باشد، تنوع هزینه‌های زندگی نشان‌دهندهٔ نوعی حکومت‌داری چندپاره است که در آن سازمان‌های غیردولتی و سازمان‌های بین‌المللی نقش پیشرو دارند. فقدان مشروعیت داده‌های ملی قیمت که بازتاب و تبلور ضعف مشروعیت ضعیف دولت ماداگاسکار است، به نهادهای کمک‌رسان اجازه می‌دهد و تشویق‌شان می‌کند که داده‌های خود را تولید کنند. نتیجه‌اش نوعی پویایی خودساخته است که در آن داده‌های تولیدشده هم فوریت اقدام و هم ضرورت وجود بازیگران حوزهٔ بشردوستی و توسعه را توجیه می‌کند.

تعدد شاخص‌ها و تحلیل‌ها از پراکندگی اقتصادی و اجتماعی کشور هم حکایت می‌کند. شاخص قیمت مصرف‌کننده ظاهراً «ملی» است اما فقط بخش کوچکی از جمعیت و اقتصاد (شهری و بازارمبنا) را نشان می‌دهد، حال آن‌که ما نه با یک اقتصاد، بلکه با انبوهی از اقتصادهای جداگانه و گاه قیاس‌ناپذیر سروکار داریم. تیم‌های پژوهشی و بازیگران حوزهٔ فعالیت‌های بشردوستانه، گاهی مجزا و گاهی با همکاری یکدیگر، تلاش‌های گسترده‌ای برای فهم بهتر این کثرت کرده‌اند. با این حال، در شرایطی که اقتصاد غیررسمی، خودمصرفی، مخارج اجتماعی و نمادین، شکار و گردآوری سهم مهمی در معیشت و زندگی شایستهٔ زیستن دارند، این تلاش‌ها نمی‌توانند ویژگی‌های هزینه زندگی را توضیح دهند.

با رواج سیاست‌های حافظ محیط زیست، دیگر نمی‌توان این مسائل را نادیده گرفت. ماداگاسکار سیاست حفاظتی بسیار بلندپروازانه‌ای دارد که رویه‌های شکار و گردآوری بسیاری از روستاییان را شدیداً تهدید می‌کند. تا کنون، فقیرترین‌ها بوده‌اند که بهای شاخص‌های قیمتی مغرضانه و تقریبی را پرداخته‌اند، و اگر روش‌های بهتری برای تحلیل هزینه زندگی، از جمله توجه به جنبهٔ کرامت و ارزش زندگی، به کار گرفته نشوند، اوضاع احتمالاً بدتر خواهد شد. ■

ارتباط با نویسنده:

Florent Bédécarrats <[florent.bedecarrats@ird.fr](mailto:florent.bedecarrats@ird.fr)>

منبع استفاده می‌کند، از جمله تجربه (تأمل‌آمیز) خودمان به عنوان تولیدکنندگان داده‌های آماری در ماداگاسکار، مشاهدات مشارکت‌کنندگان در سازمان غیردولتی بشردوستانه‌ای که داده‌هایش را خودش تولید می‌کند، و مصاحبه با بازیگران مختلف درگیر تولید و مصرف داده‌های قیمت.

تحلیل ما از سه شیوهٔ فهم هزینه زندگی پرده برمی‌دارد: شاخص قیمت مصرف‌کنندهٔ مؤسسهٔ ملی آمار که برای هدایت اقتصاد کلان و مذاکره با کمک‌کنندگان بین‌المللی استفاده می‌شود؛ تحلیل‌های جایگزین و گاهی نظرسنجی‌های تیم‌های تحقیقاتی مرتبط با تداوم فقر و نابرابری؛ و شاخص‌ها و پیمایش‌های بازیگران حوزهٔ کمک‌های بشردوستانه با هدف هدایت توزیع کمک‌ها و تمرکز بر مناطق و جمعیت‌های در معرض خطر قحطی. ما ساخت و ما شاخص‌ها را نمایه‌هایی ناقص و ناکافی برای محاسبهٔ هزینه زندگی می‌دانیم و آن‌ها را به پرسش می‌کشیم. ما نشان می‌دهیم که روش‌های فنی از تضاد دیدگاه‌ها دربارهٔ این که چه چیزی و چه کسی مهم است یا نه، و همچنین این که چه کسی برای چه هدفی حکومت می‌کند، تأثیر می‌پذیرند.

### < تفاسیر تخصصی اقتصادی و بشردوستانه

کارشناسان شاخص قیمت مصرف‌کننده هزینه زندگی را این‌طور تعریف می‌کنند: میانگین قیمت مصرف‌کننده‌ای که ظاهراً در مقیاس ملی معتبر است. اما در ماداگاسکار، با وجود تلاش‌ها برای انطباق این شاخص با بافت محلی، شاخص قیمت مصرف‌کننده واقعیتی جزئی را منعکس می‌کند. این شاخص به نفع اقتصاد رسمی و جمعیت شهری مرفه سوگیری دارد، بر رفتارهای منسوخ مصرفی مبتنی است، و کاستی‌ها و اضمحلال خدمات عمومی و هزینه‌های مختلف ناشی از آن‌ها (قیمت اضافی، از دست دادن «مطلوبیت» یا رفاه، از دست دادن زمان و غیره) برای جمعیت را نادیده می‌گیرد. لازم به ذکر است که کمبود مژمن منابع انسانی و مالی توانایی کارشناسان آماری را برای رفع این کاستی‌ها، با وجود آگاهی‌شان از آن‌ها، محدود می‌کند.

اقتصاددانان متخصص فقر و نابرابری هزینه زندگی را نتیجهٔ رفتارهای مصرفی فرد (یا خانوار) تعریف می‌کنند؛ رفتارهایی که بسته به گروه اجتماعی، مکان و زمان متفاوت‌اند. مثلاً پیمایش‌های آماری خاص متناسب با بافت‌های محلی از تغییر گستردهٔ رویه‌های مصرف خانوارها در طول زمان برای مقابله با بحران، ویژگی‌های خاص خانوارهای روستایی، اهمیت حیاتی خودمصرفی، درجهٔ زوال خدمات عمومی، و از دست رفتن متعاقب رفاه حکایت می‌کنند.

بازیگران حوزهٔ فعالیت‌های بشردوستانه هزینه زندگی را حداقل فیزیولوژیکی لازم برای جلوگیری از سوءتغذیه تعریف می‌کنند. آن‌ها هم پیمایش‌ها (شامل پیمایش قیمت‌ها)، داده‌ها و شاخص‌های خود را تولید

# < قدرت یارانه‌های قیمت در مغرب

بوریس سموئل، پژوهشکده توسعه و مؤسسه جهان‌های آفریقایی فرانسه، و بناتریس فرلاینو، دانشگاه بولونیای ایتالیا



امتیاز عکس: آرشیو شخصی نویسندگان.

است که با تأمین معیشت و جلوگیری از ناآرامی‌های اجتماعی، به قدرت خود نزد مردم مشروعیت می‌بخشد. ما نشان می‌دهیم که تاب‌آوری و دگرذیسی‌های نظام یارانه مغرب، که از نقدهای اقتصادی مؤسسات مالی بین‌المللی جان به در برده، را می‌توان با توجه به روابط قدرت پشتیبانش تحلیل کرد.

## < تخصیص یارانه به محصولات اساسی

یارانه‌های مغرب برای محصولات اساسی سازوکارهای مختلفی دارد و، بسته به محصول، به مسائل اقتصادی مختلفی پاسخ می‌دهد:

نظام یارانه‌های مغرب — که دست‌اندرکاران آن را «گرامت» می‌نامند — بازار محصولات از نظر دولت «راهبردی» را، عمدتاً به دلیل اهمیت این محصولات (گاز بوتان، آرد، نان و شکر) در قدرت خرید خانوارها را سازمان‌دهی می‌کند. پژوهش ما با جامعه‌شناسی تاریخی این نظام سروکار دارد؛ نظامی که علی‌رغم انتقاداتی که از بدو پیدایش به آن وارد شده و وعده‌های مکرر برای برجیدنش تا امروز استمرار یافته است. این «گرامت» زاده سیاست‌های قیمت‌گذاری امپراتوری استعماری فرانسه در بستر تورم مرتبط با جنگ جهانی دوم (۱۹۴۱) است و مصرف، تولید و بازاریابی محصولات را هدایت می‌کند. چنین نظامی تجسم État grenier (دولت انبار غله)

## < تاریخچه قیمت‌های یارانه‌ای

تاریخچه قیمت‌های یارانه‌ای تاریخچه اصلاحات و تغییر مشروعیت سیاسی هم هست. در آغاز دهه ۱۹۸۰، مؤسسات برتون‌وودز یارانه‌ها را بیش‌ازحد پرهزینه و، برای خانوارهای فقیر، بی‌اثر می‌دانستند. اما مخالفت‌ها در جریان به‌اصطلاح «شورش نان» در سال‌های ۱۹۸۱ و ۱۹۸۴ مانع اصلاح نظام گرامت شد. با این حال، تلاش جسته‌گریخته دولت برای کوچک کردن این نظام تا پایان دهه ۱۹۹۰ ادامه یافت. در دهه اول قرن حاضر، محمد ششم، شاه مغرب، برنامه‌هایی را آغاز کرد تا به تدریج نظام یارانه‌ها را با انتقال ثروت به فقیرترین مناطق و خانوارها جایگزین کند. اما پس از اعتراضات موسوم به «بهار عربی» در سال ۲۰۱۱ این باور که توقف پرداخت گرامت به آشفته‌گی سیاسی و اجتماعی می‌انجامد حتی در نهادهای بین‌المللی و آژانس‌های رتبه‌بندی پذیرفته شد. با این حال، تصور یک وضع موجود ساده درباره گرامت برای درک دگرگونی‌های سیاسی جاری مناسب نیست.

## < اعتراض به افزایش قیمت‌ها

اعتراض به افزایش قیمت‌ها، که خیلی وقت‌ها واکنشی مکانیکی به هزینه بالای زندگی تلقی می‌شود، چالشی بزرگ‌تر برای نظم سیاسی است و در تاریخ مغرب تعیین‌کننده بوده است. بین سال‌های ۱۹۸۱ و ۱۹۹۰، دوره‌ای که «سال‌های پیشرو» نامیده می‌شود، در پنجاه شهر کشور، تظاهرات مردمی گسترده‌ای برگزار شد که به «شورش‌های نان» معروف شده و معمولاً در قالب طغیان خشونت‌بار سازمان‌دهی نشده در پی افزایش قیمت نان توصیف می‌شود. اما این قیام‌ها که به شدت سرکوب شدند، توسط جنبش‌هایی سیاسی سازمان‌دهی شده بودند و پرسشی عمیق و همه‌گیر درباره مشروعیت اعمال قدرت توسط رژیم حسن دوم را منعکس می‌کردند. این اعتراض‌ها واکنشی بودند به سال‌ها خشونت بی‌امان سیاسی و محدودیت شدید آزادی بیان و آزادی مخالفت. قیمت‌ها بهانه‌هایی ممتاز برای اعتراض هستند. در پی خیزش موسوم به «بهار عربی» در سال ۲۰۱۱، تلاش برای افزایش قدرت خرید مردم راهی برای نشان دادن خیرخواهی دولت در قبال شهروندان هم بود. اجرای سیاست یارانه‌دهی بارها اقدامی برای مقابله با مخالفت‌ها و اعتراض‌ها بوده است. ■

ارتباط با نویسنده:

Boris Samuel <[boris.samuel@ird.fr](mailto:boris.samuel@ird.fr)>

گل، شکر، روغن خوراکی یا گاز بوتان (و سوخت، تا زمان آزادسازی این بخش در سال ۲۰۱۵). بازیگران مختلف هم اصطلاح «گرامت» را با معانی سیاسی اجتماعی مختلفی به کار برده‌اند. این معانی معمولاً با دغدغه دولت درباره حفظ قدرت خرید خانوارها و همچنین با منطق رانتی گروه‌های بزرگ سودجوی اقتصادی ارتباط دارند. مداخله دولت از طریق بازار تنظیم رقابت‌ها و ائتلاف‌های اقتصادی و سیاسی را، به‌ویژه در ارتباط با کاخ سلطنتی، ممکن می‌سازد. معنای کاربردی واژه «گرامت» نیز می‌تواند از معانی دقیق رسمی‌اش فاصله بگیرد. مثلاً پرداخت‌های دولتی با هدف پایین و ثابت نگه داشتن قیمت نان رسماً جزو هزینه‌های گرامت قلمداد نمی‌شوند، گرچه از نگاه بازیگران، این پرداخت‌ها هم بخشی از این سیاست هستند. سیاست گرامت در مغرب ریشه در تاریخچه اعمال قدرت دارد و مقوله عام «گرامت» موضوعی درون‌زاد (emic) است.

## < پیامدهای بروکراتیک گرامت

در عرصه سیاسی، گرامت پیامدهایی بروکراتیک هم دارد، به‌ویژه «ساختارهای قیمت» که رویه‌های بازیگران را شکل می‌دهد و راهی برای اعمال قدرت در مغرب معاصر است. رویه‌های بروکراتیک و مالی گرامت سلسله‌مراتب را در بخش‌های مختلف تقویت یا ایجاد می‌کنند. مثلاً در بخش غلات، پاداشی که به کشاورزان داده می‌شود، سود تولیدکنندگان بذر را تضمین می‌کند. به نظر می‌رسد نحوه محاسبه یارانه‌ها هم (مثلاً در مورد گاز بوتان) کسب سودهای مشکوک را ممکن می‌کند، که نشان می‌دهد مقامات دولتی تا حدی با تصرف متقلبانه منابع عمومی مدارا می‌کنند. در نهایت، سازوکارهای مدیریت قیمت به دست‌اندرکاران امکان می‌دهد تا در هیئت هم‌پیمان دولت ظاهر شوند. مثلاً در بازار آرد، تفکیک دو نوع آرد یارانه‌ای، برای کل کشور و برای استان‌های صحرا، در ارزش یارانه‌ها منعکس می‌شود (چشمگیرترین یارانه‌ها در حال حاضر برای کارخانه‌های دارالبیضا در نظر گرفته شده است). از آنجا که استفاده از یارانه‌ها در متن منازعات قدرت و روابط رقابتی دست‌اندرکاران رخ می‌دهد، نظام یارانه‌ها نقش میانجی را در مذاکره مجدد درباره روابط سیاسی ایفا می‌کند.

# < امنیت غذایی در دوران جنگ: مورد روسیه

کارولین دوفی، مؤسسه مطالعات سیاسی بوردو و مرکز امیل دورکیم فرانسه



امتیاز عکس: مارکسن / پیکسابی.

سریع و چشم‌گیر قیمت مواد غذایی همراه بوده‌اند. از سال ۲۰۱۴ و به‌ویژه در سال ۲۰۲۲، حمله روسیه به اوکراین خطر کمبود مواد غذایی را دوباره تشدید کرده و شاهد ناآرامی‌های ناشی از گرسنگی در جنوب جهانی، تورم در شمال جهانی، و اختلال در تولید و عرضه در مناطق جنگی پیرامون دریای سیاه — سبدهای نان جهانی — بوده‌ایم. در چنین پس‌زمینه‌ای و با توجه به خطرات متعدد مربوط به بازارهای کشاورزی، تولید و تجارت، امنیت غذایی جهانی دوباره پای ثابت بحث‌های بین‌المللی شده است. شروع مجدد جنگ در اروپا از سال ۲۰۱۴ سؤالاتی درباره اولویت وعده ریشه‌کنی گرسنگی به وجود می‌آورد: مشکل ناامنی غذایی چگونه شکل می‌گیرد و کدام بازیگران در آن دخیل‌اند؟ کدام جمعیت‌ها درگیر این

امنیت غذایی از ارکان کارزار ریشه‌کنی گرسنگی و فقر شدید، یکی از اهداف توسعه هزاره که سازمان‌های مهم و بین‌المللی توسعه تعیین کرده‌اند، بوده است. در نشست سران جهان درباره غذا که سازمان ملل متحد آن را در سال ۱۹۹۶ برگزار کرد، مفهوم پیچیده و چندوجهی امنیت غذایی بر اساس چهار اصل دسترس‌پذیری به غذا، دسترسی به آن، استفاده و ثبات سه رکن پیشین در طول زمان تعریف شد.

با وجود افزایش تولید زراعی، تحقق این هدف در نتیجه بحران‌های پی‌درپی آغاز قرن بیست‌ویکم با تهدید مواجه شده است. این بحران‌ها — خواه مالی و خواه مربوط به سلامت و خواه ژئوپلیتیک — با تغییرات

<<



مشکل می‌شوند؟ آیا جنگ شیوه مواجهه با موضوع امنیت غذایی را تغییر می‌دهد؟

## < امنیت غذایی در روسیه: برساخت لفاظانه و استراتژی مشروعیت‌بخشی به نخبگان حاکم

من برای پاسخ به این پرسش‌ها مورد روسیه معاصر پس از آغاز حمله به اوکراین، یکی از کشورهای صادرکننده غلات به بازارهای جهانی، در سال ۲۰۱۴ را بررسی می‌کنم. روش من از تحلیل گفتمان استفاده می‌کند و بر پیمایش میدانی مقدماتی‌ای که بین سال‌های ۲۰۱۵ و ۲۰۱۸ در حوزه کشاورزی روسیه انجام شده و بر سخنرانی‌های عمومی مقامات دولت مرکزی روسیه (عمدتاً رئیس‌جمهور و شورای امنیت فدراسیون روسیه) از سال ۲۰۲۲ متمرکز است.

رویکردهای نظری به موضوع عمومی قاب‌بندی نشان داده که بسیج بازیگران روستایی چگونه زمینه‌ساز ظهور مدل‌های آلترناتیو شده است. برای مثال، جنبش ویا کامپسینا در آمریکای جنوبی از استقلال غذایی جوامع دهقانی حمایت کرده است. بنابراین، نحوه قاب‌بندی موضوعی عمومی می‌تواند تعریف خاصی از وضعیت و مشکلات مربوط به آن ارائه دهد. این قاب‌بندی محصول کار شناختی، گفتمانی و سیاسی بازیگرانی است که می‌خواهند مسائل را به شکل خاصی تعریف کنند و تعاریف دیگر را زیر سایه این تعریف برساخته قرار دهند.

به دنبال این نتایج جامعه‌شناسی عمل‌گرایانه، پژوهش من امنیت غذایی روسیه را برساختی لفاظانه و استراتژی‌ای برای مشروعیت‌بخشی به نخبگان حاکم می‌داند. در این زمینه، سه ویژگی مشخص را می‌توان برجسته کرد. اول، این گفتمان یک «فصل مشترک سیاسی» (در معنایی وسیع) تعیین می‌کند که به واسطه مفهوم قدرت یا مفهوم حاکمیت بیان می‌شود. دوم، این گفتمان بستری بین‌المللی دارد که «ما» را از «آن‌ها»ی جهانی متمایز می‌کند. با قرار دادن مسائل عمومی در زمینه تاریخی می‌توان گذار از مفهوم امنیت غذایی مبتنی بر یکپارچگی بین‌المللی در دهه اول قرن حاضر به ملی شدن مسائل کشاورزی و مواد غذایی را توضیح

داد. در نهایت، این گفتمان پیامدهایی ساختاری دارد که در سیاست‌های کشاورزی و غذایی روسیه از سال ۲۰۱۴ تبلور می‌یابند. به این ترتیب، می‌توانیم درک کنیم که سیاست‌های ترویجی برای جایگزینی واردات محصولات کشاورزی از کشورهای غربی چگونه به ملی شدن مسائل غذایی و تقویت صادرات زراعی روسیه از سال ۲۰۱۴ انجامیده است.

## < گفتمان‌های متغیر و دیدگاه‌های رقیب امنیت غذایی

از سال ۲۰۱۴، رجزخوانی قدرت جهانی غلات درباره پیوستن روسیه به بازارهای بین‌المللی در حکم بخشی از الحاق این کشور به سازمان تجارت جهانی جای خود را به گفتمانی سیاسی به نفع حاکمیت ملی مبتنی بر استقلال غذایی داده است. نظام تحریم‌های بین‌المللی، که با آغاز جنگ تمام‌عیار اوکراین در سال ۲۰۲۲ شدت بیشتری گرفت، نقشی اساسی در این تحول داشت.

توافق‌نامه غلاتی که در ژوئیه ۲۰۲۲ با حمایت سازمان ملل متحد و ترکیه بین روسیه و اوکراین امضا شد، استثنایی بشردوستانه در بستر جنگی بی‌امان ایجاد کرد. هدف این توافق‌نامه افزایش صدور غلات به بازارهای جهانی و کاهش فشار قیمت‌ها بود. اما روسیه در بهار ۲۰۲۳ این توافق را لغو کرد و دیگر آن را تمدید نکرد.

این گسست نمود تقابل دو دیدگاه امنیت غذایی است: دیدگاه لیبرال و دیدگاه حمایت‌گرا. اولی تجارت بین‌المللی را عاملی برای ارتقای رفاه عمومی و رشد و نوعی بازی حاصل جمع مثبت می‌بیند. سازمان‌هایی بین‌المللی مثل سازمان ملل متحد، سازمان غذا و کشاورزی و برنامه جهانی غذا چنین دیدگاهی دارند و نوسازی کشاورزی روسیه در دهه اول این قرن هم بر اساس همین دیدگاه پیش رفت. دیدگاه دوم اقتدارگرا، تولیدگرا و ناظر به قدرت است که بر نوعی بازی حاصل جمع صفر دلالت می‌کند. در چنین دیدگاهی، دولت است که گردش کالا را سازماندهی و کنترل می‌کند. این جدیدترین روایتی است که قوه مجریه روسیه معاصر از سال ۲۰۱۴ تولید کرده است. هیچ گفتمان آلترناتیوی هم، البته اگر وجود داشته باشد، آن را متزلزل نمی‌کند و در حاشیه می‌ماند. ■

ارتباط با نویسنده:

Caroline Dufy < [c.dufy@sciencespobordeaux.fr](mailto:c.dufy@sciencespobordeaux.fr) >

# < «جنبش‌های باز»:

## پلتفرمی برای جامعه‌شناسی مردم‌مدار و جهانی

برنو برینگل، دانشگاه ریودوژانیروی برزیل و دانشگاه کمپلوتنسه مادرید اسپانیا، و جفری پله‌ریز، مؤسسه بودجه ملی برای پژوهش‌های علمی و دانشگاه کاتولیکی لوون بلژیک و رئیس انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی (در سال‌های ۲۰۲۳-۲۷)



امتیاز تصویر: رائول یانو

با این همه، این تصویر کاملی نیست. بدیل‌ها هنوز وجود دارند اما اغلب، به‌ویژه در غیاب اعتراضات مردمی، به چشم نمی‌آیند. جنبش‌ها و شکل‌های جدید کنشگری و فعالیت‌های دموکراتیک در سراسر دنیا در حال ظهورند. آنها افق امکان‌ها را می‌گشایند و دیدگاه‌های کلاسیک ما درباره معنی امروزی کنشگری، جنبش‌های اجتماعی و دموکراسی را به مصاف می‌طلبند. شهروندان میدان‌ها و اینترنت را اشغال کرده‌اند برای سازماندهی، انتشار پیام‌های خود و ترویج جامعه‌ای باز و آزاد که در آن دانش و اطلاعات به اشتراک گذاشته می‌شوند. آنها دموکراسی را فقط مربوط به رأی‌گیری یا مطالباتی خطاب به دولت‌هایشان نمی‌دانند، بلکه در عین حال دموکراسی را ادعایی بر عدالت و کرامت اجتماعی می‌دانند و به‌همان اندازه به منزه‌تعه‌دهی فردی عزم پیاده‌کردنش در رویه‌های کنشگری و زندگی روزمره خود را دارند.

### < جنبش‌های اجتماعی: اعتراضات، بدیل‌ها و دانش

هدف «جنبش‌های باز»، بخش تازه‌ای ما در گفت‌وگوی جهانی، این است که به معنی دقیق کلمه فضایی برای تحلیل جنبش‌های اجتماعی و معارضات آنها در کشورهای مختلف جهان بگشایند. مقاله‌ها بر پایه تحقیقات تجربی، موفقیت‌ها، محدودیت‌ها و واکنش‌های پیش‌روی بسیاری از آنها را به بحث خواهند گذاشت. ما از جنبش‌های اجتماعی و همراه با آنها می‌آموزیم که جامعه و معارضات محلی، ملی و جهانی پیش‌روی خود را بهتر بفهمیم.

ما بر این باوریم که جنبش‌های اجتماعی بازیگران مهم تولید و تحول جامعه، در هر دو جانب مترقی/دموکراتیک و مرتجع‌اند. جنبش‌های اجتماعی بر سیاست‌های انضمامی اثر می‌گذارند و فرهنگ را متحول می‌سازند. آنها دانش تولید می‌کنند و در منازعات انضمامی و تجربه‌آموزی‌های اجتماعی برپاشده در

بحران اقلیمی به واقعیتی رؤیت‌پذیر تبدیل شده است و در این مدت، طی اجلاس‌های جهانی، دولت‌ها فقط نشان می‌دهند که ظرفیت و تمایلی برای مقابله با این موضوع اضطراری ندارند. دموکراسی در مناطق مختلف جهان در خطر جدی است. تکنوکرات‌ها مذاکرات تجاری مهم را پیش می‌برند و شهروندان تأثیر ناچیزی بر این تصمیم‌ها دارند. اقتدارگرایی انگیزه به دست آورده است، همان‌طور که جنبش‌های ملی‌گرا و راست افراطی انگیزه گرفته‌اند. سخنان نفرت‌آفرین و عدم مدارا در حال افزایش است و منجر به جرایم نژادپرستانه و ناشی از نفرت می‌شود و قطبی‌شدن سیاسی را افزایش می‌دهد. ما وارد سناریوهای پیچیده‌تری از بحران‌های درهم‌تنیده شده‌ایم که متقابلاً یکدیگر را تقویت می‌کنند (بحران‌های چندگانه) و مدل تمدنی مبتنی بر رشد، پیشرفت و توسعه نامحدود را به مبارزه می‌طلبند. به علاوه، بحران‌های جهان ما بر همگان به یک شکل اثر نمی‌گذارد. گزارش نابرابری سال ۲۰۲۴ آکسفام نشان می‌دهد که، از سال ۲۰۲۰، پنج مرد ثروتمند جهان دارایی‌های خود را دوبرابر کرده‌اند. طی همین دوره، تقریباً پنج میلیارد نفر در جهان فقیرتر شده‌اند. نابرابری‌ها در بالاترین حد خود در طول تاریخ‌اند.

این معضله‌ها به ما یادآوری می‌کنند که جنبش‌های اجتماعی بازیگران سرنوشت‌ساز جامعه ما هستند. جنبش‌های ارتجاعی، برتری‌طلب، نژادپرست و راست افراطی در غرب و شرق در حال شتاب‌گرفتن‌اند. آنها در حال جذب جوانانی از همه مناطق جهان‌اند. همه کشورهای غربی که طی بهار عربی سال ۲۰۱۱ شاهد اعتراضات گسترده دموکراتیک بودند، اکنون تحت حکومت رژیم‌های اقتدارگرا قرار دارند. حتی در برخی از مستقرترین دموکراسی‌ها، جنبش‌های اجتماعی سرکوب می‌شوند، روزنامه‌نگاران کشته می‌شوند و دولت‌ها جاسوسی شهروندان را می‌کنند.

می‌اندازند و نحوهٔ اثرگذاری شبکه‌های فراملی بر سیاست داخلی و بین‌المللی را بفهمیم.

### < جامعه‌شناسی مردم‌مدار

عالمان علوم اجتماعی سهم ویژه‌ای در ایجاد فضای عمومی دموکراتیک دارند. گفت‌وگوی جهانی و جنبش‌های باز قرار است کانال‌های مناسبی برای این تلاش باشند. برای درک ویژگی‌ها، مخاطره‌ها و معارضه‌های مبارزات و همچنین درگیری‌های فراتر از رویدادهای فوری که روزنامه‌های جریان اصلی پوشش می‌دهند، نازک‌بینی علمی و کار میدان تجربی درازمدت لازم است. بنابراین ضروری است فضاهایی باز کنیم که محققانی که تحقیقات عمیقی انجام داده‌اند، بتوانند نتایج و دیدگاه‌هایشان را در آن از طریق متن‌های در دسترس برای مخاطبان گستردهٔ بیرون از آکادمی انتشار دهند.

ما با بخش جنبش‌های آزاد می‌خواهیم جامعه‌شناسی جنبش‌های اجتماعی را با جامعه‌شناسی عمومی پیوند بزنیم و رویکردهایی را بیرورنیم که از هم از تلهٔ تخصصی‌گرایی گزاف جامعه‌شناسان «حرفه‌ای» و هم از تلهٔ پیشروهای روشنفکر بر حذر باشد. همان طور که [مایکل بوراووی](#)، رئیس پیشین انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی و بنیانگذار گفت‌وگوی جهانی معتقد است، جامعه‌شناسی مردم‌مدار می‌کوشد تا جامعه‌شناسی را با مخاطبان بیرون از آکادمی به گفت‌وگو بگذارد، گفت‌وگویی که در آن هر دو طرف فهمشان از مسائل عمومی را ژرفا ببخشند.

### < توسعهٔ جدید جنبش‌های باز

جنبش‌های باز به عنوان یک پروژهٔ تحریریه در مارس ۲۰۱۵ متولد شد. این پروژه را که ما بنیان گذاشتیم، در ابتدا از سوی پلتفرم رسانهٔ مستقل و برجستهٔ اوپن‌دموکراسی منتشر شد. هدف این پروژه «باز کردن جنبش‌های اجتماعی» از سه طریق است:

- برقراری پیوند میان تحلیل جنبش‌های اجتماعی با تغییرات اجتماعی وسیع، با در نظر گرفتن مطالعهٔ جنبش‌های اجتماعی به منزلهٔ عنصر حیاتی فهم بهتر بازیگران اجتماعی خاص و جامعه به عنوان یک کل.
- تقویت چشم‌انداز جهانی با تأکید ویژه بر تجربه‌های جنوب جهانی و تقویت توان ایجاد یادگیری جمعی از طریق مبارزات مختلف در جهان.
- باز کردن فضایی برای گفت‌وگو میان محققان و کنشگران برای مشارکت در جامعه‌شناسی مردم‌مدار.

جنبش‌های باز از سال ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۱، به عنوان بخشی از [اوپن‌دموکراسی](#)، حدود ۲۵۰ مقاله از کنشگران و محققانی از ۳۰ کشور منتشر کرده است. این مقاله‌ها به لطف قالب مختصر، تحلیل‌های آگاهانه و پلتفرم انتشار آنلاین پویا، به خوانندگان وسیعی از محققان قاره‌های مختلف و به مخاطب گسترده‌تر ده‌ها هزار نفری شهروندان، روزنامه‌نگاران و کنشگران و سیاست‌گذاران رسیده‌اند. برخی از این مقاله‌ها با هدف مداخله در یک مناقشهٔ عمومی جاری، ولیکن همواره به قصد فرارفتن از عقیده‌ای صرف و درصدد تحلیل موشکافانه نوشته می‌شد. ما همچنین دغدغهٔ گنجاندن صداهایی را داشتیم که معمولاً در مناقشهٔ عمومی و آکادمی، خاموش می‌شوند یا کمتر اظهار می‌شوند.

همهٔ قاره‌ها موجب یادگیری جمعی می‌شوند. آنها شیوهٔ نگاه ما به جهان را شکل می‌دهند و سناریوهایی برای آینده‌های دگرگونه درمی‌اندازند.

اگرچه ممکن است اعتراضات تا حدی در رسانه‌های جریان اصلی دیده شوند، آنها فقط نوک کوه یخ جنبش‌های اجتماعی است. ابعاد کمتر دیده‌شده اما همچنان پراهمیت، شامل آموزش مردم‌مدار، همبستگی انضمامی، شهروندی فعال، تحول در زندگی روزمره و سوژکتیویته‌هاست. جنبش‌های باز از مقالات شما دربارهٔ اعتراضات و بدیل‌های انضمامی استقبال می‌کند.

### < جامعه‌شناسی جهانی

گفت‌وگوی جهانی ناشی از اراده به یادگیری از جامعه‌شناسان و بازیگران قاره‌های مختلف، در قلب انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی جا دارد. بخش جنبش‌های باز، به عنوان بخش تازهٔ گفت‌وگوی جهانی با ارائهٔ تحلیل‌هایی از جامعه‌شناسان همهٔ مناطق، هم در جنوب جهانی و هم در شمال جهانی، چشم‌اندازی جهانی برای درک این تحولات اجتماعی ترویج می‌کند. اکنون متقاعد شده‌ایم که آموختن از جنبش‌های اجتماعی، بحران‌ها و تجربه‌های بدیل از قاره‌های مختلف برای درک بهتر واقعیت، معارضات پیش‌روی دموکراسی و مسیرهای ممکن برای رهایی و تغییر اجتماعی در کشور یا منطقهٔ خودمان بیش‌هایی به دست می‌دهد.

ما چشم‌اندازی جهانی به تحولات جهانمان می‌گسترانیم و برای این کار از طریق تقویت گفت‌وگو میان صداها، نسل‌ها، دیدگاه‌ها و سنت‌های فکری و عملی، از ملی‌گرایی و جهانی‌گرایی روش‌شناختی دوری می‌کنیم. چشم‌انداز جهانی به معنی غفلت از مبارزات محلی و ملی نیست، بلکه برعکس است. یک چشم‌انداز جهانی آگاهانه باید از تحلیل جنبش‌ها و معارضات اجتماعی در سطوح محلی و ملی و منطقه‌ای خوراک بگیرد. ما به دنبال ایجاد بیش‌دربارهٔ تجربه‌های بدیل برآمده از واقعیت‌ها و مبارزات محلی هستیم که می‌تواند الهام‌بخش بازیگران قاره‌های مختلف باشد و تصویری اجمالی از آینده‌های ممکن را به نمایش بگذارد. ما قصد داریم کلیدهای درک یک موج اعتراضی یا یک بحران در یک مکان یا کشوری را که به تیر اخبار نمی‌رسند و در عین حال چیزهای زیادی برای آموختن از آنها داریم، در اختیار خوانندگانمان قرار دهیم. همچنین به نحوهٔ ارتباط بازیگران محلی و ملی با سطح فراملی و تأثیر جهانی احتمالی‌شان توجه خواهیم کرد. امیدواریم گسترش نظریه‌ها، رویه‌ها، نمادها و دانش اجرایی اعتراضی در سراسر جهان را تقویت کنیم.

برای درک بازیگران و معارضات جهانمان نیاز داریم مقیاس‌های عمل و سطوح تحلیل را با هم ترکیب کنیم. یک چشم‌انداز جهانی مناسب نیازمند کار میدانی چندجانبه در مناطق مختلف است که همزمان در دل واقعیت محلی، ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی ریشه داشته باشد. جنبش‌های اجتماعی را بسترها و بازیگران همهٔ این عرصه‌های متمایز شکل می‌دهند، آنها در عین حال در تعیین واقعیت‌های محلی، ملی و جهانی سهم دارند. با وجود اینکه جنبش‌های محلی معمولاً به درگیری‌های محلی تقلیل داده می‌شوند، جنبش‌هایی مانند خیزش زاپاتیستا در مکزیک - که امسال سی‌امین سالگردش را جشن گرفتند - نشان داده‌اند که معانی جهانی بنیادی نیز دارند. ما در بخش جنبش‌های باز قصد داریم شیوهٔ مبارزات و فرهنگ‌های کنشگری‌ای که ورای مرزهای ملی طنین

در یکی از سه شماره سالانه مجله ادغام شود و به بیش از ده زبان ترجمه شود. دوم، به جای کار با یک پلتفرم انتشار واحد، به دنبال همکاری با رسانه‌های دیجیتال سراسر جهان برای پخش محتوای مجله برای مخاطبان گسترده‌تریم.

ما شما را به مشارکت در این مرحله جدید جنبش‌های باز فرامی‌خوانیم. ما در عین حال که روی مقاله‌های تکی تمرکز داریم، از مجموعه مقالات تدوین شده توسط ویراستاران مهمان که مقالاتی از کنشگران و عالمان اجتماعی قاره‌های مختلف درباره یک موضوع خاص را گردآوری کنند، استقبال می‌کنیم. به ویژه پذیرای متن‌های کوتاه درباره رویدادهای اخیر و موضوعات داغ در سیاست جهانی، به طوری که نه عقیده صرف بلکه نتیجه تحقیق درباره موضوع و پایش زمینه‌مند روندهای اجتماعی و سیاسی باشند. به بیان دیگر برای درک و مواجهه با همه معارضات تاریخی‌ای که در آنها زندگی می‌کنیم، به جامعه‌شناسی مردم‌مدار و جهانی پرتکاپویی نیاز داریم. این همان چیزی است که جنبش‌های باز بوده است و همچنان قصد دارد باشد. ■

تماس با تیم گفت‌وگوی جهانی درباره جنبش‌های باز:

[<globaldialogue.isa@gmail.com>](mailto:globaldialogue.isa@gmail.com)

برخی از این مقالات به عنوان بخشی از مجموعه‌ای منتشر شد که ویراستاران مهمان (درباره موضوعاتی مانند بحران مهاجرت، گزارش جدید سرکوب، بازآفرینی چپ و جنبش‌های اجتماعی در پاندمی) تدوین کرده بودند. گزیده‌ای از مقالات در پنج کتاب به زبان‌های انگلیسی و اسپانیایی و همه با دسترسی آزاد بازنشر شده‌اند: [Protesta e indignación global](#) (۲۰۱۷)؛ [Alerta global. Políticas](#)؛ [México en movimientos sociales y futuros en disputa en tiempos de pandemia](#) (۲۰۲۰)؛ جنبش‌ها و سیاست‌های اجتماعی در دوران کووید ۱۹ (۲۰۲۲)؛ [Chile en Movimientos](#) (۲۰۲۳).

جنبش‌های باز پس از این مرحله ابتدایی، به قصد پل زدن بین انجمن جامعه‌شناسی برجسته جهان و مخاطبان متنوع، مرحله تازه‌ای را در گفت‌وگوی جهانی آغاز خواهد کرد. در این مرحله تازه پروژه، دو تحول جدید به ماهیت اصلی اضافه شده است. اول، ما به دنبال ارائه پلتفرمی پویایییم که مقالات در آن اول به انگلیسی در وبسایت گفت‌وگوی جهانی منتشر بشود. بخشی از آنها

# < مبارزات مردمی را چگونه مطالعه می‌کنیم و می‌فهمیم؟

لارنس کاکس، دانشگاه مینوت ایرلند، آلبرتو آریباس لوسانو، دانشگاه کمپلوتنسه مادرید اسپانیا، و سوتاپا چاتوپادای، دانشگاه سنت‌فرانسیس زاوریر کانادا

زنان و کودکان بایگا در راه پیمایی اعتراضی، هند، ۲۰۰۳. امتیاز عکس: سایمن ویلیامز، اکتا پریشاد / ویکی‌مدیا کامنز.



## < پژوهش‌های درگیر و پژوهش‌های سنتی

دست‌نامه‌های روش‌های تحقیق اغلب ابزارهایی برای متمرکز کردن تولیدات صرفاً آکادمیک هستند. اما جنبش‌های اجتماعی هم نقش مهمی در توسعه نظریه‌ها و روش‌شناسی‌های کلیدی جامعه‌شناسی (مثلاً مارکسیستی، فمینیستی، دگرباش یا استعماری) ایفا کرده‌اند. بنابراین، جنبش‌پژوهی یا تحقیق درباره جنبش‌ها حوزه‌ای خاص است که در آن، به موازات تلاش دانشگاهیان برای اثبات اعتبار (شایستگی تأمین مالی و امنیت سیاسی) رشته‌های خود، دست‌اندرکارانی که سازمان‌هایشان اغلب فعالیت‌های آموزشی، نظری و پژوهشی خود را دارند، مرتباً از بحث حذف می‌شوند. دست‌نامه‌های سابق، مطابق با این وضعیت، یا لحنی کاملاً علمی داشته‌اند یا شدیداً نظری بوده‌اند و روش‌های رادیکال را با فرض سابقه آکادمیک مخاطب، معرفی کرده‌اند.

ما رویکرد متفاوتی را محک زده‌ایم و از نویسندگانی که در زمینه‌های کاملاً آکادمیک کار می‌کنند دعوت کرده‌ایم تا در کنار پژوهشگرانی که جنبش‌ها را مطالعه می‌کنند و کسانی که تجربه زیادی در انواع مختلف روش‌های تحقیق

دویست و پنجاه سال اخیر تاریخ جهان سرشار از جنبش‌های اجتماعی است: مبارزات ضدامپراتوری که جهان دولت‌های ملی پسااستعماری را به وجود آورد؛ نبردهایی برای دموکراسی که اکنون در بسیاری از نقاط آماج حمله‌های شدید است؛ جنبش‌های زنان و اقلیت‌های جنسی و جنسیتی (LGBTQ+) که مردسالاری را از اساس به چالش کشیده‌اند؛ کنشگری‌های مهاجران و نژادپرستی‌ستیز؛ مبارزات مربوط به معلولیت و سلامت روان؛ جنبش‌های ضدجنگ؛ انواع و اقسام مبارزات طبقاتی — از جمله برای دسترسی دموکراتیک به آموزش و در نتیجه پژوهش — و غیره.

در چنین شرایطی، دلایل خوبی برای رونق مطالعه جنبش‌های اجتماعی وجود دارد. اما چگونه می‌توانیم چنین پژوهش‌هایی را به خوبی انجام دهیم؟ در جریان دبیری مشترک [اولین دست‌نامه روش‌های تحقیق درباره جنبش‌ها در یک دهه](#) (به همراه آنا سولوچا که اکنون مشغول کار میدانی است)، به‌ویژه بر پژوهش‌های درگیر (engaged)، جنوب جهانی و مراقبت از پژوهشگران تازه‌کار متمرکز کردیم.

## < حمایت از پژوهشگران تازه‌کار

در نهایت، جامعه‌شناسان اغلب به اندازه کافی به این سؤال فکر نمی‌کنند که فعالان این حوزه چطور می‌توانند از تازه‌کارها حمایت کنند و راه و رسم چنین حمایتی چگونه است. مثلاً در بسیاری از کشورهای اروپایی، افرادی که دوست دارند پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود را به جنبش‌پژوهی اختصاص دهند، در دوره تحصیل‌شان هیچ دوره آموزشی‌ای را درباره چالش‌های دشوار جنبش‌پژوهی نمی‌گذرانند و ممکن است مجبور شوند پایان‌نامه یا پروپوزال بودجه‌اش را بدون دسترسی به کتابخانه‌های دانشگاه بنویسند، مگر اینکه برای اجرای پروژه‌ای از پیش تعریف شده استخدام شوند. بنابراین، اغلب فضای واقعی کمی برای آشنایی با تنوع عظیم جنبش‌پژوهی وجود دارد و پژوهشگران تازه‌کار معمولاً هر آنچه را که سر راه‌شان قرار بگیرد، بازتولید می‌کنند. عملکرد جنبش‌پژوهان، بدون پیوند با سنت‌های پژوهشی مستقل قوی، ضعیف‌تر هم می‌شود.

از این منظر، بسیار خوشحالیم که ناشر مایل است مقدمه طولانی ما (دوازده‌هزار کلمه) را به صورت آنلاین و رایگان در دسترس همه قرار دهد. امیدواریم چنین کاری به دموکراتیک شدن دسترسی به تمام فرصت‌ها کمک کند و همچنین درهایی برای دسترسی آسان فعالان، محققان خارج از دانشگاه‌ها و دانشجویان جنوب جهانی به منابع معمولاً غیررایگان بگشاید.

در سطحی حتی ابتدایی‌تر، ما و نویسندگان سخت تلاش کرده‌ایم تا مطمئن شویم که فصل‌های این دست‌نامه برای تازه‌واردان این حوزه — افرادی که دهه‌ها خارج از حوزه آموزش بوده‌اند، کسانی که تحصیلات نخبگانی ندارند، افرادی که انگلیسی زبان مادری‌شان نیست و افرادی که درگیر مسئولیت‌های مراقبتی، مبارزه سیاسی یا فشار کاری‌اند — در دسترس هستند. اجرای پژوهش خوب همیشه کاری پرزحمت است، اما نوشتن درباره روش‌ها نباید در حکم به رخ کشیدن سرمایه فرهنگی به شیوه‌هایی حذفی باشد.

تجربه گردآوری این کتاب تجربه‌ای فوق‌العاده و تأثیرگذار بود و از برخی تلاش‌های بسیار خلاقانه، متفکرانه و متعهدانه بسیاری از جنبش‌ها، جغرافیاها و فضاهای دانشگاهی پرده برداشت. دانشگاهیان معتبر شمال جهانی، چهره‌های کلیدی جنوب جهانی، محققان کنشگر و پژوهشگران حرفه‌ای جوان همه با نشاط و سخاوت فراوان در این پروژه مشارکت کرده‌اند. ما فکر می‌کنیم این مجموعه برخی از بهترین روش‌های تعامل پژوهش با جنبش‌های اجتماعی را نشان می‌دهد، و امیدواریم که مخصوصاً تازه‌کاران را ترغیب کند تا به این گفت‌وگوی مداوم و همچنین به گفت‌وگوی محققان بپیوندند. ■

ارتباط با نویسنده:

Laurence Cox <[laurence.cox@mu.ie](mailto:laurence.cox@mu.ie)> / Twitter: [@ccesa\\_ma](https://twitter.com/ccesa_ma)

مشارکتی و درگیر دارند، فصل‌هایی از این دست‌نامه را تدوین کنند. ما معتقدیم چنین کاری به بازنمایی بهتر غنا و خلاقیت واقعی جنبش‌پژوهی و تعهد بسیاری از پژوهشگران این حوزه به عدالت اجتماعی می‌انجامد.

بسیار خشنودیم که بخشی از دست‌نامه را به «کاربردها»ی جنبش‌پژوهی اختصاص داده‌ایم: جنبش‌ها، از هر نوعی که هستند، با تحقیق چه می‌کنند؟ این موضوع اغلب یا نادیده مانده یا همچون آرمانی بسیار انتزاعی ارائه شده و تجربه‌های عملی جنبش‌ها و پژوهشگران درگیر در طول زمان — که سرآغازهایی جالب، چالش‌انگیز و ضروری برای پژوهش بهترند — بررسی نشده‌اند.

## < جنبش‌های جنوب و شمال جهانی

مثل خیلی چیزهای دیگر، نوشتن درباره راه و رسم جنبش‌پژوهی تحت سلطه شمال جنوبی بوده است، اگرچه جنبش‌های بسیار بیشتر و اغلب بسیار بزرگ‌تری در جنوب جهانی پدید آمدند. با وجود سابقه طولانی تحقیق درباره مبارزات مردمی در چهارچوب «جنبش‌های اجتماعی» در آمریکای لاتین، هند، آفریقای جنوبی و مناطق دیگر، تا کنون همه دست‌نامه‌های (انگلیسی‌زبان) در این زمینه، به معنای واقعی کلمه، هم از حیث نویسندگان و هم از حیث موضوعات، بر آمریکای شمالی یا اروپای غربی متمرکز بوده‌اند.

ما پذیرفتیم دست‌نامه‌ای جدید (اولین کتاب عمومی پس از یک دهه) را دبیری کنیم، مشروط بر اینکه بتوانیم این کار را با دیدگاهی جهانی‌تر انجام دهیم، اگرچه ادعا نمی‌کنیم که از عهده استعمارزدایی آن برآمده باشیم. گرچه یافتن منابع مالی مستقل برای ترجمه و ویرایش نوشته‌های غیرانگلیسی‌زبانان کار دشواری است، مشکلات ناشی از مرکزیت فزاینده زبان انگلیسی در دانشگاه‌های جهانی بزرگ‌تر و دشوارترند. تداوم نابرابری‌ها در حوزه تأمین مالی پژوهش‌ها نیز باعث می‌شود کشورهای کوچک‌تری که جنبش‌هایشان اغلب اهمیت چندانی ندارد (مانند انگلستان) بخش بسیار بزرگی از آنچه را که دانشگاه‌های جهانی منتشر می‌کنند، اشغال کنند.

با این حال، خوشحالیم که با نویسندگان و مضامینی از همه قاره‌ها (به‌جز جنوبگان)، اولین دست‌نامه‌ای را منتشر کرده‌ایم که جنبش‌پژوهی در جنوب جهانی و دیدگاه‌های بومی را نیز برجسته می‌کند. این اولین گام برای ترسیم تصویری صادقانه‌تر و مفیدتر از بهترین نمونه‌های جنبش‌پژوهی در سراسر جهان است.

# < رویه‌های بصری مایاها و نامتمرکزسازی دانش

کارلوس ی. فلورس، دانشگاه مستقل ایالت مورلوس مکزیک



امتیاز عکس: کارلوس فلورس، ۲۰۰۶.

نقش من در مقام یک انسان‌شناس بصری تحصیل کرده در غرب این بود که به روایت‌های بصری، که اغلب محصول کار دوربین‌های دست‌اندرکاران پروژه‌ها بودند، ساختار بدهم و با بومیان درباره فرایند مهم تدوین که پیام‌های خطاب به عموم مردم از دل آن بیرون می‌آمد، گفت‌وگو کنم. ابتدا در جوامع مایا-کیچی (Maya-Q'eqchi') و بعد در جوامع مایا-کیچه (Ma-K'iche') مستندهایی درباره رویه‌های فرهنگی، خاطره و عدالت برای روستاییان کشته‌شده در جنگ تولید کردیم و در نهایت سراغ موضوع مبارزه برای خودمختاری قانونی و محترم‌شماری قوانین و شیوه‌های حل اختلاف بومیان رفتیم. با این حال، آنچه من از این تجربه‌های ویدئویی با جوامع مایا دریافتم این است که رسیدن به چنین خروجی‌های مشترکی چندان ساده

من از دهه ۱۹۹۰ در پروژه‌های ویدئویی مشترکی با سازمان‌های جوامع مایایی گواتمالا کار کرده‌ام. هنگام شروع برخی از این پروژه‌ها گواتمالا در حال خروج از جنگ داخلی ۳۶ساله‌ای بود که در سال ۱۹۹۶ پایان یافت؛ جنگی که در آن نزدیک دویست‌هزار نفر کشته و بیش از ۴۵هزار نفر ناپدید شدند که بیشترشان غیرنظامیانی از جوامع بومی بودند. پس از این پیامدهای عظیم نزاع مسلحانه، جنبش‌ها و سازمان‌های اجتماعی مایا دوباره پا گرفتند تا از دولت عمدتاً غیربومی گواتمالا حقوق و عدالت طلب کنند. ویدئو هم ابزار آموزشی مهمی در برخی حوزه‌ها شد، نه تنها برای تقویت هویت قومی و ادعاهای سیاسی، بلکه برای مقابله با روایت‌های غیربومی هژمونیک درباره زندگی، سیاست‌ورزی و رویه‌های فرهنگی بومیان.

<<

## &lt; رویکردهای نو

در این بستر سلطه معرفتی، دیدگاه‌های خوداندیش و تجدیدنظرطلب در علوم اجتماعی در حال توسعه مواضع انتقادی و سازنده به اهداف و روش‌های پژوهش بصری هستند. حالا می‌توانیم از نو به صورت‌های جدید رابطه و همکاری بیندیشیم؛ صورت‌هایی که به طور کلی رویه‌ها و پروژه‌های خلاقانه‌تری در حوزه پژوهش بصری ایجاد می‌کنند. دیوار میان پژوهشگران و «دیگران» فرهنگی نیز فرو ریخته است: تعداد فزاینده‌ای از پژوهشگران پروژه‌هایی مشترک با جوامع موضوع مطالعه‌شان دارند یا، به درجات مختلف، به آن جوامع متعلق‌اند. رویه‌های این پژوهشگران از هویت فرهنگی، آموزش آکادمیک و موضع سیاسی آن‌ها تأثیر می‌پذیرد. این تغییر نوبدبخش اتفاقی است که البته همیشه تحقق نمی‌یابد: تعاملات غیرسلسله‌مراتبی‌تر و افقی‌تر بین شرکت‌کنندگان این نوع پروژه‌های تحقیقاتی.

پژوهش‌های علوم اجتماعی عموماً متون نوشتاری را ترجیح می‌دهند. این موضوع باعث شده جوامعی که سطح سواد پایینی دارند یا با ادبیات و قالب‌های غالب مدرنیته چندان آشنا نیستند، کمتر به خروجی‌های پژوهشی دسترسی داشته باشند. بنابراین استفاده از منابع سمعی و بصری برای پژوهش اجتماعی اهمیت ویژه‌ای در کمک به کاهش فاصله شرکت‌کنندگان پروژه‌های تحقیقاتی پیدا می‌کند، چون چنین منابعی می‌توانند تولید مشارکتی خروجی‌های پژوهشی را تسهیل کنند و فضایی برای طرح دیدگاه‌های افرادی با پیشینه‌های فرهنگی و تجربه‌های متفاوت فراهم کنند. این نوع خروجی‌های تحقیقاتی می‌توانند در میان مخاطبانی که ممکن است رابطهٔ مکتوب متفاوتی با جهان داشته باشند، به طور گسترده‌تری پخش شوند. بسیاری از تجربه‌های همکاری محققان و جوامع محلی با استفاده از رسانه‌های سمعی و بصری در آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین می‌توانند مبنایی برای حمایت از جنبش‌های اجتماعی مدافع منافع و مطالبات آموزشی، سیاسی، اقتصادی، سرزمینی، حقوقی، زیست‌محیطی و فرهنگی شوند.

بنابراین، این‌جا پای امکان ساختاردهی و اعتباربخشی اجتماعی به رویه‌هایی در میان است که معرفت‌شناسی‌های آلترناتیو — در این مورد، مطالبات مایاها — و ویدئوهای همکارانه و بینامتنی را می‌توان از طریق آن‌ها بیان کرد. این گونه راه‌های درک واقعیت را نباید اساساً متفاوت یا قیاس‌ناپذیر با هنجارهای هژمونیک تصور کرد. در واقع، چالش اصلی در تمرکززدایی از اعتبار تولید دانش و شیوه‌های اجتماعی و جهان‌های زندگی موجود در حاشیه فرهنگ‌های مسلط است. ■

ارتباط با نویسنده:

Carlos Y. Flores <carlosyflores@aol.com> /

نیست و مستلزم تعاملات و تفاهات پیچیده است، مخصوصاً به این دلیل که پس‌زمینه‌های متفاوت اجتماعی اقتصادی و فرهنگی ما باعث می‌شود انتظارات متفاوتی از پروژه‌ها داشته باشیم.

## &lt; میراث مدرن/استعماری

دو جنبهٔ اساسی به درجات مختلف، نه تنها بر همکاری من با سازمان‌های مایا، بلکه بر تلاش‌های بسیاری از محققانی که با جنبش‌های اجتماعی کار می‌کنند، به‌ویژه در به‌اصطلاح جنوب جهانی، تأثیر می‌گذارند: مدرنیته و استعمار. همان‌طور که بسیاری از محققان دریافته‌اند، این‌ها دو روی سکهٔ فرایند گسترش غرب‌اند. از یک سو، سنت مدرن با موضع‌گیری‌های ظاهراً عینی مبتنی بر حقیقت علمی، معیارها و گفتمان‌های نهادی خاصی را برای طرح پیشنهادهای هژمونیک دربارهٔ چگونگی بده‌بستان با طبیعت و زندگی اجتماعی ایجاد می‌کند که لزوماً همیشه با روش‌هایی که مردم واقعیت‌های خود را می‌سازند همخوان نیستند. از سوی دیگر، استعمار هم باعث ایجاد رابطهٔ قدرت نابرابر بین سوژه‌های میدانی و پژوهشگران شده و همچنین وجود یک «دیگری» فرهنگی را که نه تنها متفاوت است، بلکه در زمان‌ها و فضاهایی مجزا زندگی می‌کند، طبیعی جلوه می‌دهد. این جدایی اغلب در خدمت اعمال کدهای سلطه، انقیاد و تفاوت فرهنگی بوده است.

با پیروی از چنین منطق‌هایی، نخبگان جهانی که در سنت‌های تفکر لیبرال/روشنگری غربی پرورش یافته‌اند، در طول تاریخ، در جایگاه شهروندان بهنجاری قرار گرفته‌اند که «دیگران» فرهنگی در مقایسه با آن‌ها تعریف شده‌اند. این هویت تخصیص‌یافتهٔ فرودستانه (مانند نژاد یا جنسیت) از طریق تحمیل «جهان‌شمولی» که ظاهراً قادر به ساخت واقعیت‌های عینی است، طبیعی و تقریباً نامرئی شده است. روشن است سوژه‌های میدانی که در زمینه‌های نابرابری اجتماعی با محققان در تعامل هستند، توان محدودتری برای ابراز دیدگاه‌های خود دربارهٔ شیوه‌های مراکز قدرت برای فهم زندگی آن‌ها و جوامع‌شان دارند.

ساخت مشارکتی محصولات دیداری و شنیداری با همکاری مایاها به من کمک کرد تا بفهمم روابط قدرت چگونه مشخص می‌کنند که چیزها در هر جامعه چطور درک شوند یا نشوند و به این ترتیب، صورت‌های خاصی از دانش را معتبرتر از صورت‌های دیگر می‌شمارد و به آن‌ها اولویت می‌دهد. مثلاً فیلمسازان و مراجع اجتماعی مایا رویه‌های قانونی مایاکیچه را بخشی از نظامی یکپارچه و مبتنی بر ارزش‌ها، اصول و جهان‌بینی مایاها می‌دانند؛ فهمی در تضاد با تصاویر غالب و مکرر رسانه‌ای که قوانین بومی را در قالب «عدالت خشن» بازنمایی می‌کنند.









# < بازگشت شگفت آور دولت مداخله‌گر

پائولو گربائودو، دانشگاه کمپلوتنسه مادرید اسپانیا



امتیاز عکس: پیکسابی.

اینک اجماع گسترده‌ای روی ضرورت تقویت سرمایه‌گذاری عمومی ایجاد شده است، چنان‌که در طرح‌های سرمایه‌گذاری نسل آینده اتحادیه اروپا (Next Generation EU) یا اقتصاد بایدنی (Bidenomics) با هدف تسریع انتقال سبز و دیجیتال مشاهده می‌شود.

ما از بازگشت مداخله‌گرایی دولتی (که برخلاف «اجماع واشنگتن» نئولیبرالی) عنوان فرعی «اجماع واشنگتن جدید» را دارد، چه برداشتی می‌کنیم؟ آیا این تغییرات در گفتمان سیاسی و سیاست‌گذاری را باید صرفاً تغییر تاکتیکی احتمالاً موقتی درون اجماع نئولیبرالی تلقی کنیم؟ یا این تغییرات سوسوی تغییر ساختاری‌تر و بلندمدت در سیاست‌گذاری‌اند؟ این تغییرات تا امروز به ویژه در میان چپ‌گرایان و اقتصاددانان سیاسی انتقادی، عمدتاً اصلاح مسیری محدود دیده شده‌اند که در بنیان، با روح کلی اقتصاد نئولیبرال منطبقند.

من در مقابل، ادعا دارم که این گرایش‌ها مظاهر تحولات عمیق سرمایه‌داری معاصر و دموکراسی‌های سرمایه‌دارانه است. این تغییرات اشاره‌ای است بر اینکه توافق دو حزب روی مداخله حکومت که بر دوره طلایی جهانی شدن غالب شد – دست‌کم تا حدی – جایگزین شده‌است و ضرورت مداخله دولت قوی‌تر، در

یکی شگفت‌انگیزترین گرایش‌های سیاسی جهانی در اواخر دهه ۲۰۱۰ و اوایل دهه ۲۰۲۰، بازگشت مداخله‌گرایی دولت در اقتصاد بوده است. پس از دهه‌ها که ایده ضرورت کمترین دخالت ممکن دولت در اقتصاد، وحی منزل هر دو حزب شده بود، اکنون پذیرش دوباره ضرورت قدرت دولتی – تحت هر شرایطی – را شاهدیم.

نمونه‌های این گرایش پرشمار و در مواردی بسیار مشهود است؛ با وجود این در کمال تعجب، دلالت‌های آنها به طور کامل بیرون کشیده نشده است. درحالی‌که در عصر طلایی نئولیبرالیسم، درباره ضرورت برقراری بازار آزاد جهانی اجماع قاطعی وجود داشت، از بحران مالی سال ۲۰۰۸، بسیاری از کشورها تعرفه‌ها و موانع تنظیمی جدیدی را وضع کرده‌اند. درحالی‌که مدت‌ها جا افتاده بود که دولت باید از دخالت در اقتصاد اجتناب کند، اکنون حکومت‌ها آشکارا در سیاست‌گذاری صنعتی دخیلند، به ویژه این ایده وجود دارد که دولت‌ها باید اولویت اقتصادی کشور را تعیین کنند، مزیت فناوری را ارتقاء دهند و اطمینان حاصل کنند که سرمایه به سمت بخش‌های استراتژیک هدایت می‌شود. دست‌آخر، درحالی‌که سیاست‌مداران به‌طور فزاینده سرمایه عمومی را کاهش دادند، که منجر به این شد که بیشتر زیرساخت‌ها رو به ویرانی بروند،

به‌مجردی که زاویه نگاه از برج عاج ایدئولوژیک به سطح زمینی‌تر جزئیات سیاست‌گذاری و روندهای اقتصادی آمد، مسائل بسیار پیچیده‌تر شد. پدیده‌ترین نتیجه اجرای این طرح انفجار جهانی شدن اقتصاد بود. تجارت و سرمایه‌گذاری جهانی در خلال کاهش موانع تجارت و از بین رفتن کنترل‌های سرمایه، که هر دو مظاهر دولت «غیرمداخله‌گر» یا «لسه‌فر» بودند، رشد سرنوشت‌سازی را تجربه کرد. اما جهانی شدن به ندرت «خودانگیخته» بود. در تمام کشورها وقوع آن را سیاستمدارانی ممکن می‌کردند که فعالانه قوانینی وضع می‌کردند، شرکت‌ها را خصوصی می‌کردند، مناطق تجارت آزاد ایجاد می‌کردند و منابع مالی عمومی را «ثابت نگه می‌داشتند» تا اقتصادشان را «واجد شرایط جهانی‌سازی» کنند.

نظر به اینکه جهانی شدن با شماری از بحران‌های پیاپی (در امور مالی، آب‌وهوا و حالا ژئوپولیتیک) روبرو شد، طولی نکشید که آشکار شد که نئولیبرال‌ها به‌کلی از دولت متنفر نبودند، بلکه به‌طور گزینشی با چیزهایی مخالف بودند که پول‌انزاس آنها را سازوبرگ‌های اجتماعی و اقتصادی دولت توصیف می‌کرد، سازوبرگ‌هایی که در دوران سوسیال‌دموکراسی رشد کرده بودند و عامل بسیاری از بهبودهای ملموس در شرایط زندگی اکثریت شهروندان بودند. اتفاقاً برعکس، سازوبرگ سرکوبگر دولت (ارتش، پلیس، زندان و جز اینها) طی دوره نئولیبرال به‌وضوح بزرگتر شد. علاوه بر بدنام‌ترین وقایع آن دوران، مانند دیکتاتوری پینوشه در شیلی که ترکیبی از اقتصاد نئولیبرال و کشتار مخالفان سیاسی بود، ظهور «دولت تنبیهی» که [لوئیک وکان](#) جامعه‌شناس مستندش کرده است و افزایش نرخ حیس در کشورهایی چون ایالات متحده آمریکا را شاهد بودیم. «دولت اجتماعی» کمتر به معنی دولت سرکوبگرتر بود.

دولت در رابطه با سیاست‌گذاری اقتصادی مداوماً برای خود نقش تابع قائل می‌شد. مداخله دولت به‌شدت محدود می‌شد به اهداف «تنظیمی» و با سوءظن قوی به هر نوع سیاست‌گذاری اقتصادی پویشی همراه بود، که وارد شدن به وظیفه خطیر «گزینش برندگان» و «از میدان‌بهدر کردن سرمایه‌گذاران» تلقی می‌شد. با وجود این، همان‌طور که نظریه‌پردازان تنظیم و مقررات از مدت‌ها قبل استدلال کرده‌اند، حتی به‌اصطلاح «مقررات‌زدایی» شکلی از تنظیم و مقررات است، اما آن یکی، در کنار اثرات اقتصادی چشمگیرش (کالایی‌سازی، ایجاد انحصار چندجانبه و جز اینها)، اثرات ایدئولوژیک مهمی هم دارد: در مردم این باور را ایجا می‌کند که اقتصاد عرصه سیاست نیست، بلکه حوزه‌ای است که اینک به شکوفایی نیروهای ناب بازار سپرده شده است. همان‌طور که مکتب تاریخ اقتصادی آنال نشان داده است- همواره در تاریخ «بازارها» وجود داشته‌اند، در حالی که به‌ندرت چیزی تحت عنوان «بازار آزاد» داشته‌ایم. همان‌طور که [پولانی خاطر نشان کرد](#)، بازار همواره در جامعه حک بوده است. بازگشت دست مرئی دولت در دوره‌های مداخله‌گرایی دولتی آشکار، شواهد فراوانی برای زدودن این افسانه زبان‌بار به دست می‌دهد.

### < دولت برنامه‌ای جدید و دلالت‌های سیاسی آن >

بحران‌های اخیر بازتابی از بازگشت چیزی است که نئولیبرالیسم سرکوب کرد: دولت مداخله‌گر. بحران‌های تجربه‌شده از بحران مالی ۲۰۰۸ موجب شده است که حکومت‌ها نقشی به مراتب پویشی‌تر از آنچه بدان عادت کرده بودیم، اختیار کنند. یک مثال روشنگر از طرح‌های سرمایه‌گذاری بزرگی که در ایالات متحده آمریکا و بریتانیا مشاهده می‌شود، میزان چشمگیر منابع مالی

&lt;&lt;

این دوران متلاطم به‌طور گسترده پذیرفته شده است. با وجود این - نکته مهمی است که- این بدان معنا نیست که این تغییرات و بازگشت دولت ذاتاً تحولی مثبت یا چیزی شبیه به تغییر به سوی سوسیالیسم است. در واقع، همان‌طور که خواهیم دید در اغلب موارد سیاست‌های مداخله‌گرایانه جدید به نفع ثروتمندان و شرکت‌های بزرگ برپا شده‌اند.

این تغییر پارادایم جامعه‌شناسان را به برخی فرضیات فرامی‌خواند که طی دهه گذشته در مناقشات سیاسی غالب شده‌اند. ما باید این انگاشت وسیعاً پذیرفته‌شده را از نو به سنجش بگذاریم که ما در جامعه تحت سلطه «بازار آزاد» زندگی می‌کنیم که در آن رقابت لجام‌گسیخته و سازوکارهای غیرشخصی بازار بر هر گوشه حیاتمان چیرگی دارد. چنان‌که رویدادهای اخیر نشان داده است که بازار هر چیزی جز «آزاد» است، زیرا تحت سلطه انحصارهای چندجانبه قدرت (power oligopolies) است که اغلب از حمایت سیاست‌گذاران برخوردارند. علاوه‌براین، خود اجرای سازوکارهای بازار از بسیاری جهات شکل خاصی از «سیاست دولتی» با هدف دستیابی به اهداف سیاسی از طریق ابزارهای اقتصادی بوده است. اکنون این مداخله دولتی مشهودتر شده است، همچنین ماهیت سیاسی این سازوکارها آشکارتر شده و حفظ خیال «بازار آزاد» دشوارتر شده است. چرخش معرفتی برآمده از بازگشت مداخله‌گرایی، مشخصاً روندی که این چرخش در آن ماهیت سیاسی تصمیم‌های اقتصادی را آشکارتر می‌کند، توانسته است نتایج مهمی برای بسیج سیاسی داشته باشد و دست صاحبان قدرت را در طرح این ادعا که آنها کاری جز مدیریت پیامدهای محلی فشارهای بازار انجام نمی‌دهند، بسته است.

### < آن سوی توهم «بازار آزاد» >

[دوران نئولیبرال](#) که در دهه ۱۹۸۰ ریشه دوانید، خود را به‌ظاهر عصر «حکومت کوچک» و «بازار آزاد» معرفی کرد: عصری که در آن عمده جریان جامعه، با پیروی از اصول بازار مانند رقابت اقتصادی و سازوکار قیمت تعیین می‌شد. این توصیف جامعه‌شناسانه، که حول تجلیل از بازار و بدنام کردن دولت می‌گشت، شاخص‌ترین نقطه اجماع در ایدئولوژی سیاسی را به تصویر کشید. بین دهه ۱۹۸۰ تا اوایل دهه ۲۰۰۰، اجماع گسترده‌ای روی این موضوع شکل گرفت که از «اتخاذکنندگان اولیه» در زمره نومحافظه‌کارانی چون مارگارت تاچر و رونالد ریگان تا مقلدان در زمره رهبران راه سوم مانند بیل کلینتون، تونی بلر و گرهارد شرودر را دربرمی‌گرفت.

این ادعا که هر دو سیاستمداران چپ میانه و راست میانه نئولیبرال بودند - ادعایی که بسیاری از منتقدان در آن زمان مطرح کردند- جوهره اصلی حقیقت را به تصویر کشید. بخش‌های بزرگی از طیف سیاسی، هم از چپ میانه و هم از راست میانه، زیر بار این عقیده رفتند که در «روزگار جدید» «پایان تاریخ» یا دوره «پسا» سیاست (پسامدرنیته، پساایدئولوژی، پساطبقه برای نامیدن برخی از شیک‌ترین اصطلاح‌ها)، دولت در جایگاه ابزار اصلی چیزی که دیگر وجود نداشت، باید عقب‌نشینی می‌کرد. هم‌زمان باید به ابتکار «خودانگیخته» منتسب به «جامعه» (یا به تعبیر بهتر، «جامعه مدنی»، برای تأکید بر اینکه جامعه فراتر از دولت است) و منتسب به بازار اختیار تام داده شود. مداخله مبتنی بر صلاح‌دید دولت در امور اقتصادی که از دوران فوردیستی به میراث مانده بود - سازوبرگ برنامه‌ریزی، مالکیت دولتی و تأمین اجتماعی جامع- مانعی بر شکوفاشدن ابتکار عمل شخصی تلقی می‌شد.

به عنوان مثال، شاید اقتصاد بایندی بر اهمیت استراتژیک سرمایه‌گذاری عمومی از نو صحنه‌ی زیادی گذاشته است، اما کارهای عمومی را مقاطعه‌کاری می‌کند و انجام این پروژه‌ها را به شرکت‌های خصوصی واگذار می‌کند. به علاوه، در ایالات متحده همچون اغلب کشورهای دیگر، آن‌طور که صحبت از دولت مداخله‌گر پس از جنگ بود، از دولت مدعی کنترل «فرماندهی قله‌های» اقتصاد حرفی به میان نمی‌آید. سایه‌ی نبرد بر سر بازیابی مالکیت عمومی بر بنگاه‌های استراتژیک همچنان بر سر ماست (اگرچه در کشورهایمانند فرانسه و اسپانیا تحولاتی جزئی از این نظر انجام گرفته است). علاوه بر این، درباره‌ی بازگشت دولت مداخله‌گر مناقشه‌ی زیادی وجود دارد؛ ظهور سیاستمدار لیبرترین، خاویر میلیئو در آرژانتین در پلتفرمی که دقیقاً محور آن محکوم کردن مداخله‌ی دولت در اقتصاد است همین مناقشه را نشان می‌دهد. با وجود این، سیاستمداران چون میلیئو سر از عقب‌نشینی از وعده‌های توجیه‌ناپذیر خود درباره‌ی «نابودی دولت» درآوردند؛ که نشان می‌دهد «بازار آزاد» فرضی تا چه اندازه از خودانگیزی فاصله دارد و بر مداخله‌ی پنهان دولت متکی است. لیبرترین‌هایی چون میلیئو، همچون نئولیبرال‌های قدیم، به واقع نمی‌خواهند «دولت را نابود کنند»، بلکه می‌خواهند کارکرد دموکراتیک آن را از اعتبار بیاندازند.

اگر در بزنگاه «نودولت‌گرایی» کنونی پرتوی نوری دیده می‌شود، به سبب این واقعیت است که اکنون «شاه برهنه است». ماه مشارکت دولت در اقتصاد دیگر به سیاق گذشته پشت ابر توهم‌های «بازار آزادی» نمی‌ماند، و نقش سرنوشت‌ساز دولت در ساختاردهی به اقتصاد و تداوم بخشیدن یا تخفیف نابرابری‌ها مقابل چشم هرکسی قرار گرفته است. چرخش معرفتی می‌تواند نقاط جدید فشار و اهدافی برای بسیج عمومی را به نیروهای مترقی عرضه کند و همزمان شهروندان را آگاه‌تر کند که اقتصاد پدیده‌ای خنثی یا خودانگیزه نیست، بلکه عمیقاً با تصمیم‌های سیاسی درهم‌آمیخته است. نظر به اینکه خیال جامعه‌ی بازار محو می‌شود، شرایط فراهم شده است تا از نو بیاندیشیم که سیاست دموکراتیک در شرایط کنونی چگونه باید باشد. ■

ارتباط با نویسنده:

Paolo Gerbaudo <paolo.gerbaudo@ucm.es> / Twitter: @paologerbaudo

اختصاص داده‌شده به آنها و نحوه‌ی کارگیری آنها، درست به اسم خودشان، [یعنی] در چارچوب «برنامه‌ها» است. به هر سو که بنگریم، برنامه‌هایی برای انتقال اقلیمی، انرژی خورشیدی، دیجیتالی کردن، تحقیقات نیمه‌هادی (semi-conductor) و جز اینها به سرعت در حال شکل‌گیری‌اند.

این طرح‌ها اغلب حول «مأموریت‌های» گوناگونی می‌گردند و از عبارت‌پردازی‌ای استفاده می‌کنند که اقتصاددان ایتالیایی، ماریانا ماتزوکاتو، نظریه‌پرداز «دولت کارآفرین» رواج داد. به نظر می‌رسد این عبارت در نفی سوءظن متداول نسبت به طرح‌ها و هر نوع برنامه‌ریزی است که ته‌مانده‌ی شکست «اقتصاد دستوری» و مدل اقتصاد شوروی تلقی می‌شوند. به‌ویژه سرمایه‌گذاری‌های عمده در فناوری ریزتراشه در غرب چشمگیرند. هم ایالات متحده و هم اتحادیه‌ی اروپا تلاش‌هایی برای تولید ریزتراشه‌ها در منطقه آغاز کرده‌اند که تولیدشان تا به حال در آسیای جنوب شرقی متمرکز شده بود. این انتخاب‌ها از منظر صرفاً اقتصادی یا بازار منطقی نیستند: ریزتراشه‌ها در تایوان تولید می‌شوند چون تولیدشان در آنجا بسیار ارزان‌تر است. اما آنها به ملاحظات دیگری، مانند ملاحظات برتری فناوریانه، امنیت ملی و جز اینها پاسخ می‌دهند که اگرچه در کوتاه‌مدت «ضداقتصادی»‌اند، اما نمی‌توان آنها را نادیده گرفت.

این بازگشت به سرمایه‌گذاری عمومی و پروژه‌های برنامه‌ریزی هنگامی مهم می‌شوند که از منظر برخی علاج‌های آشنای نئولیبرالی مشاهده شود. همان‌طور که میثسا کالکی به‌خوبی متوجه شد، سرمایه‌داران به این دلیل از سرمایه‌گذاری عمومی متنفرند که فکر می‌کنند همه‌ی تصمیم‌های سرمایه‌گذارانه باید در انحصار آنها باشد. برنامه‌ریزی و «دولت برنامه‌ریزی» هدف سنتی حمله‌های نئولیبرال‌هایی چون هایک و فون میزس بود که برنامه‌ریزی را به هر روش یا شکلی مظهری از شکل و خمی از تفرعن می‌دانستند و مشخصه‌ی آن تظاهر سیاستمداران به تصمیم‌گیری درباره‌ی چیزهایی بود که فقط بازار باید حق انتخاب درباره‌ی آنها را داشته باشد. برنامه‌ریزی منسوخ نشد بلکه توسط دولت و به‌طور گسترده از دولت به شرکت‌های چندملیتی، مانند المارت، انتقال یافت. به‌هر تقدیر، این بدین معنا نیست که بازگشت «دست مرئی» دولت لزوماً حرکتی مثبت است.

# استیپنداد

## شایسته‌سالاری

فابریسیو ماسیل، دانشگاه فدرال فلومیننسۀ برزیل

امتیاز عکس: فری پیک.



اول به خاستگاه اجتماعی مربوط می‌شود که اساساً مترادف خاستگاه طبقاتی است. در نمونه‌ای متشکل از حدود صد مدیر اجرایی (با استفاده از پرسش‌نامه‌ای آنلاین و پیمایشی در شبکه اجتماعی لینکدین) روشن شد که اکثر قریب به اتفاق این مدیران (بیش از ۹۰ درصدشان) در طبقه متوسط بالای برزیل متولد شده‌اند. به این ترتیب، متوجه ارتباط پیشینه طبقاتی برخوردار و اشغال مناصب بسیار ارزشمند در سلسله‌مراتب کار شدیم. این واقعیت به‌تنهایی ادعاهای اولیه در دفاع از شایسته‌سالاری را رد می‌کند و نشان می‌دهد که شایسته‌سالاری نه تنها دموکراتیک نیست، بلکه در بازتولید ضمنی برخورداری طبقات متوسط و بالا، خودسرانه عمل می‌کند. رایت میلز در [مطالعه درخشانش درباره نخبگان](#) ایالات متحده دهه ۱۹۵۰ نیز به نتایج مشابهی رسیده بود.

سطح دوم پژوهش ما با سبک زندگی مدیران برزیلی سروکار دارد. در این راستا، عادات مطالعه آن‌ها را بررسی کردیم و متوجه شدیم که مجلات *Exame* و *Você S/A*، *Forbes Brazil* از جمله نشریات محبوب این مخاطبان هستند. پس از خرید اشتراک و تحلیل مطالب این مجلات به مدت سه سال، متوجه شدیم این مطالب به طور نظام‌مند چیزی را برمی‌سازند و ترویج می‌دهند که ما آن را «ذهنیت بازار» می‌نامیم؛ ذهنیتی عمیقاً شایسته‌سالارانه، محافظه‌کارانه و اقتدارگرایانه. دفاع بی‌امان از فردیت تکینه (atomised) و آزادی فردی، در گُنه خود، زمینه را بیش از هر چیز دیگری برای پرورش شخصیت‌های مستبد فراهم می‌کند. علتش این است که اعتمادبه‌نفس

در دنیای مدرن، شایسته‌سالاری همواره در حکم یک نظام اخلاقی برتر و مؤثرترین راه مقابله با نابرابری ستایش شده است. از نگاه مدافعان شایسته‌سالاری، حُسن بزرگ آن دقیقاً این است که فرصت‌هایی واقعی به همه می‌دهد تا از نردبان اجتماعی بالا بروند و به این ترتیب، بی‌عدالتی اجتماعی ناشی از نابرابری نقطه شروع را از بین می‌برد. در نتیجه، تنها چیزی که برای ایجاد جامعه‌ای برابرتر و فراگیرتر لازم است تلاش فردی در کنار فرصت‌هایی است که جامعه شایسته‌سالار عرضه می‌کند.

هیچ چیز نمی‌تواند همراه‌کننده‌تر از چنین تصویری باشد. من و همکارانم در تحقیقات نظری و تجربی چند سال اخیرمان در برزیل درباره مدیران اجرایی سطوح و بخش‌های مختلف شرکت‌های مستقر در ریودوژانیرو دقیقاً عکس این موضوع را مشاهده کرده‌ایم. شایسته‌سالاری، علاوه بر اینکه در بنیادی‌ترین وعده‌هایش برای ترقی اجتماعی ضعیف و همراه‌کننده است، عمیقاً اقتدارگراست. از این گذشته، اقتدارگرایی‌اش تلویحی و در نتیجه نامرئی‌تر و تأثیرگذارتر از اقتدارگرایی آشکار دولت‌های ملی راست افراطی امروزی است.

### < خاستگاه اجتماعی، سبک زندگی و مواضع سیاسی

قبل از رسیدن به این نتیجه، ما پژوهش خود را در سه سطح اساسی ساختار و توسعه دادیم که به ما امکان داد فرضیه‌های اولیه خود را بیازماییم. سطح

چهره‌های نمادین راست افراطی برزیل شد. علتش عمدتاً تصور تنبیهی غالب در جامعه برزیل است که در دوره‌های تلاطم اجتماعی، که معمولاً با افزایش نابرابری همراه‌اند، تشدید می‌شود.

علاوه بر این، چهره‌های برجسته صحنه کسب‌وکار برزیل و آمریکای لاتین، مانند مارسلو اودبرشت، همیشه به عنوان رهبرانی بزرگ و مردانی شریف محترم شمرده شده‌اند: نمونه‌هایی واقعی از متخصصان و افرادی که باید سرمشق دیگران باشند. بازداشت مارسلو، رئیس وقت امپراتوری خانواده اودبرشت، پس از متهم شدنش به یکی از مهم‌ترین پرونده‌های متأخر فساد در آمریکای لاتین، بهت و حیرت کارکنان شرکتش را در پی داشت و تصویر مرد خوب خانواده‌دوست او را مخدوش کرد. این البته فقط مستی از خروار است.

چهره‌هایی مانند خورخه پاتولو لمان، که مجله *Forbes Brazil* چند بار او را ثروتمندترین مرد برزیل معرفی کرده، همیشه در تصور ما نمودهای ستایش‌شده و شایسته پیروی موفقیت و صداقت بوده‌اند. در رسوایی اخیر زبان‌دهی شرکت لوژاس آمریکاناس، لمان و دو شریکش، مارسل تلس و بتو سیکوپیرا، ظاهراً شخصیت‌های اصلی و مغزهای متفکر یکی از بزرگ‌ترین کلاهبرداری‌های دنیای سرمایه‌داری امروزند و چنین وضعیتی نیز آن تصاویر موفقیت را زیر سؤال می‌برد. ما، در پژوهشی که [جای دیگری منتشر شده](#)، بخشی از کار خود را به بررسی انتقادی زندگینامه برخی از مشاهیر عرصه کسب‌وکار برزیل اختصاص دادیم. علاوه بر موارد فوق‌الذکر، ما مسیرهای شغلی ایکه باتیستا و آیلویو دینیژ، دو کارآفرین مشهور برزیل، را نیز تحلیل کردیم و متوجه شدیم که در این موارد هم، در پس تصاویر موفقیت آن‌ها روی جلد‌های بسیاری از مجلات حامی بازار، خاستگاه طبقاتی بسیار ممتازی نهفته است که بخش بزرگی از «موفقیت» آن‌ها را توضیح می‌دهد.

### < مسیرهای برخورداری و خیال شایسته‌سالاری >

بر اساس پژوهش ما درباره مدیران برزیلی، که تا حد زیادی منعکس‌کننده واقعیت جهانی است، می‌توان گفت که «داستان شایسته‌سالارانه» حقیقی دلایل واقعی نابرابری را انکار می‌کند. به طور کلی، برخلاف گفتمان فراگیر، بردبار و پایداری که «کاپیتالیسم جدید» از آن دم می‌زند، آنچه در عمل می‌یابیم نوعی کاپیتالیسم غارتگر محیط زیست، حذف‌کننده و ناروادار است. مثلاً ما در پژوهش‌مان متوجه شدیم برنامه‌هایی صوری و نمایشی برای دربرگیری سیاه‌پوستان وجود دارند. جنایتهای زیست‌محیطی، مانند آنچه در ماریانا و برومادینیو صورت گرفته نیز، گواه دیگری بر این مدعا هستند. از این نظر، برخی از مدیران ارشد ما باید پاسخگوی جامعه برزیل باشند. ■

ارتباط با نویسنده:

Fabricio Maciel <[maciefabricio@gmail.com](mailto:maciefabricio@gmail.com)>

ستایش‌شده برندگان بازار، که در زندگی‌نامه‌های مدیران و کارآفرینان مشهور متبلور می‌شود، خاستگاه اجتماعی و پس‌زمینه برخورداری این افراد را پنهان می‌کند؛ افرادی که همه‌چیز دارند مگر شایستگی تسخیر مناصب معتبر و قدرت‌مند را. هیچ چیز استبدادی‌تر از این نیست. چنین چیزی نوع ظریف و مؤثری از استبداد بازار است.

در نهایت، سومین محور پژوهش ما به گرایش‌های سیاسی مصاحبه‌شوندگان ما مربوط می‌شود. در این حوزه، افکار برندگان بازار برای ما روشن می‌شوند و طبیعتاً نشان می‌دهند که آن‌ها چگونه کسانی هستند. وقتی درباره مسائل اصلی پیش روی جامعه برزیل و جهان امروز، مانند اصلاحات کار و نظام بازنشستگی، علل نابرابری، نقش شرکت‌ها در جامعه و مانند این‌ها سؤال می‌کردیم، اکثر قریب به اتفاق پاسخ‌دهندگان حرف‌های شسته‌رفته‌ای را تحویل‌مان می‌دادند که کاملاً با ادبیات دنیای شرکت‌ها هم‌نوا بودند. این گفتمان، به‌اختصار، بازار را قلمرو همه فضایل می‌داند و دولت را مجرم شرور و مسئول تمام مشکلات اجتماعی معرفی می‌کند. در نتیجه، شهروندان که قربانیان بی‌پناه دولت‌اند چاره‌ای ندارند جز این که برای رفع نیازهای حیاتی‌شان دست‌به‌دامن خدای بازار شوند.

### < ذهنیت اقتدارگرا >

رابطه‌ای آشکار میان این «روح محافظه‌کار»، به تعبیر رایت میلز، و سناریوی فعلی بازگشت و قدرت‌گیری راست افراطی در مقیاس جهانی وجود دارد. مثلاً ترکیب این ذهنیت اقتدارگرا — که همان‌طور که در جوه مختلف پژوهش‌مان نشان دادیم، نژادپرستانه هم هست — با «عادت‌واره‌های شرکتی» رایج میان مدیران ارشد و اصحاب کسب‌وکار در پیروزی ژایر بولسونارو در انتخابات سال ۲۰۱۸ برزیل نقش اساسی داشت. پیروزی او و حمایت از بولسوناریسم به طور کلی وام‌دار فعالیت گسترده بخش بزرگی از جامعه کسب‌وکار برزیل و حمایت مالی فراوانش بود. تصویر معروف لوسیانو هانگ، رئیس فروشگاه‌های زنجیره‌ای هاوان و از تبلیغاتچیان مشهور انتخاباتی بولسونارو که اغلب با کت‌وشلوار سبز و کراوات زرد نمادینش کنار بولسونارو ظاهر می‌شود، کاریکاتور کاملی است از آنچه بیشتر طبقه اصحاب کسب‌وکار برزیل در سال‌های اخیر به آن تبدیل شده‌اند.

تصادفی نیست که در سال ۲۰۱۸، زمان توزیع بخش بزرگی از پرسشنامه‌های پیمایش، قاضی سرخو مورو، قهرمان وقت عملیات لاوا ژاتو و مسئول دستگیری لوئیز ایناسیو لولا داسیلوا — رخدادی که بدون آن، بولسونارو در انتخابات پیروز نمی‌شد — محبوب‌ترین چهره عمومی نزد مدیران ارشد بود. همچنین تصادفی نبود که مورو وزیر دادگستری بولسونارو و یکی از مهم‌ترین



# استعمار قانونی

مارک مونسترلم، دانشگاه ویندزور کانادا

۲۰۰۴، وزارت دادگستری ایالات متحده برای حل مشکلات مربوط به شناسایی قربانیان ۱۱ سپتامبر، بودجه کلانی را به مطالعات نیاشناسی و فنوتیپ به عنوان «نشانه‌های ژنتیکی جایگزین» تخصیص داد. آزمایشگاه کید ۸/۵ میلیون دلار از این بودجه را برای توسعه نیاشناسی و پنل‌های نشانگر اس‌ان‌پی (پلی مورفیسیم تک‌نوکلئوتیدی) دریافت کرد. کید و همکارانش در گزارش بودجه سال ۲۰۱۱ وزارت دادگستری از اقوام بومی کاریتینا و سوروی و همچنین اقوام بومی دیگری مانند مپوتی و ناسیوی در نقش نمونه‌هایی از تفاوت ژنتیکی برای بهبود استحکام و تعمیم‌پذیری فناوری‌ها استفاده کردند: «ما عامدانه چند جمعیت منزوی و هم‌پیوند از مناطق جغرافیایی مختلف را در مطالعات خود گنجانده‌ایم.»

تا سال ۲۰۱۵، پنل‌های نشانگر در سیستم‌های تحلیل ژنتیک تجاری ایالات متحده گنجانده شدند. این سیستم‌های تجاری روی افراد بومی آزمایش شده بودند، مثلاً سیستم ایلومینا اف‌جی‌ایکس روی بومیان یاوایای آریزونای آمریکا آزمایش شد که نمونه‌های ژنتیک‌شان قبل از دهه ۱۹۹۰ گردآوری شده بود. سازمان‌های امنیتی چین سیستم ترمو فیشر آيون تورنت را روی اویغورها آزمایش کردند و برخی از نتایج این آزمایش در کنفرانس‌های سال‌های ۲۰۱۶ و ۲۰۱۷ ترموفیشر همزمان با سرکوب فزاینده اویغورها در سین کیانگ ارائه شد.

پس از یازده سپتامبر، دولت چین با جایگزینی برچسب‌های قدیمی‌ای مانند «ضدانقلاب» به جنگ جهانی علیه تروریسم پیوست و چین را قربانی تروریسم اسلامی در دوره استعمار منطقه خودمختار و مهم استراتژیک اویغورنشین سین کیانگ جلوه داد. با انعکاس تشدید سرکوب در اوایل دهه ۲۰۱۰، مؤسسه علوم پزشکی قانونی وزارت امنیت عمومی چین با کنت کید همکاری کرد تا پنل‌های نشانگر اس‌ان‌پی نیاشناسی خود را ایجاد کند؛ پنل‌هایی که هدف‌شان تفکیک چینی‌های هان، تبتی‌ها و اویغورها بود. این همکاری به کید اجازه داد تا پنل ۵۵ نشانگر اصل و نسب خود را در سال ۲۰۱۵ روی افراد چینی آزمایش کند. در عوض، او نمونه‌های عصاره دی‌ان‌ای رشد یافته از رده‌های سلولی در آزمایشگاه کید را ارائه داد که در نهایت در مجموع ۲۲۶۶ نمونه از ۴۶ جمعیت (از جمله کاریتینا و سوروی) را تشکیل داد. مؤسسه علوم پزشکی قانونی از این نمونه‌ها برای توسعه نشانگرهای اس‌ان‌پی نیاشناسی خود استفاده می‌کند. مثلاً مقاله ۲۰۱۸ [جیانگ و همکارانش](#) از ۱۰۳۵۰ نمونه استفاده کرده که نشان‌دهنده ۱۱۰ جمعیت، شامل ۹۵۷ اویغور است (نوعی بیش‌نمونه‌برداری). از اوایل دهه ۲۰۱۰، مؤسسه علوم پزشکی قانونی هشت اختراع چینی (و سه درخواست) درباره نشانگرهای نیاشناسی دریافت کرده که برخی از آن‌ها مستقیماً اویغورها و/یا تبتی‌ها را هدف قرار می‌دهند (مانند CN103146820B و CN107419017B).

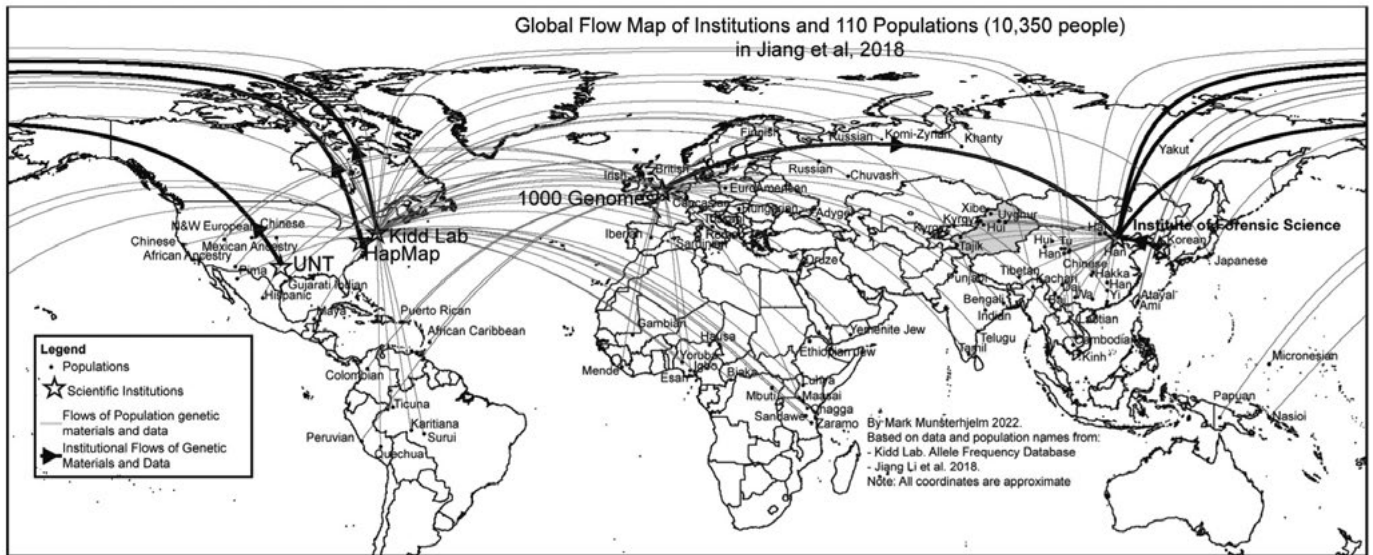
این تمرکز امنیتی فزاینده بر اویغورها همچنین در تحقیقات مشترک مؤسسه علوم پزشکی قانونی، مؤسسه ژنومیکس پکن و آکادمی علوم چین - مؤسسه

متفکران منتقدی مانند تروی داستر، دووین فولویلی و آمادی مچارک نشان داده‌اند که مفاهیم نژادی در پژوهش، توسعه و به‌کارگیری ژنتیک قانونی (forensic genetics) رخنه کرده‌اند. علاوه بر این بحث‌ها، کتاب جدید من، استعمار قانونی: ژنتیک و انقیاد اقوام بومی (Forensic Colonialism: Genetics and the Capture of Indigenous Peoples) مک‌گیل-کوپینز (۲۰۲۳) نشان می‌دهد که دانشمندان تأثیرگذار، ابتدا در ایالات متحده و سپس در اتحادیه اروپا و چین، چگونه از مردم بومی - مخصوصاً اویغورهای سین کیانگ - در حکم منابع و اهداف فناوری‌های جدیدی مانند نیاشناسی و استنباط فنوتیپ (ویژگی‌های ظاهری مشهود) بهره گرفته‌اند. مجموعه‌های (شبکه‌های) علمی دانشمندان، دانشگاه‌ها، آژانس‌های امنیتی و شرکت‌های خصوصی دخیل عمدتاً به واسطه روایت‌هایی مشترک درباره شیوه‌های مؤثرتر به دام انداختن جنایتکاران و تروریست‌ها به نام مردم و/یا بشریت سازمان‌دهی می‌شوند.

نمونه‌ای مهم نشان می‌دهد که کنت کید از دانشگاه ییل چگونه در طول سی سال بارها از اقوام بومی کاریتینا و سوروی در غرب برزیل و سایر بومیان در حکم آنچه خودش «منبع» می‌نامد، استفاده کرده است. این اقوام، در واکنش به نسل‌کشی‌های متاخر دوره استعمار برزیل، برای افزایش جمعیت‌شان با یکدیگر وصلت می‌کردند و بنابراین پیوندهایی ژنتیک با یکدیگر دارند. در سال ۱۹۸۷ این اقوام به شیوه‌هایی مناقشه‌انگیز مطالعه و بررسی شدند. اوایل دهه ۱۹۹۰، در جریان «جنگ‌های دی‌ان‌ای»، بحث‌های علنی داغی میان پژوهشگران شاخص حوزه ژنتیک مانند ریچارد لوونتین و کنت کید بر سر ارائه آزمایش‌های ژنتیک قانونی در حکم مدرک به دادگاه‌های ایالات متحده و کانادا درگرفت. در پرونده قتل هلز انجلز اوهایو در سال ۱۹۹۰، وکلای مدافع به اطلاعات کنت کید درباره اقوام کاریتینا و سوروی دسترسی پیدا کردند. آن‌ها و چند وکیل مدافع دیگر، از جمله وکلای یک قاتل زنجیره‌ای کانادایی، سعی کردند از این اطلاعات برای ایجاد شک و تردید درباره احتمال تطابق ژنتیکی تصادفی متهمان مرتبط به صحنه جرم استفاده کنند. دانشمندان برجسته در شهادت‌های دادگاهی، کنفرانس‌ها، مقالات مجلات علمی و رسانه‌های گروهی ایالات متحده درباره اهمیت داده‌های مربوط به اقوام بومی کاریتینا و سوروی گفتند و بحث کردند که آیا چنین چیزی به معنای وجود تفاوت در فراوانی‌های نشانگر ژنتیکی در جمعیت‌های نژادی آمریکای شمالی است یا نه.

## گسترش پس از ۱۱ سپتامبر

از زمان حمله‌های ۱۱ سپتامبر، رشد سریع هزینه‌های امنیتی در ایالات متحده، اتحادیه اروپا و چین باعث توسعه ژنتیک قانونی، از جمله پیشرفت نیاشناسی و استنباط فنوتیپ (ویژگی‌های ظاهری مشهود) شده است. قبل از این حملات، تحقیق درباره اصل و نسب و فنوتیپ از نظر نژادی مناقشه‌انگیز تلقی می‌شد و کمتر کسی سراغ این حوزه‌ها می‌رفت. در سال‌های ۲۰۰۳-



۲۲۶۶ نمونه دی‌ان‌ای کیدلب از ۴۶ جمعیت بومی به دانشمندان مؤسسه علوم قانونی امکان داد ۲۷ نشانگر مرجع نیاکانی‌شان را در Jiang Li et al (۲۰۱۸) آزمایش کنند. امتیاز عکس: مونسترلم، ۲۰۲۲.

کرد. در سال ۲۰۲۰، در پی تنش‌های فزاینده ایالات متحده و چین، وزارت بازرگانی ایالات متحده تحریم‌هایی علیه مؤسسه علوم پزشکی قانونی اعمال کرد؛ تحریم‌هایی که دولت چین آن‌ها را مداخله در امور داخلی خود و تضعیف همکاری جهانی علیه تروریسم می‌داند و به آن‌ها اعتراض کرده است. برخی از دانشمندان غربی و چینی دست‌اندرکار چنین پژوهش‌هایی هم از این پژوهش‌ها فاصله گرفته‌اند و منکر خطاهایشان شده‌اند.

این مجموعه‌های ژنتیکی مؤثر پزشکی قانونی در نقض انبوه حقوق، از جمله استفاده ثانویه و غیرمجاز معمول از نمونه‌های گرفته‌شده در دهه‌های پیش که هنجارهای اخلاقی معاصر و حاکمیت و حقوق بومی را نقض می‌کند (مثلاً ماده ۳۱ اعلامیه حقوق مردمان بومی سازمان ملل متحد) دخیل بوده‌اند. ناکامی در محدود کردن تحقیقات روی جمعیت‌های آسیب‌پذیر در همکاری علمی با اژانس‌های امنیتی دولتی چین درباره اوغورها و سایر مردم سین‌کیانگ نشان داده شده است. در نتیجه، فراگیر شدن مفاهیم و سلسله‌مراتب نژادی در ژنتیک پزشکی قانونی نیاز به تحقیق بیشتر و بحث عمومی دارد. ■

ارتباط با نویسنده:

Mark Munsterhjelm <markmun@uwindsor.ca>

زیست‌شناسی محاسباتی جامعه ماکس پلانک در شانگهای برای توسعه فناوری‌های فنوتیپی که اوغورها را هدف قرار می‌دهند، منعکس شد. مطالعات مربوط به صدها سوژه اوغور بین سال‌های ۲۰۱۷ و ۲۰۱۹ منتشر شده است. دانشمندان مؤسسه ژنومیکس پکن و مؤسسه زیست‌شناسی محاسباتی شریک به نوبه خود با کنسرسیونم ویژگی‌های ژنتیکی مشهود همکاری کردند که شامل تعداد زیادی سوژه اروپایی (به عنوان مثال توینزیوکی)، استرالیایی و آمریکایی لاتینی بود. مقاله لیو و همکارانش در سال ۲۰۱۸ شامل حدود ۲۹ هزار سوژه، از جمله نزدیک هفتصد اوغور بود.

همکاری‌های تحقیقاتی فوق‌العاده متوقف شده‌اند. از سال ۲۰۱۷ شاهد محکومیت بین‌المللی فزاینده جنایات چین علیه بشریت در سین‌کیانگ، از جمله حبس جمعی در اردوگاه‌های بازآموزی، سرکوب مذهبی، فرهنگی و زبانی، و نمایه‌بندی انبوه بیومتریک و ژنتیک بوده‌ایم. این محکومیت فزاینده سرانجام وقتی در گزارش‌های دیده‌بان حقوق بشر و رسانه‌های غربی بازتاب بین‌المللی یافت، تحقیقات ژنتیکی را مختل کرد. در سال ۲۰۱۹، ترموفیشر اعلام کرد فروش محصولات شناسایی انسان را در سین‌کیانگ متوقف خواهد

# < تنوع و شفافیت

## در (و فراتر از) نهادهای سازمان ملل متحد

ویتوریا گونسالس، پژوهشکده پلاتافورما سیپو، دستیار سردبیر گفت‌وگوی جهانی، برزیل

یادبود «درپوش‌های پلاستیکی را حذف کنید»، اثر بنجامین فن وونگ، کنشگر و هنرمند کانادایی، بیرون محل برگزاری نشست محیط‌زیست سازمان ملل متحد در نایروبی کنیا نصب شده است. امتیاز عکس: UNEP / سیریل ویلمان.



گروه‌های اقلیت نادیده می‌مانند، بلکه تجربه‌ها و دیدگاه‌های تصمیم‌گیرندگان نیز به تمام جهان تعمیم داده می‌شوند. بنابراین باید تأکید کنیم که تنوع بیشتر در مناصب رهبری سازمان‌هایی مانند سازمان ملل متحد، علاوه بر اینکه نمادی از دموکراسی و عدالت است، مسئله‌ای فنی نیز به شمار می‌رود چون می‌تواند با ارائه دیدگاه‌های نوآورانه مردمی درباره چالش‌ها و مناقشه‌های جهانی معاصر، نتایج بهتری در عرصه سیاست‌گذاری به بار آورد.

در برنامه‌های مربوط به محیط‌زیست و توسعه که برای کل جهان، و به‌ویژه برای جنوب جهانی، حیاتی‌اند بهبود نمایندگی ضروری است. کشورهای جنوب جهانی، هم در قلمروهای ملی خود و هم در مقایسه با شمال جهانی، با پیامدهای نامتناسب تغییر اقلیمی و چالش‌های مربوط به فقر و نابرابری مواجه هستند. آسیب‌پذیری‌ها، کمبود منابع و وابستگی به بخش‌های حساس در برابر تغییر اقلیمی از جمله موضوعاتی هستند که اینجا باید در نظر گرفته شوند.

### < کم‌نماینده‌گی درون نظام ملل متحد

در نظام ملل متحد، عمدتاً در مناصب رهبری ارشد، شاهد کم‌نماینده‌گی (underrepresentation) گروه‌های گوناگون هستیم و اگر موضوع را از دیدگاه تلاقی (intersectionality) ببینیم، درمی‌یابیم که لایه‌های کم‌نماینده‌گی همپوشانی دارند. به‌ویژه کم‌نماینده‌گی زنان و افراد اهل جنوب جهانی آشکار

تنوع باید در مناصب رهبری منعکس شود؛ در حوزه عمومی — هم در سیاست داخلی و هم در سازمان‌های بین‌المللی مانند سازمان ملل متحد — و در حوزه خصوصی. تنوع تجربه‌ها، دیدگاه‌ها و قصه‌های زندگی در فضاهای تصمیم‌گیری به گفت‌وگوها و سیاست‌های فراگیرتر و جامع‌تر می‌انجامد. این که افراد متعلق به گروه‌های اقلیت نماینده‌ای داشته باشند مهم و عنصری حیاتی برای دموکراسی است. نماینده داشتن چنین افرادی تضمین می‌کند که آن‌ها به فضاهای تصمیم‌گیری برای گروه‌های دارای اکثریت عددی که در معرض بی‌صدایی و تبعیض اجتماعی هستند دسترسی خواهند داشت و به این ترتیب، گردش ایده‌ها و حفظ منافع آن‌ها را ممکن می‌کند.

وجود چنین رابطه‌ای میان نمایندگی سیاسی گروه‌های مختلف اجتماعی و دموکراسی به این دلیل است که قدرت سیاسی نه تنها نمادین است، بلکه مشروعیت اجتماعی می‌دهد و جنبه‌ای مادی هم دارد زیرا امکان دسترسی به قدرت و منابع را فراهم می‌کند و بنابراین به شیوه‌های مختلف بر جامعه تأثیر می‌گذارد. به همین دلیل است که افرادی با نشانگرهای اجتماعی گوناگون باید بتوانند برای مناصب عالی انتخاب شوند و دسترسی مؤثری به منابع داشته باشند. این موضوع ارتباط مستقیمی با انگاره عدالت اجتماعی دارد.

از آن‌جا که سیاست‌گذاری بین‌المللی را عمدتاً تصمیمات مردان سفیدپوستی از شمال جهانی هدایت می‌کند، معمولاً نه تنها منافع، تجربه‌ها و دیدگاه‌های

## < نمایندگی: کلیدی برای مواجهه با چالش‌های زمانه ما >

بنابراین، نبودِ موازنهٔ قدرت در نماینده شدن و نماینده داشتن یک نگرانی دائمی است. چهار مورد کماوی ذکر شده گواه این موضوع اند که البته به‌جز جنسیت و خاستگاه جغرافیایی، با نشانگرهای اجتماعی دیگری مانند نژاد و مذهب هم ارتباط دارد. در نتیجه، این موضوع باید بیشتر نمایان شود. با این حساب، فرایندهای انتخاب متصدیان مناصب رهبری ارشد در سازمان ملل متحد (و همچنین به طور کلی کارکنانش) باید شفاف‌تر، عادلانه‌تر و دموکراتیک‌تر باشند. این انتصاب‌ها باید بیشتر بر اساس تجربه‌های زندگی و توان فنی نامزدها صورت بگیرند تا بر اساس روابط شخصی یا چانه‌زنی‌های سیاسی. به‌ویژه در زمینهٔ وضعیت اضطراری اقلیمی، تضمین نمایندگی بیشتر برای رویارویی مؤثر با چالش‌های مربوط به محیط‌زیست و توسعه بسیار مهم است.

برای صورت‌بندی سازوکارهای جهانی مختلفی که به ویژگی‌های محلی حساس باشند و بتوانند نیازهای جمعیت‌های آسیب‌پذیرترین مناطق را تشخیص دهند و رفع کنند، ضروری است که این جمعیت‌ها در سیاست‌گذاری حضور داشته باشند. ما با پذیرش تنوع در رهبری، به دموکراتیک شدن فرایندهای تصمیم‌گیری و افزایش اثربخشی کلی اقدامات اقلیمی کمک می‌کنیم. دانش و فناوری‌های بوم‌شناختی محلی نمونه‌ای از حوزه‌هایی است که می‌توان چنین تلاش‌هایی در آن‌ها انجام داد. تعریف پروژه‌هایی برای تولید داده‌های مربوط به شهروندان با هدف امکان‌پذیر کردن دیده شدن افرادی با پیشینه‌ها و جهان‌بینی‌های مختلف و تأثیر گذاشتن آن‌ها بر طراحی پژوهش‌ها و سیاست‌ها هم نمونه‌ای دیگر از چنین حوزه‌هایی است.

توجه به انتصابات شفاف و دموکراتیک و تلاش برای دستیابی به نمایندگی برابرتر در مناصب رهبری با در نظر گرفتن جنسیت، خاستگاه جغرافیایی، نژاد، قومیت، و دیگر نشانگرهای اجتماعی، برای دموکراتیک‌سازی دستور کار عمومی جهانی، ایجاد مشروعیت و اعتبار و اعتماد اجتماعی بیشتر برای این مناصب، و تقویت توان نهادهای درون و بیرون سازمان ملل متحد ضروری است. همان‌طور که گفتیم، این موضوع فقط مسئله‌ای نمادین و مربوط به دموکراسی نیست، بلکه پای عدالت و پیشرفت فنی در میان است. از آن‌جا که هدف سازمان ملل متحد صلح‌آفرینی، حمایت از حقوق بشر، ارتقای توسعه پایدار و همکاری‌های بین‌المللی است و با توجه به اینکه ما با نوعی اضطراب اقلیمی مواجه هستیم که بر کل جهان — هرچند به طور نابرابر — تأثیر می‌گذارد، مقابله با این چالش‌ها ضروری است و نباید به لفاظی و شعار بسنده کرد.

باید تأکید کنیم چالش‌های مبرمی که سال‌ها و سال‌ها در دستور کار بوده‌اند، همچنان جدی‌اند. مطمئناً همهٔ راه‌حل‌ها را سازمان‌های بین‌المللی یا دولت‌ها ارائه نمی‌دهند، اما این سازمان‌ها و دولت‌ها از ارکان مهم جهان ما هستند. تا کی باید شاهد باشیم که آن‌ها از نمایندگی «ما مردم» عاجزند؟ ■

ارتباط با نویسنده:

Vitória Gonzalez <[vitoria@plataformacipo.org](mailto:vitoria@plataformacipo.org)> / Twitter: [@vit\\_gonzalez](https://twitter.com/@vit_gonzalez)

۱. مایلم از خولیا آرا مده‌ایروس و نایفه نهاد برای اجرای این پژوهش، که من افتخار مرور یافته‌هایش را داشتم، تشکر کنم، و از بلو اسموک، مخصوصاً پلاتافورما سیپو، که بینش لازم برای نگارش این متن را به من داد.

است. نهادهای مختلف تشکیل‌دهندهٔ سازمان باید به شیوه‌ای جدی و سریع به این مشکل رسیدگی کنند. در این زمینه، شایان ذکر است که مکان‌یابی داده‌ها و اطلاعات رسمی مربوط به انتخاب نامزدها، انتصاب‌ها و جزئیات مأموریت‌ها کار آسانی نیست. این دشواری مانع نظارت عمومی می‌شود، حال آن‌که شفافیت مسئله‌ای اساسی برای دموکراسی است.

با توجه به این کاستی اطلاعات، پژوهش تازهٔ گروه صدای رهبران زن برای تغییر و شمول (GWL Voices) دربارهٔ مسائل جنسیتی بسیار ارزشمند است. این مطالعه نشان می‌دهد که از سال ۱۹۴۵، در ۳۳ سازمان چندجانبهٔ مهم جهان، ۴۷ زن و ۳۳۵ مرد در مناصب رهبری بوده‌اند. میان نهادهای تحلیل‌شده، پنج نهاد را فقط یک بار زنان رهبری کرده‌اند و سیزده نهاد نیز هرگز رهبر زن نداشته‌اند، از جمله دبیرخانهٔ کل سازمان ملل متحد. علاوه بر تحلیل کمی، تفکر کیفی نیز مهم است. مثلاً زنان نباید فقط در سمت‌های مربوط به مسائل جنسیتی یا مضامین سنتاً مرتبط به آن‌ها، مانند کودکی و مراقبت، منصوب شوند.

دربارهٔ ملیت، مقاله‌ای که پس‌بلو (PassBlue) منتشر کرده نشان می‌دهد که مثلاً مناصب رهبری ارشد پنج نهاد کلیدی سازمان ملل متحد (دپارتمان امور سیاسی و صلح‌آفرینی، دپارتمان امور اقتصادی و اجتماعی، دفتر هماهنگی امور بشردوستانه، دفتر مبارزه با تروریسم، و دپارتمان عملیات صلح) را پنج عضو دائمی شورای امنیت اشغال کرده‌اند. این وضعیت باعث ایجاد و تعمیق نوعی انحصار می‌شود و انواع عدم توازن قدرت را تشدید می‌کند.

گزارشی با عنوان «پرده‌برداری از نابرابری‌ها: نگاهی به انتصاب مقام‌های ارشد نهادهای کلیدی محیط‌زیست و توسعهٔ سازمان ملل متحد»<sup>۱</sup> که اخیراً بلو اسموک (Blue Smoke) منتشرش کرده، از فقدان شفافیت و تنوع در انتصاب رهبران ارشد چهار نهاد سازمان ملل متحد — برنامهٔ توسعهٔ ملل متحد، برنامهٔ محیط‌زیست ملل متحد، سازمان غذا و کشاورزی (فائو)، و کنوانسیون تنوع زیستی — حکایت می‌کند. این چهار نهاد نقشی حیاتی در مسائل محیط‌زیست و توسعه دارند، به‌ویژه وقتی وضعیت اضطراری اقلیمی را هم در نظر بگیریم. از آن‌جایی که تغییر اقلیمی به شکلی نامتناسب بر جمعیت جنوب جهانی، مخصوصاً زنان و دختران، تأثیر می‌گذارد، ضروری است که به میزان نمایندگی هر منطقه و هر جنسیت در این نهادها فکر کنیم. این گزارش همچنین نشان می‌دهد که در این چهار نهاد، فقط بیست درصد رهبران ارشد زن و به طور متوسط چهل درصد رهبران ارشد از جنوب جهانی بوده‌اند.

از سال ۱۹۶۶، برنامهٔ توسعهٔ ملل متحد نه مدیر داشته است. میان آن‌ها، فقط یکی زن و فقط یکی از جنوب جهانی بوده‌اند. از سال ۱۹۷۲، برنامهٔ محیط‌زیست ملل متحد هشت مدیر اجرایی داشته که سه نفر از این هشت نفر زن و دو نفر از این هشت نفر اهل جنوب جهانی بوده‌اند. فائو نیز از سال ۱۹۴۵ تا کنون نه مدیر کل داشته که پنج نفرشان از کشورهای جنوب جهانی بوده‌اند، اما هیچ‌کدام زن نبوده‌اند. کنوانسیون تنوع زیستی هم از سال ۱۹۹۳ هفت دبیر اجرایی داشته که شش نفرشان از جنوب جهانی و سه نفرشان زن بوده‌اند. بنابراین، همیشه نوعی عدم توازن وجود دارد که سازوکارهای مختلف قدرت را آشکار می‌کند.

